

مکتب‌مبارز

شماره
فصلنامه علمی و فرهنگی
پژوهش‌های علمی و پژوهشی
در ایران، آمریکا و کانادا



۲۰

تقدیم

به دولت تقوی و پاکی

به

نخست وزیر برگزیده امام و مردم

به

سازان و مجاهدان راستین که پس از محاهدتها امروز زمام امور را بدست گرفته اند ...

به

مسلمان ، مستضعفین ، روح دیدگان ...

به

امام راهبر و رهبر مسلمین جهان

به

آنها تیکه با منافقین ، زوربندان ، زورمندان ... ساززه می کنند ...

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۶۵ ریال

انتشارات الفتح

تهران خیابان ناصر خسرو

کوچه خدا بنده لو

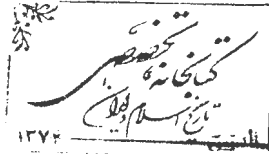
دختران و پسران ، . . . ارگان دو موسسه بزرگ کیهان و اطلاعات که هنری جز مبارزه با اسلام و حیثیت ایرانی نداشتند " و ندارند . . . " می‌توانند اسلام را به‌انزوا و گوشه‌های مساجد ببرند . . . غافل از آن که در همان روزگار چونند نا مبارک‌مارکسیسم ، شاهنشاهی . . . ملت مسلمان ایران بیک مبارزه پنهان بر علیه امپریالیسم جهانی برخاسته است از سوئی امام خمینی از نجف‌رهبیری و راهبری فکری مبارزین خارج کشور را هدایت می‌کند " البته روزنامه‌ها گاهی اطلاع می‌دادند که خمینی با بارکسیست‌ها همکاری می‌کند . . . " و نهضت آزادی اروپا و انجمن‌های اسلامی اروپا و آمریکا با همت مبارزینی چون :

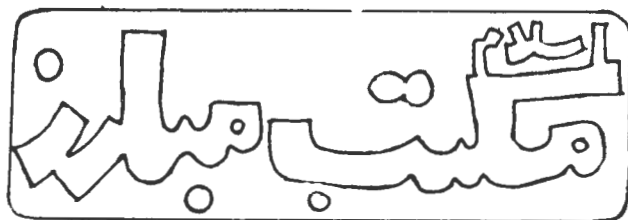
دکتر یزدی - دکتر بنی صدر - دکتر صادق قطب زاده - دکتر حسین حبیبی
دکتر عبدالکریم سروش . . و صدها مجاهد دیگر مشغول کارند ، همگامی قلم بدستان جیره خوار ساواک که همواره قبله‌گامی جز آمریکا نداشتند بعد از انقلاب اسلامی و اعلام جمهوری اسلامی ایران از غرب بسوی شرق بازگشتند و ناگهان فریاد : دموکراتیک ، دموکراتیک خلق ، غیر اسلامی سردادند و مسئله باین سادگی‌ها هم نیست که فکر کنیم گاسه زیر نیمه گاسه وجود ندارد خیر . . . مسلما " دارد . . . این بار غرب و شرق سیلی خورده جز از راه مطبوعات نمیتوانند به نفاق افکنی پردازند چون هیئت دولت از افراد مبارز و صالح هستند . . . و ملت بیدار و هوشیار . . . پس جیره‌خواران ساواک ، شرکت‌نفت . . . امروز باید کیسه‌های خود " پرکنند . . . اگر دولت ندهد ، پس از کجا . . . تا دیروز رژیم سیل حضرات را چرب می‌کرد و امروز خشک شده . . .

بهر حال ملت مسلمان ایران با هوشیاری کامل مراقب خیانت‌ها و
 جنایت‌های مزدوران کاخ گرملین و سرخ و سفید... است و به آن‌ها امکان
 دخالت در سرنوشت نمیدهد... خدمات حضرات در بیست و پنج سال
 رژیم سن است... آنچه از نظر شما می‌گذرد بیستمین جلد از مجله مکتب
 مبارزات است که با همت مجاهدین و مهاجرین فی سبیل‌الله در اروپا نشر
 یافته، امید است که مفید واقع شود والسلام من تبع الهدی

محسن عدوان

۵۷/۱۲/۴۷





نشریه اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا و انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا ۱

شماره ۲۰ زمستان و بهار ۱۳۵۲/۵۳ (۱۹۷۴/۱۹۷۵)

در این شماره:

صفحه	
۱	فرمان تاریخی تحریم حزب رستاخیز ملی ایران
۷	روابط عمه جانیه ایران و اسرائیل
۳۵	تفسیر سوره محمد
۴۹	شعر: پیام مادر ایرانی به مادر فلسطینی
۵۳	خانواده اسلامی (۳) - خانواده و دولت
۷۸	خلقت انسان در قرآن
۸۷	برکی از تاریخ - سرسید احمد خان
۱۱۰	مکانیسم نظام سلطه
۱۲۵	شهادت روحانی مجاهد آیت الله غفاری
۱۲۸	پیام عسا

مکتب مبارز عرسه ماه بکنار از طرف اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا و انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا 'گروه فارسی زبان' منتشر میگرد. هدف این نشریه شناخت و شناسایی چهره واقعی اسلام و بالا بردن بینش اجتماعی افراد است. از گنجه خوانندگان و صاحب نظران محترم تقاضای مسی کسب با ارسال نظرات و مقالات خود، ما را در این راه یاری نمایند.

ضرب رستاخیز ملی ایران

از خرداد ۴۲ تا پامروز قائد اسلام خمینی مرتب و بی دریغ هشدار میدهد :

- من کراوا اعلام خطر کرده ام، خطر برای استقلال مملکت، خطر برای اقتصاد کشور ••••• (۱)
- اکنون نزاع، صنعت، معادن، منابع جنگلی و حتی توزیع منابع در مراکز کشور و جلب سیاحان و ادراختیار آنان (منظور بیگانگان) خواهند گذاشت و برای ملت ایران جنایا پوری و کارگری برای سرمایه داران و دولت و فقر چیزی نخواهد ماند ••••• (۲)
- امروز اقتصاد ایران بدست آمریکا و اسرائیل است و بازار ایرانی از دست ایرانی و مسلم خارج شده و ضایع و شکستی و فقر بر رخسار بزرگان و زارع نشسته است ••••• (۳)
- من به شما اعلام خطر میکنم و بی گم که آینده شما تاریکتر از حالا خواهد بود ••••• (۴)
- چنانکه کراوا اعلام خطر کرده ام، اگر ملت اسلام بیدار نشوند و وظائف خود آگاه نگردند، اگر هلمای اسلام احساس مسئولیت نکنند و بپانخیزند ••••• روزهای سیاه تر و نیکت با تری برای جامعه اسلامی در پیش است ••••• (۵)
- امروز نقشه های وسیع تر و دانه دارتری در جریان است که چهره واقعی مامورین استعمار و کیفیت ماموریت آنان را نمایانند. نقشه هایی که با اجرای آن می خواهند سنگرهای مخالفت با استعمار را در هم کوبیده، به سنگر هایی در خدمت استعمار و صهیونیسم و همال آنان بدل سازند ••••• نقشه هایی که با اجرای آن میخواهند بجای این سد بزرگ (روحانیون) مخالف با ظلم و استبداد سدی در خدمت ظلم و استبداد، سدی در خدمت ظلم و استبداد بین بنا کنند و اینک چنانکه کراوا خبر رسیده در راه اجرای این نقشه های استعماری خطرناک دست بکار شده اند ••••• اکنون سکوت در مقابل این نقشه ها و فجاج در حکم انتحار است و استقبالی از مرگ سیاه و سقوط یک ملت بزرگ میباشد. تا فرصت از دست نرفته لایم است که سکوت شکسته شود و استکار و اعتراض آغاز گردد. بر هلمای و خطبای اسلام است که در سنگر و محافل نقشه های پشت پرده دستگاه را بطلت برسانند و در این مهیبت بزرگ که برای اسلام و مسلمین و پیش آمده از هیچگونه اقدامی فروگذار نکنند ••••• (۶)
- بیدار شوید و خفتگان را بیدار کنید. زبده شوید و مسرودگان را حیوة بخشید و در تحت پرچم توحید برای درهم پیچیدن دفتر استعمار سرخ و سیاه و خسود فروختگان بی ارزش فدائاری کنید ••••• (۷)

با وجود این هشدارهای پیاپی و با وجود اجرای برنامه "اسلام زدایی" ایران و با وجود خارجی شدن سبوح فرهنگ و اقتصاد ایران، بخش عمده ای از رهبری مذهبی جامعه ایران از خمودی بیرون نیامد و جزا و منزلت خود را در خطوط متحرک و جنبه های مبارزه و نهضت اوج گیر اسلامی - آنطور که می بایست - نجست تا اینک :

- ۱- تمامی عوامل مهار قدرت دولت از طرف بنیاد های مذهبی و مردم از دست بد رفت و دولت موفق شده است بر اثر اجرای برنامه حذف قدرت حد ازلت، خود را از قید آنها آزاد کند.
- ۲- دولت دیگر برنامه های اقتصادی خود به تولید داخلی متکی نیست، حتی تولیدات کشاورزی، بیشه وری و صنایع متکی به منابع داخلی را از بین برده و میبرد و اعتماد ایران در دست تا بد انجا از جامعه بریده

است که تودوچند درصد از منابع مالی دولت را درآمد های نفت و قرضه ها و سرمایه های خارجی تشکیل می دهد . در نتیجه روابط اقتصادی و منابع آن که از اسباب عمده مهارد ولت وسیله جامعه بود برهم نخورد ، و اینک این مرد منده که در فعالیت اقتصادی خود تابع دولتند .

۳- اگر در سابق بنیاد هائی نظیر صنف و سندیکا و انجمن و ... از ابزار مهارد ولت توسط مردم بسود امروز تمامی این بنیاد ها وسیله مهار مردم توسط دولت شده است .

۴- اینک جامعه در مرحله نظامی شدن کامل قرار ارد یعنی اسلام که هدفش استقرار قطعی روابط انسان ها بر اساس اصول و ارزشهای انسانی اسلامی بود حای خود را به " زور دگ است و این " زور " است که تنظیم کننده روابط اجتماعی و غیر آن شده است .

اینک رژیم د ر امر " اسلام زدائی " ایسران قدم بحرله ای میگذا رد که در آن دستگاه های مهارکننده و قالب زنی بوجود می آورد تا امکان هرگونه فکر و اجتهادی را از مردم گرفته و فعالیت مردم در این رشته اعمال قالبی و ماشینی خلاصه گردد . در این باره سخن شاه و مفسرانش واضح است و حای هیچگونه شبهه و ابهامی را خالی نمیگذارد :

" ... هر کسی مردانه باید تکلیف خود را در این مملکت روشن بکند یا موافق این جریان هست یا نیست . اگر گفتم جنبه خائنه دارد که تکلیفش روشن است اگر جنبه خائنه نداشته باشد از لحاظ فکری یک جریان دیگری دارد و آزاد است در این مملکت اما توقعاتی پیگیرند داشته باشند ... " (۸)
هر چند این سخن تفسیری نمی طلبد اما معاون وزارت دربار لایحه دیده است که مقالاتی در تفسیر این سخنان نشر دهد :

" ... استنباط بنده اینست که مهمترین وظیفه این سازمان دسترسی و دستیابی به احساسها ، دردها ، قضاوتها ، رغبت ها ، نفرت ها ، تنیایا ، و توقعات مردم است ... " (۹)

و برای این که معلوم شود معنی " دسترسی و دستیابی " چیست می نویسد :

" ... سازمان رستاخیز ملی ایران بایست درم را از امکانات واقعی آگاه سازد از گمراهی آنها با حلقه گیری کند و نگذارد توقعات بیجا بوجود بیاید و ارزش های نارس در روابط موجود اختلال پدید آورد ... " (۱۰)
و بهنگام توضیح نحوه مراقبت سیاسی و آزمایش اشخاص می نویسد :

" ... در سازمان رستاخیز ملی ایران برای دست یابی به ذهنیات مردم و همچنین برای آگاه ساختن مردم از حقیقت امکانات دستگاههای عملی اشخاصی دست اندر کار هستند ، ضمن این دست اندر کاری اشخاص خود را نشان میدهند . از جوگی انجام وظیفه آنها مقداره اخلاص آنها و همچنین سلیقه ایشان در برخورد با مسائل و منافع عمومی آشکار میشود ... " (۱۱)

" اینک در برابرین پدیده جدید استعماری که اگر پیش برود به سرانجام خود برسد ، سلطان ایرانی بعنوان انسان از صحنه تاریخ بیرون میرود ، علاوه بر مشکلات عینی ، یک مشکل بزرگ ذهنی وجود دارد که دست ویای مردم ، بخصوص بخش مهمی از رهبری مذهبی را بسته و مانع از ورود بندگان عمل گشته است .

توضیح آنکه یک روش کم بصورت سنت دیرین در آمده که بنا بر آن در مواقع قدرت مذهبی زیاد دولت " از مقابله بآن باید طفره رفت " زیرا که رود روشی بآن موجت " تحری ترشدن نش " میشود و " برده حب و حیا " و احیاناً " ترس و ملاحظه " را می در د و دست باغمانی میزند که در حالت عادی " حرکت افسردام بانهارانی کرد " و این امر موجب " تضعیف حیبه علماء و ملت " میشود . این سنت که خصوصاً در این دهه گذشته همواره از زبان عمده ای از " مسئولان مسالک و مساکت و مساکت مسئول " شنیده میشد امروز دیگر اعتباری ندارد . زیرا دولت از جامعه بکلی بریده و تحت مهارت رسته های جهانی در آمده است و بالطبع محرری برنامه های آنها است . بنا بر این ملاحظه ای از مردم ندارد که محبور باشد " برده حب و حیا " و احیاناً " ترس و ملاحظه " را ندرد . و همانطور که در متن فتوی آیت الله خمینی توضیح داده شده است هدای انقلاب سفید از زمین بردن تولیدات داخلی بود و حلال مردم در

متن فرمان تحریم

بسم الله الرحمن الرحيم

تخریب مخالفت این حزب با اسلام و مصالح ملت مسلمان ایران، شرکت در آن بوجهی ملت حرام و مکمل بظلم و استیصال مسلمین است و مخالفت با آن از روشن ترین موارد نبی از منکر است و چون این نغمه تازه گمسه بدستور کارشناسان پنجم برای اغفال ملت از مسائل اساسی، از حلقوم شاه برخوردار است تا کشور را پیش از خفتن زنده کند و راه را برای مسائلی که در نظر دارند باز نماید و قوه مقاومت را بکلی از ملت سلب نموده نفس را در سینه حبس سازند، لهذا لازم است به حسب وظیفه به تذکراتی بدین هم، باشد که ملت اسلام تافروست از دست نرفته، با مقاومت بیشتر از پیش و همه جانبه حلوائین نقشه های خطرناک را بگیرند.

قبلاً باید گفت شاه در این پیشنهاد غیر مشروع، بشکست فاحش طرح استعماری با اصطلاح "انقلاب ششم" بهمن و بر خورد از نبودن آن از پشتیبانی ملت، اعتراف نموده است. کسی که پیش از ده سال است فریاد میزند که ملت ایران موافق با این "انقلاب" است و اسم آن را "انقلاب شاه و ملت" گذاشته و امروز مردم را صفهای مختلف تقسیم کرده و میخواهد بازور سرتیژه برای موافق درست کند. اگر این با اصطلاح "انقلاب" از شاه و ملت میباید، دیگر چه احتیاجی به حزب تحمیلی است؟

در باره این حزب با اصطلاح "رستاخیزی ملی ایران" باید گفت این عمل، با این شکل تحمیلی، مخالف قانون اساسی و موازین بین المللی است و در هیچیک از کشورهای عالم ندارد. ایران تنها کشوری است که حزبی با نام "ملوکانه" تأسیس کرده و ملت مجبور است وارد آن شود. کسان از این امر خفت گسند سرنوشت او با حبس و شکنجه و تبعید و باز حقوق اجتماعی محروم شدن است. مردم محرم این کشور مجبورند موافقت خود را با نظام شاهنشاهی اعلام کنند، نظام پوسیده و فاسد از نظر اسلام مردود و محکم بنفاه است نظاره که هر روز ضربه تازه ای بر یک اسلام وارد میآورد و اگر خدای نخواسته فرصت یابد، اما سر قرآن را بر زمین میسازد، نظامی که هشتی ملت را بیاد فساد و تمام آزادی ها را از او سلب کرده است، نظامی که طبقات حروان روشن فکران روز دنیا و تبعید گاهها از هستی ساقط نموده و باز میخواهد با این حزب بازی احباری، بر قربانیها و زندانیهای خود بیفکند.

مردم مسلمان ایران مجبورند در برابر شاه و حاکمیتش فرود آورند که دستش تا مرفق بخون علمای اسلام و مردم مسلمان آغشته است، شاه که میخواهد تا قطره آخر نفت این کشور را بفروشد و بولش را، بعناوین مختلف، سرمایه داران و تجار و گران، تقدیم نماید و آن افتخار کند. استعمار آمریکا، از ذخایر سنگ نفت خود استفاد میکند و از دیگران میخرد که برای مصالح کشورش محفوظ باشد ولی شاه ایران، این طلای سیاه را میفروشد و خزانه ایران و ملت را تهی میکند و درآمد آنرا بجای اینکه صرف این ملت بایرهنه و گرسنه نماید، با ربا بستان استعمار گروم میدهد و با اسلحه های خانمانسوز و مخرب میخرد تا از ضایع و مطامع استعمارگران در ایران و منطقه نگهبانی کند و مخزن تری و سرکوبی جنبشهای ضد استعماری ادامه دهد. او تا دیروز ماخذ و امپای کمر شکن از خارجه و اقتصاد ایران را بر سر شکنی میکشاند و امروز با دادن و امپا و خرید اسلحه، ملت را با فاساد کشتاید و آرزوید بازمیدارد. معاملات اسارت بار و مخصوص معامله پانزده میلیارد دلاری اخیر با استعمار آمریکا صریحاً نمود کننده دیگری شاه، با اقتصاد ایران وارد ساخته و جیب حراج تازه است که بر سر و روست و در دولت محرم ایران میزنند.

ملت ایران مجبور است بکسی رای موافق بدهد که وضع کشاورزی و دامپروری ایران را چنان بعبق رانده که اکنون باید گندم، برنج، گوشت، روغن و سایر ارزاق را با قیمتهای هنگفت وارد کند. شاه که در آغاز طرح با اصطلاح "انقلاب سفید" بدفقنانان نبودند اما که در سایه اصلاحات ارضی، غله مورد نیاز کشور را داخل تناسیل میشد، اکنون برای حالت زندگی، افتخار میکند که ده میلیون و نیم تن گندم و چهارصد هزار تن برنج وارد کرده است. بد رستمی که متلعین میدانند که با استان ایران، مثل خراسان، قدرت تهیه گندم برای کشور را در دست و این قدرت را "انقلاب سفید شاه" سلب کرد.

شاه پیش از ده سال که فریاد از بی‌شرفی کشور می‌زنند در حالی که اکثریت ملت را در فقر و فاقه غوطه ور ساخته است ظاهر تهران را آراسته و از دسترنج ملت برای همال خود مآمارات چند طبقه بنا می‌کند ولی در دهات و قصبات که قسمت عمده جمعیت ایران را تشکیل می‌دهد از مواهب اولیه زندگی خبری نیست. و اکنون هدهد بیست و پنج ساله بر مردم می‌دهد، ولی مردم آگاه ایران توجه دارند که این هدهد های آنچه جاری از حقیقت است، قدرت کشاورزی از کشور سلب گردیده، وضع کشاورزان و کارگران روز بروز خیم تر شده و اوضاعی شدن مستقل و غیر وابسته جزئاً نمی‌تواند و نخواهد بود مگر اینکه بخواست خدای قادر این رژیم پوسیده و مخیر کند.

باتمام شدن ذخیره نفت بدست این رژیم آنچنان فقری بملت روی می‌آورد که جز تن باسارت دادن راهی ندارد. ملت شریف ایران که نه زراعت دارد و نه صنعت، باید با فقر و فلاکت دست بگیرد و باید با هم‌نگسی برای سرمایه داران، تن در دهند.

شاه از مشروطه و قانون اساسی دم می‌زند، در صورتی که خود او در اساس مخالفین قانون اساسی و مشروطیت، اساس مشروطه را زمین برده است، که نمونه بارز آن صاحب و جنجال اخیر است:

اجبار بملت بر آورد در حزب، نقض قانون اساسی است. اجبار مردم بظاهر رموانقت و پاکبوی و جنجال در امری که مخالف خواسته آنها است، نقض قانون اساسی است. سلب آزادی مطبوعات و دستگای تبلیغاتی و اجبار آنها ب تبلیغ برخلاف مصالح کشور، نقض قانون اساسی است. تجاوز حقوق مردم و سلب آزادی سیاسی فردی و اجتماعی، نقض قانون اساسی است. انتخابات قلابی و تشکیل مجلس فرمایشی، محو مشروطیت و نقض قانون اساسی است.

ایجاد پایگاه‌های نظامی و مخابراتی و حاکمیت برای اجانب، مخالفت با مشروطیت است. مسلط نمودن اجانب و مال کثیف آنها، از قبیل اسرائیل، بر بهترین اراضی مملکت و کوتاه کردن دست ملت را از آن، نقض قانون اساسی و خیانت بکشور است.

احازه سرمایه‌گذاری با اجانب و تسلط کردن آنها بر تمام شئون مملکت و فارت بقی با هم. حاکمیت ملی و کوتاه کردن دست ملت از فعالیت‌های اقتصادی و خیانت بملت و نقض قانون اساسی است. صیونیت دادن با اجانب و مال آنها، مخالفت با مشروطه و قانون اساسی است. و اصولاً دخالت شاه (که بحسب نص قانون اساسی مقام غیر مسئولی است) در امور کشور و قوای مملکت، بازگشت بدوران سیاه استبداد و نقض قانون اساسی است.

این شخص با زانو "انقلاب سفید" دم می‌زند، انقلابی که موجب سیه بختی ملت شده و می‌باشد، انقلابی که جز فاجع کردن قوای فعاله ملت اثری نداشت، انقلابی که پس از ده سال، خود شاه هم قلابی بود و آنرا فاش کرد، انقلابی که می‌خواهد فرهنگ استعماری را تا دورترین قرا و قصبات کشاند و نوجوانان کشور را آلوده کند. باید مخالف این باصطلاح "انقلاب" بشکجه گاه برود و از حقوق اجتماعی محروم شود.

علمای اسلام و محصلین و رجال دین و طبقه دانشگاهی که با این نظام پوسیده و دستگای ظلم و جور و سوا این انقلاب رسوا مخالفند، یابی وطن هستند و باید بشکجه گاه بروند و با از حقوق اجتماعی محروم باشند.

طبقات بازرگان، زارع و کارگر که در این ده سال جز هدهد های بوج ندیده اند و از این پس با زوعسده بیشتری میشوند و با این انقلاب سیاه لنتی مخالفند، پیمان سر نوشت د چار خواهند شد.

علمای اعلام و سایر طبقات بدانند که تشکیل این حزب مقدمه بد بختی های بسیاری است که اثراتش بتدریج ظاهر میشود.

بر مراجع اسلام است که ورود فراین حزب را محرم کنند و نگذارند حقوق ملت مسلمان ایران پایمال شود. بر سایر طبقات خصوصاً خطبای محترم و محصلین و طبقه جوان دانشگاهی و طبقات کارگزار و تاجر و اصناف است که با مبارزات پیگیر و همه جانبه و مقاومت منفی خود، اساس این حزب را بران کنند و دشمن باشند که رژیم در حال فروریختن است و پیروزی با آنها است.

باید ملت از تبلیغات بوج ده‌گانه اغفال نشوند. اینها در همین حال که مخالفان خود را از اسلام و احکام

بناسبت بحران نفت و بحران روابط در خاورمیانه :

روابط همه جانبه ایران و اسرائیل

شدت گرفتن بحران نفت و انرژی در جهان و تهدید امریکا به دخالت نظامی و فعل و انفعال‌های سیاسی مهم در منطقه خاورمیانه ، ضرورت شناخت عینی روابط موجود میان کشورهای منطقه و قدرتهای جهانی را بیشتر از هر زمان مبرهن میسازد .

مکتب مبارز برای عرضه داده‌ها و اطلاعات و توصیف و تحلیل روابط موجود ، لازم دید تحقیقی درباره روابط ایران و اسرائیل نشر دهد .

این تحقیق حاوی اطلاعات و اسنادی است که در مطبوعات منتشره بزبان فارسی و غیر آن و آمار رسمی داخلی و خارجی آمده و توصیف و تحلیل روابط بر اساس این اطلاعات است ، بهیچ روی مدعی آن نیست که منعکس کننده واقعیت این روابط و تمام این واقعیت است .

کوشش ما بر این است که پایه برای کار و تحقیق در این زمینه مهم و اساسی فراهم آید و لزوم و اهمیت جمع آوری اطلاعات و اسناد و مدارک در این زمینه ها درك گردد . با وجود این برآنیم که خود این مقاله منعکس کننده میزان خطری است که از رهگذر تسلط صیونیسم بمشابه عامل سلطه غرب متوجه ایران می باشد . روابط ایران و اسرائیل را در قسمتهای زیر مطالعه میکنیم :

۱ - روابط سیاسی

۲ - روابط اقتصادی

۳ - روابط فرهنگی و تبلیغاتی .

الف - روابط سیاسی

۱ - شناسائی دولت اسرائیل :

دولت ایران در سال ۱۳۲۷ شمسی برابر ۱۹۴۹ میلادی دولت اسرائیل را دوفاکتور برسمیت شناخت . گفته شد دولت ساعد که باینکار دست زد میالغ کلانی رشوه از اسرائیل گرفت . در سال ۱۳۳۰ (در ۱۵ تیر ۱۳۳۰) برابر با سال ۱۹۵۱ دولت دکتر صدقی این شناسائی دوفاکتور را پس گرفت و طی اعلامیه‌ای قطع روابط با دولت اسرائیل را با اطلاع عموم رساند . روز بعد در مجلس شورای ملی بین آقای کاظمی وزیر خارجه وقت و آقای رضا رفیع نماینده مجلس مذاکرات زیر انجام شد که عینا از صورت جلسات مجلس نقل میشود :

صورت مذاکرات مجلس جلسه ۱۶۵ روز یکشنبه ۱۶ تیر ماه ۱۳۳۰

رئیس : آقای رفیع بفرمائید .

رفیع : آقای وزیر امور خارجه در دو موضوع صحبت کردند و راجع به بنی اسرائیل صحبتی نکردند . عموم ملت ایران منتظر هستند که بدانند در این باب چه اقدامی کرده اند (صحیح است)

وزیر خارجه : بنده تصور می‌کردم در این موضوع محتاج نباشد عرضی بکنم به جهت اینکه دولت ایران دیروز تصمیم خود را اجرا کرد و ژنرال کسولگری که در بیت المقدس بود ضحل کرد و رسیدگی به کار آنجا را محول کرد به عمان و از این طرف هم دولت مصمم نیست راجع به شناسائی رسمی دولت اسرائیل اقدام دیگری بکند و نمایندگی هم از اسرائیل قبول نکرده و نخواهد کرد .

اسلامی : تکلیف لیره ها چه میشود ؟ (اشاره به لیره‌هایی که دولت ساعد گرفت و رابطه برقرار کرد) (۱) .

وزیر خارجه : فکرش را می‌کنیم .

پس از کودتا روابط سیاسی بین ایران و اسرائیل برقرار شد . دولت علا همزمان با انعقاد پیمان بغداد با دولت نوری السعید بار دیگر اسرائیل

(۱) نگاه کنید به روزنامه رسمی کشور : صورت مذاکرات جلسه ۱۶۵، ۱۶ تیر خیر

را بطور دو فاکتور برسمیت شناخت. از آن پس طی بیست و دو سال روابط میان اسرائیل و ایران در تمامی زمینه ها بسط و توسعه یافته است .

۲- پیوند های سیاسی ارگانیک :

حزب طبقه حاکمه ایران بعد از انقلاب مشروطه بصورت سازمان مخفی فراماسونری ایران تشکیل و گسترش یافت . این حزب بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تسلط بلا مانعی بر کشور پیدا کرد بطوریکه امروزه بعنوان راس طبقه حاکمه ، فعالیتهای سیاسی و اقتصادی و فرهنگی بتمامه در دست افراد این حزب قرار دارد و این حزب در واقع حزب پیشاهنگ طبقه حاکمه وابسته به غرب ایران است . صیونیستهای " ایرانی " و غیر " ایرانی " از گردانندگان لژهای مختلف فراماسونری هستند .

تئودور هرزل دو جمله دارد که بیانگر وحدت استراتژیک صیونیسم و فراماسونری در مقیاس جهانی است . وی در یکجا میگوید : " هدف صیونیسم ایجاد وطن برای ملت یهود و تجدید بنای هیکل سلیمان است (هیکل سلیمان بقول فراماسون ها نخستین معبد فراماسونری است) . و در جای دیگر میگوید : " مادر انجا باید بخشی از برج و بارو و استحکامات اروپا علیه آسیا را تشکیل دهیم . یک برج دیدبانی تمدن علیه وحشیگری بسازیم " (۱) .

در تاریخ ایران ، از دوره قاجار ببعد سیاست خارجی بیبانه دفاع و پشتیبانی از اقلیتهای مذهبی ایران ، دست اندازی بکار یهودیان و نیز اقلیتهای دیگر را جزو اصلی برنامه سیاسی خود قرار داد و از طریق زیرسعی در بخدمت گرفتن آنها نمود :

۱ - تشویق آنان در بریده شدن از پیکره ملت ، تحصیل در مدارس جدید یهودی غیر ایرانی (بویژه آلیانس اسرائیلیت که مدرسه های است فراماسونری و

(۱) یک دولت یهودی نوشته تئودور هرزل بنقل از رودنسون ، اسرائیل و اعزاب ترجمه فارسی ص ۱۴

در بسیاری از شهرهای ایران شعبه دارد (و نه در مدرسه‌های سنتی یهودی ایرانی، تشویق به فراخواندن مسلمانان باین مدارس و شکستن و خرد کردن رابطه‌های فرهنگی ادوار تاریخی و ایجاد خدشه در فرهنگ ملی و از خود بیگانه کردن قشر تحصیلکرده، و پس از پایان این تحصیلات حدیده گلچین کردن عده‌ای از آنها برای خدمت در وزارت خارجه و عمدتاً کردن آنها با سایر دیپلمات‌های دنیا پس از تحصیل در مدرسه علوم سیاسی که بقول خان ملک ساسانی:

* این مدرسه از ابتدای تاسیس تا وقتیکه در سال ۱۳۱۳ شمسی ضمیمه دانشکده حقوق شد ۳۵ سال طول کشید مدیران و معلمین مدرسه اکثراً فراماسون و از يك قماش بودند و فرائض و امارات بسیار شهادت می‌دهند که این اشخاص را يك دست پنهانی انتخاب میکرد * (۱)

۲ - طریق دوم ایجاد اختلاف بین یهودیان و مسلمانان بود و چون محاکم ایران را خارجیان ناقص تشخیص داده بودند لذا محلی بود برای دخالت آنان در دعوا، شیوع این مسئله در دوران حکومت صدراعظم‌گرانقدر ایران مرحوم میرزا تقی خان امیر کبیر بیشتر بچشم میخورد.

امیر با درایت و کیاست فراوان خود بکنیه حکام ولایات و ایالات ابلاغ نمود هر دعوائی که یکطرف آن مسلمان و طرف دیگر از اقلیت‌های مذهبی یهود، زرتشتی یا عیسوی باشد باید بطهران احاله گردد. در تهران شخصاً بحریان رسیدگی میکرد و بهانه‌ای بدست خارجیان نمیداد. خلاف تبلیغات شوم بیگانه مرحوم امیر با اقلیتها محبت و مدارا میکرد که آنها را بحکومت مرکزی ایران راغبتر کند تا بخارجی‌ها بهیچ وجه من الوجوه متوسل نگردند.

۳ - انگلیسها سعی میکردند جاسوسان خود را از میان یهودیان انتخاب

(۱) اسماعیل رائین، فراموش‌خانه و فراماسونری در ایران جلد اول ۵۲-۵۱ به نقل از سیاستگران دوره قاجار اثر خان ملک ساسانی

کنند و از آنان بنفع سیاست خود و بزبان ملت ایران (و خود یهودیان) بهره برداری نمایند، در سرتاسر دوره آخاریه باین مسئله برخورد میکنیم که یکی دو نقره انرا از کتاب امیر کبیر و ایران از فریدون آدمیت نقل مینمائیم:

"کلیمان نیز در ایران از حمایت انگلستان که پشتیبانی از اقلیتها را جز" مواد سیاست عمومی خود میداند بهره‌مند بوده‌اند و بسیاری از جاسوسان اجنبی از میان اینان انتخاب شده‌اند و بخصوص در موضوع خراسان و افغانستان و ترکستان نقش بزرگی ایفا کرده‌اند." (۱)

و در جای دیگر میگوید:

"ملاصدی وکیل التجار یهودی که ظاهرا مسلمان شده بود اخبار مشهد را برای وزیر مختار انگلیس مینوشت. در حال حاضر نیز تبلیغات ضد انسانی صیونیستها و دیگر دست نشانده های امریالیستها در ایران همین وضع را بوجود آورده است. از همه طرف به یهودیان ایران تبلیغ میشود که نجات شما در جاسوسی بنفخ شاه و فراماسونها و صیونیم جهانی است و گرنه حکومت بدست "ملی" ها و "متعصب" ها میافتد و یهودیان ایران اجماعا قتل عام میشوند.

۴ - فراماسونها سعی کرده‌اند که یهودیان ایران را نیز بجرگه خودشان بکشند. این کار را بدو صورت انجام داده‌اند.

الف - وارد کردن یهودیان بطور مستقیم در معابد فراماسونری (از لژ بیداری ببعد تعدادشان فزونی میگردد)

ب - علی الظاهر سلطان کردن یهودیان و بعد وارد ساختن آنان بمعابد فراماسونری.

تعداد زیادی از فراماسونهای که با ایران شدیداً خیانت کرده‌اند از این دسته

(۱) ص ۱۹۰ کتاب

(۲) ص ۷۵ کتاب

هستند . من باب مثال : فرضی ها ، میرزا رفیع خان ارفع السلطنه ، میرزا ابوالحسن خان شیوازی " ایلچی " (خواهرزاده حاج ابراهیم کلانتر شیوازی) ، حاج امین الضرب ها و بسیاری دیگر از جدید الاسلام های قاجاری .

صوت سومی نیز وجود داشت و آن اینکه میرزا حسینخان ضحیرالدوله فرامسون معروف بسیاری از یهودیان متغایلی بخود را بمقام قونسولی رسانید و بامریکا و اروپا روانه کرد (۱) . (فراوان هستند اعضای عالیرتبه وزارت امور خارجه ایران که فرزندان همان پدران اند و مقامات گد شنگانرا به " تیول " دریافت کرده اند .

ه - مدتهاست که آژانس یهود و صیونیمتهای ایرانی با تشویق و تطمیع و تهدید یهودیان ایران را بفلسطین اعزام میکنند . شاه و هیات حاکمه نیز بدلائل متعدد سود خود را در این مهاجرت تشخیص داده اند . مهاجران غالباً از خانواده های بی بضاعت و محتاج انتخاب میشوند (یعنی کسانیکه دولت اسرائیل براحتی بتواند با دادن یک خانه و اطافه و مقداری و مقداری قوت لایحوت بکار گلشان بکشد) و یا اینکه از یک خانواده نوجوانی را میبرند (که اغلب این نوجوانان و جوانان پس از چند ماه زندگی در کیوتس و یاد گرفتن زبان عبری بسر بازخانه فرستاده میشوند) و بنیان خانواده را در میان یهودیان شدیداً متزلزل میسازند (کثر خانواده ای از یهودیان ایران را میناسیم که عضو را بدین صورت از دست نداده باشند) . این آشفته سازیهای اجتماعی . ه سال است ادامه دارد . در نتیجه جفافت یهودی ایران بدو دسته منقسم شده است ، یک دسته در فلسطین و بیسی خاندان ، یک دسته در ایران و بیسی خاندان . نه یهودیان ایران در فلسطین اسرائیلی شده اند و نه عوامل صیونیمستی و خاندانی اجازه داده است که یهودیان ایران در میهن خودشان کاربرادران مسلمان خود قرار بگیرند . مثل اینکه این قوم همیشه باید سرگردان باشد ولی این بار توسط صیونیمس و

یسود امیرالیسم (۱) .

یهودیان ایرانی که در اثر تبلیغات زهرآگین اسرائیل و ضعف اقتصادی و ستمهای یوگر فلسطین مهاجرت کرده‌اند فی الواقع محیطی بمراتب فلاکت آمیز تر از ایران دارند . بطوریکه شنیده میشود بارها گروه گروه از آنان به نمایندگی ایران در اسرائیل (تل آویو) جهت بازگشت خود بایران رجوع کرده اند . نماینده ایران ظاهراً بعلمت نداشتن پاسپورت و ندادن " جواز عبور " و دولت اسرائیل بعلمت مقروض بودن مهاجران ایرانی (پول طیاره و کرایه منزل و ...) بدولت اسرائیل ، آنان را باجبار در فلسطین میخکوب میکنند و متأسفانه در جنگها و قایع مرزی غالباً همین مشرق زمینی ها (سفرا دیها) هستند که قربانی مطامع امیرالیسم و نوکر دست نشانده اش اسرائیل میشوند حکومت مهاجم و نژادی اسرائیل در خدمت با امیرالیسم برایش عرب و یهود مطرح نیست . عرب را مستقیماً می کشد و از خانهاش بیرون میاندازد و یهود را بشیوه دیگر سر به نیست میکند .

(تبلیغات - ایجاد همبستگی مذهبی بطور سطحی و ظاهری - تکامل این همبستگی و تبدیل آن به همبستگی نژادی و ملی ، آماده کردن آنان برای اعزام بجبهه های جنگ برای کشتن و یا کشته شدن که هر دو خیانتی است عظیم به بشریت . نتیجه : تضمین ضایع امیرالیسم در خاورمیانه)

پس از جنگ دوم جهانی فعالیت آنان زیادتر شد و با اوج گرفتن نهضت ملی ایران بر رهبری دکتر محمد مصدق تلاشها و توطئه های آنان بمراتب بیشتر گردید . نظر دکتر مصدق و پوزسیونیهای وزرای خارجه حکومت ملی بویژه شهید سعید دکتر حسین فاطمی راجع بمسئله فلسطین و نبرتهای ضد استعماری

(۱) " حتی صهیونیستها در جنگ جهانی دوم برای کشتار ۳۰۰۰۰۰ یهودی با نازیها همدستی و همکاری کردند . سازمان صهیونیست در خصوص نابود ساختن فقرای یهودی با نازیها همکاری و تشریک مساعی میکرد . اژانس یهود خود فقط در گتو ورشو اسناد مرگ ۲۰۰۰۰۰ یهودی را امضاء نمود و ... "

نقل از کتاب : میروم کمی همزم جمع کنیم . ترجمه از ناصر زرافشان .

ملتهای عرب - فراماسون - صیونیسیم را بطور کامل در مقابل نهضت ملت ایران قرار داد ، لذا این فرقه کنار دسته های دیگر بیگانه ساخته علیه حکومت دکتر مصدق وارد عمل شدند - لژ پهلوی پایگاهش بود که آنان را در خود پذیرفت (فراماسونهائیکه هدف اصلیشان ساقط کردن حومت ملی دکتر مصدق بود) در همان فهرست ناقراعضای لژ پهلوی (۱) اسامی چند نفر دیگر نیز دیده میشود که بعلمت ناشناس بودن در مقابل "شغل" توضیح لازم نوشته نشده است .

الف - کشفی . جمشید - ایشان وکیل مجلس شاه بنام اقلیت کیمیان بودند که در روزگار انتخابشان با صیونیست دیگری بنام مراد اریه اختلاف شدیدی داشتند و طرفین تطباتی کردند که با پا در میانی حاخام یدیدیان قضیه فیصله پیدا کرد . آقای جمشید کشفی با داشتن سمت نمایندگی مجلس شورای ملی (باصطلاح) در کنگره جهانی صیونیستها که در بیت المقدس (اورشلیم) تشکیل شده بود بعنوان نماینده صیونیستهای ایران با تفاق القانیان و چند نفر دیگر شرکت کرده بودند .

ب - کهنیم - مهدی (بازرگان سرمایه دار . اسم او در بازار برای مسلمانان مهدی و در محافل صیونیستی - فراماسونی - " شیاخ " " صیح ")

فعالیت سازمانهای صیونیستی در ایران :

دولت اسرائیل بعلمت وظایفی که بعهدہ دارد دارای چندین سازمان جاسوسی است که تمامی آنها مشترکاً در خط واحدی فعالیت دارند و تنوع آنها فقط در سهولت امر جاسوسی است که دولت اسرائیل و متخصصان پرمایه اش تشخیص داده اند و این " مجموعه واحد مختلف الشکل " در فراماسون و فراماسون در ان ادغام شده است . بطوریکه هدفگیریهای سازمانهای مذکور و یا اشخاصی که در راس آنها هستند میتواند مبین فعالیتهای جاسوسی آنان و تعلقشان بان " مجموعه جهانی " باشد و گرنه بظاهر امر را بر محققان تازه کار مشتبه

(۱) نگاه کنید بکتاب اسماعیل رائین : فراماسونری در ایران جلد سوم .

میسازد ، و نوع از این سازمانهای متعدد بعلمتهائی معروفیت جهانی یافتانند .

الف - شین - بت Shin-Bet (که اهم فعالیتهایش در امور نظامی و تخریب فعالیتهای اجتماعی - سیاسی کشورهای عربی است .)

ب - آژانس یهود یا سوختن یهودیت که فعالیتهایش بیشتر در امور غیر نظامی و متوجه تمامی کشورهای جهان است .

بحث ما راجع بسازمان دوم است که قدیمیترین و نیرومندترین سازمانهای اسرائیلی است که دایره نفوذش در خود سرزمینهای تسخیر شده باند از تمامی وزارتخانه هاست و در خارج براتب قوی تر از سفارتخانه های اسرائیل !! این سازمان از بودجه هنگفت امپریالیسم امریکا و سرمایه داران صیونیست بهره مند است و تمامی معاملات و زد و بند هائی که منجر به آوارگی اعراب شده است در این سازمان حل و فصل گردیده است . روسای این سازمان غالباً در حد نخست وزیر اسرائیل مسئولیت دارند . (بن گوریون - موشه شاروت نخست وزیران اسبق اسرائیل از روسای آژانس یهود بودند ، اولی پیش از نخست وزیری و دومی پس از نخست وزیری) .

مصدیان و کارکنان آژانس یهود (که ظاهراً کارشان تبلیغ صیونیستها در جهان جهت مهاجرت با اسرائیل میباشد) اکثراً از مطئن ترین افراد انتخاب میشوند (اغلب از صیونیستهای مغرب زمین - اشکنازی) . این اشخاص از جاسوسان زیر دستی هستند که در همه جا (من جمله ایران که مورد بحث ماست) با داشتن اجازه نامه رسمی (در ایران از طرف شاه و سازمان امنیت) در همه جای کشور مسافرت میکنند و بنام کمک به یهودیان (تشویق بمهاجرت ، تاسیس مدرسه یهودی ، یاد دادن زبان عبری و) بکارهای دیگری که هدف اصلی آنها است مبادرت مینمایند .

در لیست کتاب فراماسونری رئیس این آژانس و معاونش در ایران از اعضای لژ پهلوی از آب در آمد هاند . در لیست ماخوذ از کتاب اسمعیل راینر رئیس مدرسه ارت نیز فراماسون لژ پهلوی معرفی شده است بنام آقای شبر بالاس - اراهام .

در ابتدای گفتار بیان کردیم که دولت اسرائیل سازمانهای جاسوسی متعددی برپا کرده است که هر کدام با شیوههای خاص در سرتاسر جهان بانجام وظیفه بنفع امپریالیستها مشغول هستند جز آن دو سازمان مذکور در فوق - سازمانهای دیگری نیز وجود دارند که بدو نوع منقسم هستند .

الف - سازمانهایی که در خارج از ایران تأسیس شده اند و در ایران رخنه یافته اند ، که عبارتند از مدرسه الیانس اسرائیلیت (اتحاد) ، مدرسه ارت ، سازمان پیشاهنگی خالوتص ، گنج دانش ایخود ، شومر ، نمایندگی اسرائیل در ایران (خیابان تخت حمشید شماره ۵) دفتر شرکت هواپیمایی ال عال و جز اینها .

ب - سازمانهایی که ظاهراً از جامعه ایران جوشیده اند که عبارتند از : انجمن کیمیان تهران بریاست القانین فراماسون ، کانن خیرخواه ، سازمان زنان یهود ، سازمان جوانان یهود ، سازمان کوش کبیر ، کیسای عراقیها ، و موسسه امریکن جونیت که کارش رسیدگی بامور اجتماعی و فرهنگی و بهداشتی کلیه یهودیان ایران است .

نکته قابل توجه اینجاست که پاره‌ای از اشخاص موجود در لژ پهلوی در این سازمانها نیز مسئولیتهایی دارند ، کارکنان این سازمانها (فرستاده شده از سوی حکومت صیونیستی اسرائیل و یا از یهودیان ایران) غالباً دانسته بکارهای جاسوسی مشغول هستند در لیست موجود فقط نام رئیس مدرسه ارت آمده است ولی اگر به یکپارچگی کلیه فعالیتهای مختلف سازمانهای گوناگون مذکور (با اهدافی ظاهراً علمی ، مذهبی ، اخلاقی ، ورزشی ...) توجه داشته باشیم و اینکه سرنخ همه آنها بیک دستگاه ویژه منتهی میشود . مشاهده میکنیم که گردانندگان تمامی آنها از فراماسون - صیونیستهای آشکار و نا آشکار بشمار میروند که کلاً همگام با حکومت شاه و دستیارانش خدمتشان در انحلال و تلاشی جامعه ماست .

همانطوریکه اشاره شده است در لژ پهلوی اسامی همه اعضای دست بکار نیابده است از صیونیستها نیز هستند کسانی که علی الظاهر نامهایشان در این لژ یا لژهای دیگر فراماسون ذکر نشده است علت آن باحتمال قوی در موقعیت فعلی

حکومت ایران مخصوصاً از لحاظ کنشهای مرزی با عراق باید جستجو کرد
اشخاصی که بعقیده همکاری نزدیکشان با شاه و فراماسونها و صیونیستها
مورد شک نیست عبارتند از :

- الف - حمیم موره (نماینده شاه در مجلس شورایی)
ب - موسی کرمانیان (قاچاقچی و صاحب شرکت ابریس) " ایران - اسرائیل "
ویراد راتش .
ج - مراد اریه سرمایه دار اجحافگر صیونست . (حتی علیه کارگران زحمتکش
یهودی ایران)
د - معیر عزیزی (نماینده اسرائیل در ایران و مشاور ویژه لوی اشکول
نخست وزیر سابق اسرائیل) و باندش در ایران و اسرائیل
ه - ناصر بنایان صاحب چند قمارخانه در تهران و عضو سازمان امنیت ایران
و - بن هور عزیزی (همکار و مترجم رسمی موشه دایان در ملاقاتهای او با شاه
و دیدن پایگاههای غرب ایران)
ز - شمعون جنا (همکار و مترجم ژنرال الون معاون قلمی نخست وزیر اسرائیل در
سفرهایش با ایران جهت مذاکرات مهم سیاسی)
ح - امید وار (رئیس سابق فرستنده فارسی صدای اسرائیل و عضو فعلی
اژانس یهود در ایران)
ط - دکتر دوریلر مغز باصلاح متفکر صیویسم مشاور بن گوریون و شاه وی
چندین سال در ایران بوده است و فعلاً از قرار مسوع یا
در ترکیه و یا در فلسطین میباشد)
ی - اشخاص دیگری هم هستند که باسم مشاوران نظامی ، امنیتی ، کشاورزی ،
صنعتی در دستگاه حکومتی شاه انجام وظیفه میکنند .
۶ - هرچند فراماسون برای خود برصورت مختلف سازمانهایی تشکیل داده است ،
بد نیست اشاره کنیم که باسم " هابُنیم Ha-Bonim بنایان " در فلسطین نیز
سازمانی یهودی درست در خدمت فراماسون وجود داشته است .

پس از تشکیل دولت اسرائیل ظاهراً وظایف این سازمان را دولت اسرائیل خودش
بعهد گرفت (ایجاد سازمانهای جاسوسی داخلی) حولی هنوز هم گلوپ
هائیم در تل آویو وجود دارد که مرکز حل و فصل امور ترامسون است که شیوه‌های
سنتی خودن اجرا میشود و در این لژهاست که فعالیتهای قوه مجریه ، قوه
مقننه و قوه قضائیه و دستگاه‌های اقتصادی و سازمانهای تعلیم و تربیت و
در موافقت با احتیاجات غرب و خودشان ، تنظیم میگردد .
بدینسان ایادی اسرائیل در اداره همه فعالیتهای کشور شرکت مستقیم دارند .
پس از ائتلاف با حزب بهائیان موقعیتشان در دولت و بخصوص در ارتش تحکیم
یافته است . بهمین خاطر است که در سالهای گذشته بویژه در ایام سفارت
قدر در اردن بهائیان بسود اسرائیل فعالیت جاسوسی میکردند و چند تن
از آنان وسیله جنبش آزادی بخش فلسطین دستگیر شدند .

۳ - پیوند ارگانیک میان ارتش ایران و ارتش اسرائیل :

بلحاظ نیاز روز افزون رژیم با استفاده از اظتیتهای مذهبی بویژه بهائیان و
یهودیان در انصری و بلحاظ نیاز امریکا به هماهنگ کردن و هم سازوبرگی
کردن ارتشهای ایران و اسرائیل پای نظامیان اسرائیل با ایران باز شد و
هر روز برعهده آنان در ارتش ایران افزوده میگردد . (۱)
نخست همکاری بهمنظر در زمینه‌های جاسوسی و "سوارزه باخرا بگاری" بود اما
بتدریج این همکاریها توسعه پیدا کرد و بعقد یک رشته قراردادها انجامید .

(۱) نگاه کنید به بولتن خبری سازمان مقاومت فلسطین بزبان فرانسه نوامبر

۱۹۷۲ . و خبرنامه جبهه ملی ایران ۲۰ ابان ۱۳۵۲ .

نگاه کنید بمجله امریکائی نیوزویک ۱۸ ژوئن ۱۹۷۳ در باره نقش مشترک
ایران و اسرائیل در حفظ منافع امریکا

از طریق وزارت جنگ ایران بیک چند از قرارداد های عمیر مهم اطلاع حاصل شد . صورت این قرارداد ها که در نشریه های خارجی آمده است نقل میشود :

قرارداد های نظامی ایران و اسرائیل

بنابر تازه ترین اطلاعاتی که از داخل ارتش بخارج برز کرده است ، برای یکسان کردن قشون ایران و اسرائیل در زمینه های استراتژیک و تاکیک چند قرارداد میان ایران و اسرائیل بسته شده است . این قرارداد ها بسقار زیرند :

- ۱- قرارداد " ناویان " منعقد در ماه مه ۱۹۶۹ . موضوع قرارداد اداره تجهیزات الکترونیک ارتش ایران و تعلیم افراد و افسران قشون با سلاح الکترونیک است .
- ۲- قرارداد درباره نیروی هوایی . موضوع قرارداد هماهنگ کردن دونیسرو هوایی ایران و اسرائیل و تعلیمات مشترک افسران ایرانی و اسرائیلی است . بموجب این قرارداد اسرائیل حق استفاده از فرودگاه ها و تاسیسات رادار و غیره را دارا است .
- ۳- قرارداد درباره تعلیمات ارتش ایران ، برای جنگ با اعراب . موضوع این قرارداد آماده کردن ارتش ایران است ، برای جنگ با اعراب از راه آموزش استراتژی و تاکیک جنگی اعراب و تجهیز قشون به استراتژی و تاکیک و سلاح های که اسرائیل از آنها در جنگ های خود با اعراب استفاده کرده و موثر یافته است .
- ۴- قرارداد درباره تعلیم و تربیت قسمتهای ضد چریک ارتش . موضوع قرارداد آماده کردن قشون برای مقابله با دسته های " کماندوئی " است ، که از خارج بکشور نفوذ میکنند یا در خود کشور ایجاد میگردند .
- ۵- قرارداد با شین بت (سازمان امنیت اسرائیل) و سازمان امنیت ایران در باره تجدید سازمان امنیت برای فعالیت در سطح منطقه خصوصاً فعالیت در کشورهای عربی . در ضمن ، بالا آوردن سطح این سازمان تا حدی که بتواند

با سازمان سیا و شین بت فعالیتهای مشترکی را در مقیاس جهانی انجام دهد .
غیر از این قرارداد های مهم ، قرارداد های بسیار دیگری در باره تجدید
سازمان قشون ایران و یکسان کردن تشکیلات در ارتش ، میان ایران و اسرائیل
منعقد شده است . اسم رمز اسرائیل در ارتش ایران " زمرد " است .
و نیز سازمان امنیت ایران از دانشجویانی که بایران برای استفاده از تعطیلات
میروید و نیز از کسان و خانواده های برخی ایرانیان مقیم خارج در باره روابطشان
با جنبش فلسطین سئوالات میکند . از طرف این سازمان فهرستی از ایرانیان
در اختیار پلیسهای کشورهای اروپائی قرار گرفته است ، بر اساس آن مراجعاتی
از طرف پلیس بعد های شده و از نحوه روابطشان با فلسطینیان سئوال بعمل
آمده است .

ب- روابط اقتصادی :

اسرائیلیان در فعالیتهای اقتصادی شرکت گسترده تری دارند . شاه بکرات
شرکت اسرائیل را در فعالیتهای اقتصادی کشور تأیید و تصدیق کرده است .
این فعالیتهای در چندین زمینه است : شرکت در نظام بانکی ایران ، فعالیت
در سازمان برنامه ایران ، سرمایه گذاری در ایران و ایجاد شرکتهای مختلط ،
فعالیت در کشاورزی ایران و بالاخره دادوستد با ایران . از آخری شروع
می کنیم :

بازرگانی ایران و اسرائیل :

گفتن ندارد که ماشین جنگی اسرائیل بدون نفت قادر بکار نیست و این نفت را ،
دوران صدق بکار ، ایران تأمین میکرد و هنوز فیز میکند . پیش از قرارداد
اخیر نفت شاه مدعی بود نفت را کسر سیوم با اسرائیل میفروشد . حالا که بقول
خودش کنترل نفت در دست دولت ایران است ، چه کسی نفت مورد نیاز اسرائیل
را تأمین میکند ؟ همین چندی پیش بود که فدائیان عرب یک نفتکش را که از
ایران با اسرائیل نفت میبرد منفجر کردند . کشتیهای که نفت ایران را با اسرائیل
میروند ، کشتیهای هستند که با پرچم و فقط در
صیر ایران - بندر حیفا حرکت می کنند . (۱)
(پاورقی در صفحه بعد)

اما بغیر از نفت ، اسرائیل با رخنه در دستگامهای اجرایی سازمان برنامه و بانکها ، فعالیتهای اقتصادی را در جهتی هدایت میکند که اقتصاد ایران و اسرائیل یک مجموعه اقتصادی وابسته بفریب را تشکیل دهد ، که نیاز ایران بواردات از اسرائیل افزایش یابد . جدول مبادلات بازرگانی میان ایران و اسرائیل خود بیانگر روز افزون بازرگانی میان ایران و اسرائیل بویژه بعد از جنگ ۱۹۶۷ است .

جدول ۱ - بازرگانی خارجی ایران با اسرائیل (باستانی نفت) - سه میلیون ریال

سال	واردات		صادرات	
	از اسرائیل	به اسرائیل	موازنه بازرگانی	موازنه بازرگانی
۱۳۴۰	۲۱۶/۰	۹/۰	۲۰۷/۰	-
۱۳۴۱	۳۶۰/۰	۱۸/۷	۳۴۱/۳	-
۱۳۴۲	۳۷۶/۰	۳۱/۰	۳۴۵/۰	-
۱۳۴۳	۴۷۶/۰	۴۱/۲	۴۳۴/۸	-
۱۳۴۴	۴۷۶/۰	۵۵/۱	۴۲۰/۹	-
۱۳۴۵	۵۶۸/۸	۳۷/۹	۵۳۰/۹	-
۱۳۴۶	۶۹۴/۵	۴۶/۶	۶۴۷/۹	-
۱۳۴۷	۸۱۶/۸	۷۲/۴	۷۴۴/۴	-
۱۳۴۸	۷۹۵/۵	۸۶/۶	۷۱۸/۹	-
۱۳۴۹	۷۳۶/۷	۱۱۴/۰	۶۲۲/۷	-
۱۳۵۰	۱۰۶۰/۰	۱۳۴/۰	۹۲۶/۰	-
۱۳۵۱	۱۶۳۸/۰	۱۱۱/۶	۱۵۲۶/۴	-
۱۳۵۲	۱۴۷۰/۰	۱۸۱/۰	۱۲۸۹/۰	-
			۸۷۵۳/۲	-

منابع و توضیحات جدول (۱) در پاورقی صفحه بعد .

(۱) سخنان هویدا با مخبرین خارجی دائر براینکه : " کشور ایران نفت مورد نیاز اسرائیل را تامین میکند . و منتهی نسبت را کمپانیهای نفتی با اسرائیل میفروشند " (لوموند ۱۴ ژانویه ۱۹۷۵) اعترافی است که بارها و بهمین عبارت از جانب شاه بعمل آمده است .

ارقام این جدول که بطور قطع منعکس کنند^۵ تمام واقعیت نیز نیست بوضوح گویای اهمیت روزافزون بازار برای اسرائیل و توسعه^۶ بازم بیشتر این بازار است. اگر بخواهیم در مقایسه با مجموع کشورهای اسلامی جا و مقام اسرائیل را معلوم کنیم باید بدان گفت که در سال ۱۳۵۰ باستثنای شیخ نشینها که اجناس اروپائی از طریق آنها با ایران میآید (چون در این شیخ نشینها گمرک وجود ندارد و جنس را از کشورهای صنعتی ارزانتر میتوان خرید) واردات ایران از اسرائیل یک ونیم برابر واردات ایران از دو کشور ترکیه و پاکستان که با ایران توسط پیمان عمران منطقه بسته اند - بوده است. واردات از اسرائیل نه تنها چند برابر تمامی واردات از تمام کشورهای عربیست (۱۲ برابر واردات از لبنان) بلکه از واردات ایران از تمام کشورهای مسلمان جهان بیشتر و برابر - بل بیشتر مجموع واردات ایران از ترکیه و پاکستان به علاوه^۷ قاره آفریقا (به استثنای آفریقای جنوبی و رودزیا که واردات ایران از آنها نسبتا زیاد است) و اندونزی است (۱)

منابع و توضیحات مربوط به جدول (۱)

* - ارقام مربوط به سالهای ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۳ از آمار تجارت خارجی ایران نشریه شماره ۱۸ وزارت اقتصاد ایران - بهمن ماه ۱۳۴۴ - صص ۵۶ و ۷۳ نقل شد .

* - از سال ۴۴ تا پایان سال ۱۳۵۰ از سالنامه آماری ۱۳۵۰ صص ۵۶۶ و ۵۸۴ نقل گردید . آمار مربوط به سال ۱۳۵۱ از: وزارت دارائی، نشریه آمار بازرگانی خارجی ایران، سالنامه ۱۳۵۱، جلد اول ۱-۱ و ۱-۲ گرفته شده است .

سال ۱۳۵۲ بر اساس متوسط رشد دوره دهساله ۵۰-۱۳۴۰ برآورد شده است .

*** - در این سالها بنا بر نشریه شماره های ۱۳ و ۱۴ دفتر آمار وزارت دارائی ایران (سال ۱۳۴۵ جلد اول ۲ و سال ۱۳۴۶ جلد اول ۲۰) اسرائیل هیچد همین کشور وارد کنند^۸ به ایران بوده است .

(۱) نگاه کنید به سالنامه آماری ۱۳۵۰ کشور از صص ۶۵۴ تا ۵۶۷ و صص ۵۷۶

بازرگانی خارجی ایران و اسرائیل در مدت ۱۲ سال ۸ میلیارد ریال کسر دارد و این کسر سال بسال رو با افزایش است . در حقیقت صادرات ایران به اسرائیل در مقابل واردات از اسرائیل هیچ است و نقاری که صادر میشود ثروت کشور است و نه محصول و تولید کشور .

فعالیت در بخش کشاورزی ایران :

وزارت کشاورزی ایران با اسرائیل چندین موافقت نامه سرمایه گذاری و همکاری فنی در بخش کشاورزی امضاء کرده است .
مهمترین قسمت این موافقتنامه ، طرح دشت قزوین است که سازمان معاهدین خلق ایران ، تحقیقی در باره آن نشر داده است ، نکات مهم که این تحقیق و گزارشهای دیگر جطه برانند اینهاست :

— از لحاظ مالکیت ، این منطقه بتدریج در تصرف سران نظامی و غیر نظامی در میاید .

— از لحاظ تولید ، ملاک سود حداکثر در حداقل مدت است و نه یک تولید دائمی . نتیجه این نحوه کشت که در خوزستان نیز عیناً همین کشت معمول است فرسودگی و سایش سریع خاک است .

— با حفر چاههای عمیق و نیمه عمیق ، سطح آبهای زیرزمینی را پائین برد هاند و این دو اثر سخت زیانبار بجای گذارده است :

نخست آنکه آبهای زیر زمینی یکی از عوامل تعیین کننده ، خاکزایی است . لذا اگر رابطه آبهای زیرزمینی و آبهای جاری بهم بخورد نظام تکاملی خاک را برهم میزند . برای مثال خاکهای دشت قزوین است که در آن این رابطه بهم خورده است و خاکهای آن در معرض فرسایش سریع است . (۱)

(۱) اهمیت نظام قات و آبهای نزدیک بسطح زمین از لحاظ خاک زائی موضوع تحقیق سخت مهم و ارزشمند خاک شناس دانش پژوه و دانشمندی است که با بکار برد روش درست با مرسی برده است .

با حفر چاههای عمیق و نیه عمیق ، قات‌ها روستاهای این منطقه و روستاهای مجاور خشکیده و روستائیان از آب‌اندک خود نیز بسود صاحبان سرمایه محروم شده‌اند .

— از لحاظ نوع تولید ، دشت قزوین دنباله بخش کشاورزی اسرائیل است . اسرائیل میخواهد باتوسعه وابستگی کشاورزی ایران با اسرائیل وضع را تغییر قابل برگشت سازد . طوریکه ایران هیچگاه نتواند بند های وابستگی خود را بغرب و سرپل ان در آسیای میانه ، اسرائیل پاره کند (۱)

— و سود حداکثر در حداقل مدت ، نباید موجب فریب خوردن خواننده شود که گویا برنامه هائی نظیر برنامه دشت قزوین و سرمایه گذاریهای مختلف (داخلی و خارجی مشترکا) در زمینهای زیر سد خوزستان در کوتاه مدت سود خواهد داشت . در حقیقت هزینه‌های عظیم آماده کردن زمین برای بردن سود حداکثر در حداقل زمان وسیله سرمایه داران داخلی و خارجی را دولت تامین میکند و اگر این هزینه ها را در نظر بگیریم این طرح گر چه جیب اسرائیلیان و سرمایه داران خارجی را پر میکند ، برای کشور حتی از لحاظ سرمایه گذاری نیز سراسریان بار است : آماده کردن یک هکتار زمین اضافی ، در دشت قزوین معادل ۲۲۱ میلیون ریال خرج خواهد داشت (۲)

سرمایه گذاری خصوصی در ایران :

اسرائیلیان مستقیم و غیر مستقیم در ایران سرمایه گذاری میکنند ، از طریق صیونستهای اروپائی و امریکائی و مستقیم با ایجاد شرکتهای مختلط . رشته هائی که در آنها بطور مستقیم سرمایه گذاری میکنند ، بیشتر صنایع وابسته

-
- (۱) ماخذ ما . گزارش سازمان مجاهدین خلق و نیز وزارت کشاورزی تحت عنوان " کارنامه سال ۱۳۴۸ " ص ۱۶۳-۱۷۸ و نیز شماره های مختلف مجله تحقیقات اقتصادی نشریه دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران . بویژه شماره های ۲۴۲۳ و ۲۴۲۴ .
- (۲) مجله تحقیقات اقتصادی شماره های ۲۳ و ۲۴ ، پاییز و زمستان

بشاورزی است. این سرمایه گذارها از لحاظ مبلغ چند ان سهم نیست اما از لحاظ تولید و قبضه بازار و میزان سود مهم است. در دهه اول ورود سرمایه های خارجی خصوصی، اسرائیلیان در جمع ۳۷۰ میلیون ریال پیشنهاد سرمایه گذاری کرده اند و از آن ۱۵۸/۵ میلیون ریال وارد و بکار انداخته اند. (۱)

در سالهای برنامه چهارم (۱۳۵۳-۱۳۴۷) نام اسرائیل در نشریات رسمی نیامد و سرمایه گذارهایی که اسرائیلیان بعمل میاورند زیر عنوان "سایر" گنجانده و ذکر میشود.

اسرائیلیان با نفوذ عظیم در نظام بانکی کشور محتاج وارد کردن سرمایه نیز هستند و میتوانند سرمایه های لازم را در خود ایران با استفاده از اعتبارات بانکی بدست آورند.

اما اگر توجه کنیم که صاحبان سرمایه های خارجی که در ایران بکار افتاده و کنترل فعالیتها را در دست دارند اغلب صیونیت هستند، با اهمیت خطر بیشتر سیاسی مهمیم. در حقیقت ایران بطور روز افزون در حیطه مهمار

صیونیسیم قرار میگیرند.

و نیز سازمان مجاهدین خلق فهرست کوچکی از شرکتهای مختلط صیونیتها محلی و اسرائیلی را نشر داده اند که خلاصه آن اینست: (۲)

۱- شرکت یونین کار بایر ایران - فعالیت: تولید انواع باطری خشک "گره نشان" مدیر عامل، رونالد اس-سپارکر و رئیس هیئت مدیره، بوریس مولرک؛ با مشارکت سرمایه گذاران آمریکایی.

۲- شرکت کیمیاوی شیمیائی و کشاورزی (بهمساز) - فعالیت: تولید سموم دفع آفات نباتی. مدیر عامل ریشارد واخامیوف تبعه اسرائیل

(۱) مجله اطلاق صنایع و معادن ایران، دوره جدید شماره ۷ شهریور ماه ۱۳۴۸
(۲) خواننده میتواند این فهرست را با مراجعه به نشریه قطور (فارسی - انگلیسی) اطلاق صنایع و معادن ایران و نشریات بعدی این اطاق و نیز گزارشها سالانه بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران کامل کنند.

- ۳- شرکت تولیدی ییادار فرد - فعالیت : لرازم ارایش ، داروئی و بهداشتی
دانیال امین فرد ، رئیس هیئت مدیره و مدیر عامل .
- ۴- شرکت سهامی کارخانجات بافندگی سنکور - فعالیت : بافندگی ، شرکا
الیاهو رالبرت و پرویز و مسعود دانیال ایریکه .
- ۵- شرکت صهیانکو با مسئولیت محدود - فعالیت : صادرات و واردات ،
نماینده گی و معاملات مجاز . مدیر عامل موسی سهیم .
- ۶- شرکت سهامی چینی ایران (ایرانا) - فعالیت : تهیه کاشی ، مدیر عامل
اسکندر اریه .
- ۷- شرکت کارخانجات تولیدی ایران - شرکا رفیع اریه ، اسکندر اریه
- ۸- شرکت سهامی سازمان شمش باف - رفیع اریه ، اسکندر اریه
- ۹- شرکت سهامی یوروپ ایران - فعالیت : تولید رنگ ، با شرکت سرمایه های
خارجی شخصی باسم کارل هیل مارس تیغه د انمارک در هیئت مدیره است .
- ۱۰- شرکت سهامی ایران تراکتور - فعالیت : فروشنده و وارد کننده لوازم
ماشین تراکتور .
- ۱۱- شرکت تجارتي ایران اوریانت .
- ۱۲- شرکت مختلط غیرسهامی جضید الی و پسران - فعالیت : صادرات و
واردات
- ۱۳- شرکت سهامی تولید کشمیران - فعالیت : تهیه و تولید الیاف و
ریسندگی نخ کشمیر .
- ۱۴- شرکت سهامی امیر بیک - فعالیت : واردات کنجاله و آرد ماهی
از اسرائیل و مواد غذایی طیور .
- ۱۵- شرکت یلا رک م.م - کار شرکت : صادرات و واردات و حق العمل کاری
مدیر عامل یوسف میر توفیق فرزند داود .
- ۱۶- شرکت تجارتي یزدان پناه - مدیر عامل مراد مراد خواه .
- ۱۷- شرکت سهامی منورا - فعالیت : واردات اشیا ، دوخت و برش . مدیر عامل
بانو منیره ملازاده بهشتی .
- ۱۸- شرکت مختلط ادوارد حوریش و شرکا - فعالیت : وارد کننده .
- ۱۹- شرکت دارو سازی پارک دیویس - فعالیت : تولید دارو .

- ۲۰- شرکت مهندسين مشاور دارت با مسئوليت محدود - فعاليت : مقاطع‌کاری
- ۲۱- شرکت احور - فعاليت : نظارت و تعيز کردن سرويس اماکن و ساختمانها
- ۲۲- شرکت مهندسين مشاور ريب - فعاليت : مطالعات فني و اقتصادي .
- ۲۳- شرکت تعاوني مصرف کارکنان مدرسه عالی ترجمه - فعاليت تامين احتياجات اعضا .
- ۲۴- شرکت سهامی سات .
- ۲۵- شرکت توليدي ساسان- شرکا* : ايلقانيانها و ديگران .
- ۲۶- شرکت ضمير دال .
- ۲۷- تجارت خانه ازاد هيديم - فعاليت : فروش کالای موتور .
- ۲۸- شرکت دلزاند مور - فعاليت : انجام امور مهندسي مشاور .
- ۲۹- شرکت کاشانکو .
- ۳۰- شرکت سهامی برزنت ايران .
- ۳۱- شرکت سهامی ريسندگی و بافندگی نجف اباد .
- ۳۲- شرکت سهامی سپهان - فعاليت : دامپروبي و بسته بندی گوشت
- ۳۳- شرکت تضاضي سعوهائي و همبرويک حکيمي
- ۳۴- تجارتخانه داور پناه - فعاليت : صدور فرش و پوست . مدير عامل يعقوب
- ۳۵- شرکت توليدي زر - فعاليت : توليد فتر
- ۳۶- شرکت کويکس- فعاليت صنايع لاستيک و روکش- شرکا* القانيانها و ديگران
- ۳۷- شرکت ايران گارنت - فعاليت : فروشنده بزرگ لباس

بدینسان همان اتحاد محوس صيونيسم و فراماسون و بهائی که در زمينه سياسي برقرار است در زمينه اقتصادي نيز برقرار است .

فعاليت در نظام بانکسي ايران :

ايران دو بازار پول و دو بازار ارز دارد . یکی را رسمي ميگویند و دیگری را "آزاد" . بازار آزاد پول و بويژه ارز راصيونيستها در بهائيتها در کنترل کامل خود دارند ، تمامی نقل و انتقال ارزهای خارجي که در بازار آزاد معامله ميشود بدست صيونيستها و از طريق موسسات پولی اسرائيليان انجام ميگيرد .

اما نظام بانکی کشور یعنی ، بانکهای جدید که در حقیقت پول و سرمایه‌های کشور از طریق آنها وارد بازار پول میشود و باز از طریق آنها اقتصاد کشور کنترل و هدایت میگردد ، در بست در اختیار صیونیستهای داخلی و خارجی و فراماسونها و بهائیان است :

بانک دولتی که فعالیتهای بازرگانی دارد ، یعنی بانک ملی را سالهاست که یک بهائی با نام یوسف خوشکین اداره میکند و منابع پولی دولت را در اختیار باند فوق میگذارد .

اما بانک های خصوصی ، بانکی که سرمایه گذاریهای خصوصی را در صنعت کنترل و هدایت میکند ، یعنی بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران را صیونیستهای ایرانی (باند القانیان) و بهائیان (باند حبیب ثابت) و فراماسون ها (باند شریف امامی استاد اعظم فراماسونهاى ایران و رئیس مجلس سنا) با همکاری بانکهای خارجی که اغلب در کنترل صیونیستها هستند ، بنیاد گذارند و امروز تمامی فعالیت های صنعتی و نیز بخش عمده ثنی از سرمایه ملی کشور در قبضه این بانک است . بانکها دولتی و خصوصی سیاستهای اعتباراتی خود را بر اساس دستورالعمل های این بانک تنظیم میکنند . ترکیب هیئت مدیره این بانک این واقعیت را منعکس میکند . در این هیئت شریف امامی ، حبیب ثابت ، یوسف خوشکین (رئیس بانک ملی غوغاالذکر) ، گاوهر فرمانمائیان ، عیسی کوروس و مهدی لاله (دارو دستمشی که خود یک بانک خصوصی را اداره میکنند و چند بانک خصوصی دیگر را نیز میچرخانند) شرکت دارند . (۱)

سرمایه اصلی این بانک را وجوه دولتی تشکیل میدهد که نزد این بانک " باامانت سپرده است " تا با آنها فعالیت کند . وجوه دولتی و قرضه های خارجی که بانکها ضمانت دولت در اختیار این بانک است سر میزند به :

وام بدون بهره بانک مرکزی	۶۰۰ میلیون ریال
وام با بهره دولت ایران	۲۵۰۰

(۱) دخالت این بانک در همه شئون اقتصادی کشور آنقدر گستاخانه و همه جانبه است که در مطبوعات تحت سانسور ایران نیز بارها مورد اعتراض قرار گرفته است . از جمله نگاه کنید به تهران اکونومیست شنبه ۱۲ مهر ۱۳۴۸ و مجله خواندنیها .

وام امانتی سازمان برنامه : برای وام	۲۵۲۰	میلیون ریال
وام امانتی سازمان برنامه برای سرمایه گذاری	۱۴۲۰	•
بانک ملی و بانک اعتبارات صنعتی جهت اداره این بانک	۱۲۸۵/۷	•
بانکهای خارجی بضاعت بانک مرکزی	۲۲۵۰۷/۶	•
با بهره ۶ - ۸ درصد		
جمع (۱)	۳۰۸۳۳/۳	•

این قرضه های عظیم خارجی از آنجا ممکن شد که دولتی قانونی که در بهمن ماه ۱۳۴۵ (فوریه ۱۹۷۱) به تصویب مجلس رسانید باز پرداخت قرضه های خارجی این بانک را تضمین کرد (۲) و وزارت اقتصاد تنها به مناقضاتی پروانه سرمایه گذاری صنعتی می دهد که طرح صنعتی شان را این بانک تصویب کرده باشد (۳) . اداره فعالیتهای سازمان برنامه در آنچه به توسعه رشته صنایع و استخراج معادن بخیر خصوصی انجام میگیرد درست این بانک است (۴) .

طرح ادغام ایران در اقتصاد عرب را از حیطه این بانک عهده دار است . بانک دولتی اعتبارات صنعتی نیز که یکی از افراد خانواده فرمانفرما در راس آنست دست نشانده این بانک شده و فعالیتهای و حدود عمل و رشته های فعالیتش را بانک توسعه صنعتی تعیین میکند .

جز این بانک ، صیونیستها و بهائی ها و فراماسونها اداره کامل تمامی بانکهای مختلط (داخلی و خارجی) را نیز در کتف دارند . در پرتو توجه به این دست قوی اسرائیلیان در اقتصاد ایران است که باید در مسئله روابط ایران و اسرائیل نگرینست . اسرائیلیان بطور روز افزون در کنترل و هدایت سیاست و اقتصاد و فرهنگ و قنون کشور سهم میشوند .

(۱) بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران - گزارش سالانه سال ۱۳۵۱ توضیحات راجع به ترازنامه صص ۷۶-۷۸

(۲) تهران اکونومیست ۱۸ بهمن ۱۳۴۹ - ۷ فوریه ۱۹۷۱

(۳) نگاه کنید به مقاله The Economist در a Survey of Iran

۳۱ اکتبر ۱۹۷۰

(۴) دومین گزارش سالانه بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران سال ۱۳۴۰ ص ۹

مشاوران اسرائیلی در همه جا بویژه در سازمان برنامه :

برنامه‌گذاری اقتصاد ایران همانطوریکه بالدوین مشاور امریکائی سابق سازمان برنامه میگوید (۱) خواست امریکا و حاصل غلبه سیاست امریکا بر رقیب در ایران است . صدق نیز سخنانی بهمین مضمون در سال ۱۳۲۹ شمس گفته است (۲) گسترش سریع اقتصاد صنعتی نیاز این اقتصاد را به بلعیدن منابع و بازارهای جهان با سرعت زیاد افزایش میدهد . از اینرو ایران و اسرائیل از حمله سرپلهای سرمایه‌داری غرب در افریقا (بویژه افریقای شرقی) و آسیای عربی و جنوب‌غربی شده‌اند . حضور کارشناسان امریکائی در سازمان برنامه اصولی تازه نیست . اما کارشناسان اسرائیلی بویژه از دوره برنامه چهارم بی‌عذر در سازمان برنامه دست‌کار شده‌اند .

هدفهایی که مشاوران امریکائی و اسرائیلی تعقیب میکنند را نمیتوان در اینجا بررسی کرد . همینقدر میتوان آشکارترین مقصد ها را برشمرد :

- اقتصاد ایران را از اقتصادهای کشورهای مسلمان منطقه بطور قطع جدا کند و راه هرگونه همکاری اقتصادی را درحوزه وسیع و بسیار غنی اسلامی از پهنرسد کند . وضعی که بر اثر افزایش قیمت‌های نفت بوجود آمد و امکانات وسیعی که برای تحدید حیات اقتصادی این حوزه پیدا شد ، کافی است معلوم کند ترس امریکا و اسرائیل تا کجا درست بوده و توطئه‌های اقتصادی که بعنوان برنامه رشد تهیه‌شده و می‌بینند تا به چه حد خائنانه و علیه منافع واقعی ایران و مردم منطقه است . درحقیقت در جهان عوللهای اقتصادی ، ملت‌های کوچک نمیتوانند به تنهایی برنامه رشد اقتصادی تنظیم و اجراء کنند . ایجاد واحد - های بزرگ، تولیدی تنها در حوزه‌های بزرگ ممکنست و برنامه‌های رشد اقتصادی کشورهای منطقه را طوری تنظیم و اجراء کرده‌اند که نتوانند یک مجموعه بوجود آورند .

(۱) نگاه کنید به ص ۲۴ :

George . B. Baldwin: Planning and Development in Iran

(۲) نگاه کنید بنطقها و مکتوبات صدق شماره ۲ - جلد دفتر اول - جلد اول

— اقتصاد های ایران و اسرائیل را بمثابة جزئی از اقتصاد غرب در یکدیگر ادغام کنند بطوریکه اسرائیل با گسترش وابستگیهای اقتصادی کشورهای منطقه بخود موجودیت و آئین خویش را تضمین کند .

تجربه جنگ رمضان بر همروشن کرد که تنها قشون کافی برای حفظ موجودیت اسرائیل نیست . اسرائیلیان خورد این معنی را میدانستند . از اینرو در افریقا و آسیا بدنیال کسوهائی میرفتند که در آنها بتوان پایگاه اقتصادی ایجاد کرد .

— و بالاخره از پیدایش امکانات رشد اقتصادی مستقل در ایران جلوگیری کنند برنامه هائی که اجرا کرده اند و میکنند زمان بزمان وابستگیهای ایران بخارجه افزایش میدهد . این افزایش وابستگی در عمه زمینه ها روز افزون است ، در کشاورزی ، در صنعت و نیز در خدمات . (ورود گروه کارشناسان امرائیلی و اروپائی و امریکائی) .

این امور از دیده ایرانیان آگاه و زعمای مدعی و سیاسی پوینده نمیانند ، از جمله حضرت ایتالله خمینی بارها خطر سلطه اسرائیل را بر اقتصاد ایران گوشزد کرده اند (۱) و بلحاظ همین موضع گیری مبظم له بود که رژیم دست نشانده ایران ، پیکی نزد ایشان فرستاد که از سه چیز حری نزنید در بقیه چیزها آزادی هر چه میخواهید بگوئید :

۱ — از شاه بد گوئی نکنید .

۲ — به اسرائیل حمله نکنید .

۳ — نگوئید که اسلام در خطر است . (۲)

رابطه فرهنگی و تبلیغاتی :

انچه فراماسونیسیم و صیونیسیم در زمینه فرهنگی بر سر کشورهای اسلامی عرب و غیر عرب آورده و میاورند خود موضوع تحقیقی مفصل و جداگانه است . در اینجا

(۱) نگاه کنید به خمینی و جنبش (از ابتدا تا انتها) . انتشارات دوازده

مهرم (۵ خرداد) شماره (۱)

(۲) نگاه کنید به خمینی و جنبش ص (۶)

- اصول برنامه‌ریزی را که از بدو فعالیت در این کشورها با اجرا گذارده‌اند میآوریم:
- ۱- اصل اول - جهان شعول بودن فرهنگ غربی و جهانگیر شدن جیبی آن
 - ۲- اصل دوم - لزوم قطع کردن با فرهنگ گذشته (و حال هم) خود .
 - ۳- اصل سوم - لزوم تشبیه بخریبی و اقتباس از او .
 - ۴- اصل چهارم - لزوم داری از ابتداع و اختراع ، محض جلوگیری

از فاسد شدن فرهنگ غربی

- ۵- اصل پنجم - تجزیه و متلاشی کردن فرهنگ ملی و بویژه مسخ کردن مذهب.
 - ۶- اصل ششم - تجزیه عمومی و همه جانبه جامعه‌های زیر سلطه . (۱)
- وقتی به سرنوشت جنگهای گذشته اعراب و اسرائیل نظر کنیم بدرجه اهمیت خطر اجرای این برنامه میتوانیم پی برد . در حقیقت قشون اصلی اسرائیل این برج دیده بان غرب اجرای این برنامه طی یک قرن در کشورهای اسلامی است . نفوذ و فعالیت مخرب فرهنگی صیونسیم از طرق گوناگون کار را بجائی رسانده است که نا باوری بخود و ترس از غرب و بویژه اعتقاد بعقیم بودن فکر خودی و هوش ویژه غرب و اسرائیلی ، بعقیده و اعتقادی راسخ بدل شده است . علمای اسلام یکچند با این عقیده فاسد مبارزه کردند ، اما متأسفانه تا طلوع خمینی و علمای جوان معاصر ، مسئله را دنبال نکردند .
- غیر از اجرای این برنامه ، برنامه وابسته کردن ایران از لحاظ کارشناسی و روشهای
و تکمیک با اسرائیل است : کارشناسان اسرائیلی تنها در ارتش و سازمان
امنیت و سازمان برنامه نیست که فعالیت میکنند ، در بخش خصوصی و در فعالیت
های صنعتی و غیران انبوه کارشناسان اسرائیلی بکار مشغولند . خطر حضور
کارشناسان بارها از جانب زعمای مذهبی و سیاسی مورد اعتراضهای سخت
قرار گرفته است (۲) .

(۱) برای تفصیل رجوع کنید به کتب مبارز شماره های ۱۷ و ۱۸
(۲) نگاه کنید به خمینی . جنبش و نیز به جهاد و شهادت از حضرت
ایت الله طالقانی ص ۳۴ - ۲۹ و نیز بعد اوقات رهبران سازمان معاهدین خلق
و مدافعات گروه فلسطین .

غیر از گمیل دسته دسته کارشناس، بردن و تربیت کردن جوانان با اسرائیل در رشته های کشاورزی و فنی از برنامه های دیگری است که رژیم ایران در اسرائیل اجرا میکنند. در حقیقت تنها کادریهای ساواک نیستند که هر ششماه یکبار به اسرائیل میروند و مدت یکماه "استاز" میینند، بلکه با فراهم آوردن تسهیلات عظیم (تحصیل مجانی و توأم با درآمد) جوانان کشور ما را با اسرائیل میفرستند تا بتدریج از جهت فنی وابستگی ایران به برج دیده بانی امریکا قطعی و چشم نبوشیدنی گردد. این امر نیز بارها مورد اعتراض و انتقاد سخت حضرت آیت الله خمینی قرار گرفته است.

از امور که بگذریم فعالیت های تبلیغاتی است: از این بحث فصل بیگذریم که از پنج بنگاه خبرگزاری جهانی تاس بیکار، بقیه تحت اداره قطعی عوامل صیونیسیم هستند و تبلیغاتی که میکنند در جهت مقاصد صیونیسیم و منافع سلطه گران غربی است. در اینجا باین امر میپردازیم که فعالیت های تبلیغاتی رژیم و روزنامه و سینماها و مجلهها و نیز بنگاه نشر کتاب را مشاوران صیونیست با امریب فراماسونها اداره و هدایت میکنند برای نمونه موارد زیر را میآوریم:

معمور عزیری نماینده اسرائیل در ایران و مشاور ویژه لوی اشکول نخست وزیر سابق اسرائیل در ایران مدیر روزنامه "ستاره شرق" است. مقالات سیاسی روزنامه مزبور و چند روزنامه دیگر اسرائیلی منابع اصلی روزنامه های کیهان و اطلاعات و آیندگان است. رادیو تلویزیون اسرائیل بخش فارسی به ریاست یک یهودی ایرانی دارد که کارش از جمله تهیه تفسیر و اخبار برای رادیو و تلویزیون و مطبوعات ایران بویژه درباره کشورهای عربی است. اساس این تبلیغات اینست که اسرائیل قوی و اعراب ضعیفند (همان شراصل) و چاره ئی جز گردن گزاردن بحکم اسرائیل ندارند. اسرائیل بودجه ویژه ئی برای مطبوعات ایران دارد که بطور مرتب بروزنامه و مجلات، بویژه اطلاعات و کیهان میدهد. اگر توجه کنیم که آگهی های تجاری و غیر تجاری یهودیان صیونیست نیز بنا بر توصیه اژانس یهود باین روزنامهها داده میشود، میتوانیم بدرجه وابستگی این دو نشریه و نشریه های دیگر به صیونیسیم پی ببریم. با توجه باین وابستگیهاست که میتوان عوامل تبلیغات ضد مذهبی در ایران و تبلیغات ضد رهبران مذهبی را شناخت.

از جمله بروشنی دید که حمله و نشریه نیمه رسمی وابسته به فراماسونیم و صیونیم و امپریالیسم اطلاعات و کیهان ، به امام صدر رهبر شیعیان لبنان ، کار عوامل صیونیم و ساواک است

- پس از انتشار غرب زدگی آل احمد ، شخصی را پیدا کردند و پروانیدند و مطلبی را با مضای او تحت عنوان عرب زدگی نشر دادند و مبارزه با "عرب زدگی" کفراماسونها و صیونیستها از يك قرن باین طری راه انداخته اند هدفش پاک کردن زبان و فرهنگ ایرانی از لغات عربی و دین اسلام است :

فرهنگستان ایران که عناصر آن را فراماسونها تشکیل میدادند در زمان رضا خان پهلوی تشکیل شد و بکار جعل لغت و اصطلاح و گذاردن آن بجای لغات عربی پرداخت . کار این فرهنگستان با پیش آمدن شهریور ۱۳۲۰ و تبعید رضا شاه تعطیل شد تا اینکه اخیرا بفرمان شاه از نو تشکیل شد و بهمان کار مشغول شده است . بخصوص در ارتش و دستگاه تبلیغاتی دولتی و مطبوعات سرعت مشغول پاک کردن زبان از لغات عربی هستند .

- فیلمهایی که در سینماهای تهران و شهرستانها به نمایش میگذارند حاوی تبلیغات ، نژاد پرستانه و تبلیغ بسود صیونیم است . ورود و پخش فیلم و تبلیغات تجارتي از طریق فیلم نیز تحت کنترل عوامل صیونیم و فراماسونری است .

- از کارهای تبلیغاتی دیگر اسرائیل ، دعوت از روزنامه نگاران و دادن پول بد آنها و نیز دعوت از رجال و شخصیت های سیاسی ایران جهت خوشگذرانی در اسرائیل است .

- دیگر از کارها ، ترتیب مسابقات ورزشی در ایران و اسرائیل است . در این مورد اژانس یهود از طریق القانیان و مراد اریه بلیطهای زیادی میخرد و افراد را با بلیط مجانی به تماشا میبرند .

دیگر از کارها ، آزادی تبلیغات میان یهودیان ایران بسود اسرائیل است . در حالیکه کسی حق ندارد بسود اعراب و مردم فلسطین تبلیغ کند .

مثلا در جنگهای ۶ روزه و رمضان صیونیستها با آزادی کامل برای کشته شدگان اسرائیلی مجالس عزاء برقرار کردند و پول جمع نمودند ، اما بمسحانها اجازه برقرار کردن مجالس ختم ندادند .

- دیگر از کارها ، تبلیغات وسیع و گسترده صیونیسیم بین الطلی بنفع" پیشرفتهای ایران " در مطبوعات غرب است . اخیرا قرار است روزنامه‌شی تحت ریاست ادوارد سابلیه صیونیسیت فرانسوی و دشمن قسم خورده اعراب و مسلمانها ، براه بیاندازند این شخص از کودتای ۲۸ مرداد بیعتد حقوق بگیر دولت ایران است . و اصور تبلیغاتی دولت را در اروپا میچرخاند .

- انعقاد جشنهای تبلیغاتی - مثلا میشل سلومون در " هآرتس " روزنامه اسرائیلی مینویسد :

" کارشناسان اسرائیلی بودند که برای نخستین بار فکر برگزاری جشن را بناسبت گذشت . . ۲۵ سال از تاسیس شاهنشاهی کوروش مطرح کردند " هدفها ، این جشنها ، بویژه اسلام زدائی ایران است . امید انکها توجه به آنچه در این نوشته آمد ، که مشتکی از خروار است ، بتوان وضع خاورمیانه را روشنتر دید و خود این نوشته وسیله‌شی بشود برای فهم و درک اهمیت جمع‌آوری اطلاعات و اسناد و مدارک در باره نفوذ روز افزون اسرائیل و صیونیسیم در ایران .

تفسیر سوره محمد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سوره محمد نام نهمین سوره مدنی قرآن است . این سوره اسم دیگری هم دارد و آن قتال (یعنی جهاد) است ، که البته باعتبار آهنگ بیان و موضوع ، این دو اسم را باید دانست . توجه به قافیه بندی و آهنگ فاصله ها و آغاز ناگهانی سوره که (بقول یکی از مفسران بنام معاصر) به آهنگ یک هجوم و بناگهانی و بشتاب و بمنگینی یک بمب فرود میاید . منظره میدان جنگ و تب و تاب جانبازی پیشتازان شهادت این مدافعان راه خدا (سبیل الله) و تنگی عرصه بر نیروی ضد انقلاب ، این راهزنان و راه بندان راه خدا را ، در اندیشه آدمی مجسم میسازد .

سوره محمد نیز مانند سوره احزاب زمانی نازل میشود که هنوز ندوی ضد انقلابی (کفار و منافقان) - باعتبار کمیت - بر نیروی جنبش برتری آشکار دارد . و این برتری کمیت آنان بر اینان ، گاهگاهی باید تزلزل و نگرانی بر عناصر ساده فکر و سطحی بین جنبش نسبت به پیروزی انقلاب و شکست حتی ضد انقلاب میشود .

سوره از همان آغازی هیچ مقدمه ای بابرخورد اصلاحی باین نظریه نادرست ، هجوم سنگین خود را شروع میکند :

الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدَّوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ (۱) وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
وَأَسْأَلُوا بِمَا نَزَّلْنَا عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ (۲)
 آنها که کفر ورزیدند و راه خدا را بستند ، تلاشهایشان بر باد است (۱) و آنها

که ایمان آوردند و عمل صالح کردند و بدانچه بر محمد نازل شده است که حق است و از جانب پروردگارشان است - ایمان ، خدا خطاشان را محو سازد و کار بارشان را سامان دهد .

به کمیت چشم گیر و به تلاشهای بظاهر داضد ار این کافران فریفته نشوید ، تعامی تلاش و کوشش اینان بدلیل اینکه در خلاف جهت مسیر تکامل (سبیل الله) است محکوم بنابودی و نیستی است .

نکته ای که باید در اینجا توجه شود اینست که تمام مفسران در ذیل " أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ " مینویسند که منظور از اعمال کافران ، تنها کارهای بظاهر ناشایست نیست ، بلکه

حتی بیشتر ، ناظر باصطلاح امور خیریه‌های نظیر اطعام مساکین و صلہ رحم و کارگشائی و آزاد کردن اسیر و پناه دادن به بی پناهان و مانند اینها است که کافران (و نیز منافقان) میکردند .

باتوجه بهمین نکته است که از دیدگاه اسلامی ، پایگاه اعتقادی و ایدئولوژیکی هر عملی، بعنوان معیار و ملاک تعیین ارزش آن عمل معین میشود، چرا که بدون چنین پایگاه ایدئولوژیکی ، نمیتوان در مسیر تکامل آفرینش قدم برداشت و بدون آن همه تلاشها، همچون بازی بی هدفی خواهد بود که هدایت وجودی و لیاقت ماندگاری نمی یابد . اگر چه این تلاشها با لقبهای بزرگ و دهان پرکن امور خیریه و اصلاحات آرایش و بزرگ شود و این همان حقیقتی است که در آیه بعدی با قاطعیتی هر چه تمامتر میاید :

ذَلِكَ يَوْمَئِذٍ الَّذِي كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ

"واین (نافرجامی و بریار بودن کار آنان و این خوش فرجامی و بسامان بودن کار اینان) بد انجهت است که آنها کفر ورزیدند و پیروی باطل کردند و آنها که ایمان آوردند ، پیروی حق کردند که از جانب پرورد کارشان است." از دیدگاه این مکتب پیروی باطل خود دسیس نافرجامی و شکست و پیروی حق خود دسیس فرجامی و پیروزی نهائی است.

باطل در این هستی ریشه و پایگاهی ، که وجودش را تضمین کند ، ندارد ، پیر هر که و هر چه که رو بباطل و بر خلاف سنت تغییر ناپذیر هستی باشد ، راهزن و راه بند سپیل الله است و البته که محکوم بقنا است. با همین بیان بظاهر ساده ولی سحت قاطع و تردید ناپذیر و پر مغز ، معیار شکست و پیروزی و لزوم توجه بکیفیت بجای کمیت و اجتناب از قشری نگری و نزدیک بینی ، بدست مردم داده میشود :

كَذَلِكَ يُضَرِّبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ (۳)

"این چنین خدا برای مردم مثلهایشان را میزند" یعنی اینکه چنین معیار سنجشها را ما بیان میکنیم و اینها است ملاکهایی که مسلمان باید در مضامعه و برخورد خود با جهان اطراف خویش در نظر آورد .

پس کافران راهزنان و راهبندان سبیل الله ، راه نکام ، راه انقلاب و راه مردمند. اینان راه را بر کاروان بسته‌اند ، این راه باید کشوده شود و از مانع تخلیه کرد . چگونه ؟

فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَصَرْبَ الرِّقَابِ ۗ

تا با کافران (که راه خدا را می بندند) روبرو شدید ، پس بی امان گردنهایشان را بزنید .

راه خدا باید از وجود عناصر مزاحم تصفیه گردد و حال که دشمن سرسختی و لجاجت میکند و نیش و دندان نشان میدهد ، نیروی انقلاب ناگزیر باید مسلحانه وارد میدان شود و این جنگ را بجان پذیرا باشد و تا سرحد شکست قطعی دشمن لحظه‌ای فرو گزار نکند . و بر پایه دانش انقلابی باید در این درگیری بگونه‌ای هشیارانه و ابتکار عمل را او در دست داشته باشد و این نکته‌ای است که از شیوه بیان آیه بروشنی فهمیده میشود : " تا دشمنان را دیدید ، بی امان کردن بزنید " زبان ، زبان حمله است ، نه زبان دفاع ، یعنی اندیشه انقلاب ، با انگه به ایدئولوژی انقلاب و با برخورداری از دانش انقلابی از چنان هشیاری و خلاقیتی برخوردار است که تفوق خود را همواره بر دشمن حفظ کند و تمام نیروی دشمن را - اگر چه بظاهر زیاد - بجهبه درگیری بکشد و فرصت اندیشه و پیشرفت را از او بگیرد . اما باید توجه داشت که این جنگ همانطور که از ابتدا بدلیل جنگجویی دشمن و مسلح بودن او آغاز شد و بعبارت دیگر جنگی ضد جنگ بود و همینطور ادامه آن نیز تا لحظه‌ای که خطر دشمن در بین باشد و بتو یکی از انقلابیون : " تا زمانی که تفنگ وجود دارد و دشمن آنرا بدست میگیرد ، شما هم تفنگ را زمین نگذارید " "حَتَّىٰ إِذَا تَخَنَّقْتُمُوهُمْ تا آنجا بچنکید که دشمنان مغلوب و تار و مار شوند " طبیعی است که دشمن تار و مار شده ، هنوز هم میتواند مایه خطر جدی جدیدی باشد ، در چنین حالتی "فَشُدُّوا لَوَاتِقًا باقی مانده دشمن را اسیر کرده و بندها را برایشان استوار کنید تا هیچ خطر پیش بینی نشده‌ای واقع نشود - انگه با توجه به تمام جوانب و بر پایه مطالعه عینی از جریان در باره این اسیران عمل کنید : "فَأَمَّا مَنَّا بَعْدُ وَإِنَّا فِدَاءٌ" یعنی یا بر آنان منت نهید - و برایگان آزادشان کنید - یا از وجود آنان بعنوان کرکان برای مبادله اسیران حسنی ، یادریافت پول استفاده کنید . این دیگر به تشخیص فرماندهی جنگ است که ره روشی را در پیش گیرد . قدر مسلم اینست که باید تاکنیکی اتخاذ شود که دشمن نتواند یارای مقاومت کند و بدون قید و شرط اسلحه را بر زمین نهند و تسلیم جنبش شود : "حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا" تا جنگ بارش را بر زمین نهد " همینست که هدف

هدف اسلام همین است که خطر جنگ از میان رود و همینکه دشمن خلع سلاح شد و خطر از میان برخواست، یعنی راه خدا، سبیل الله و راه توحید باز شد، دلیلی برای جنگ وجود ندارد.

چنانکه بروشنی می بینیم در درگیری و تضاد میان حق و باطل ویژگی مقام تعیین کننده انسان انقلابی پیش از هر عامل دیگری در این جا مطرح است، هیچ کس حق ندارد، خود را از این میدان بکناری کشد، همه باید برای براندازی نیروهای ضد تکامل بسیج شوند، هیچ کس نمیتواند بهیچ بهانه ای سنگر خود را رها کند مگر آنکه انسان محل مشکلات اجتماعی انسان باید بدست خود انسان حل شود. آنها که با ادعای خدا پرستی، و در لفافه واگذاری کارها بخدا، سنگرها بدشمن واگذار میکنند یا نادانند و یا تنبل و زیرکانه با این شیوه و با این پوششها، گریز و خیانت خود را توجیه میکنند: "لَا تَنْصُرُوهُمْ وَلَكِنْ لِيَبْلُوَ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ" اینست (سأله) و گرنه اگر خدا میخواست، (بی دخالت شما) از دشمنان انتقام میگرفت ولی (این سنت هستی است که) تا دستهای از شما را با دستهای دیگر بیازماید "وظرفیت و منزلت و مقام هر یک را نشان دهد، که این ویژگی مقام انسان در این هستی است که مسئولیت سرنوشت خود و جامعه اش را بعهده دارد. والبته هیچ کوششی در صورتیکه فی سبیل الله باشد از بین نخواهد رفت. قطره قطره خون مجاهدان شهید همچون اندوخته های بزرگ و بمشابه چرانی فرزندان فرا راه انسانیت خواهد بود.

"وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ (۴) سَيَجْزِيهِمْ وَيُصَلِّحُ بِهِمْ (۵) وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَهَا لَهُمْ (۶)"

و آنها که در راه خدا شهید شدند، هرگز تلاششان بر باد نرود. او را هنماتیشان کند و کارشان را سامان بخشد و به بهشتی که بدیشان شناسانده، واردشان کند. بدینسان و با این بیان راه انتظار و چشم داشت بهبود خود بخودی اوضاع، بی تلاش و کوشش و بی درگیری و جانفشانی و شهادت بسته میشود و نیز هیچ راهی برای توجیه های ناگواهانه یا زیرکانه از تنبلی و راحت طلبی و تسلیم پذیری تحت لفافه خدا پرستی، نمی ماند. خدا تنها بکسانی یاری کند که او و رهروان را، و باشند

"يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ (۷)"

ای شما که ایمان آورد هاید اگر یاری خدا کنید، یاری تان کند و کامبایتان را

استوار سازد .

بصراحت می بینیم که یاری خدا تنها به رهروان راه خدا و یاران با ایمان خدا می رسد ، گریختگان از سنگرها و تسلیم شدگان نه تنها کمکی نخواهند شد بلکه در شمار کافران در لایلهای چرخ تکامل هستی محکوم بنا بودی اند .
در اینجا ، بار دیگر حقیقت نابودی کافران و برباد بودن تلاششان با همان قاطعیت و تردید ناپذیری گذشته بعنوان مقدمه ای برای بیان يك حقیقت دیگر تکرار میشود : "وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعَسَا لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ" (۸)
و آنها که کفر ورزیدند ، ای مرک بر ایشان و ای نابود باد اعمالشان . و این تکرار خشونت آمیز مقدمه این سخن است :

"ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ" (۹)

این (محکومیت اینان) بدین دلیل است که اینان با آنچه که خدا نازل کرده است ، (با وجود آگاهی که دارند) دشمنی میکنند ، پس خدا (هم) اعمالشان را نابود میکند . اینان علی رغم شناختی که از حق دارند ، با لجابت و کور دلی در برابر آن می ایستند :

"أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لِلْكَافِرِينَ أَمْثَلُهَا" (۱۰)

مگر اینان در زمین نمیگردند تا فرجام کار آنها را که قبل از ایشان بودند بنسکرند (که چگونه) خدا نابودشان کرد و کافران (این چنین) نمونهها (ی عبرت انگیز) دارند . در کوردلی اینان همین بس که قدرت جمع بندی و محاسبه و نتیجه گیری از گذشته و بکار گرفتن آن برای آینده ندارند . اینان علی رغم وجود اینهمه شواهد و نمونهها هنوز هم بهمان راهی میروند و همان کاری را میکنند که گذشتگان رفتند و کردند .

"ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ" (۱۱)

این حقیقت بدان دلیل است که خدا دوست آنها است که ایمان آوردند و لسی کافران دوستی برای خود ندارند . کافران پیوند را با مرکز هستی بریده اند ، گوئی در فضای خالی معلق اند ، پایگاهی و تکیهگاهی در این آفرینش ندارند ، با آهنک آفرینش بیگانه اند ، ولی مؤمنان با پیروی از حق قدم در راه تکامل نهاده و روبروی

حق دارند و با آهنگ هستی هم آهنگند و البته که فرجام کار هر يك از این دو گروه متناسب با همان شیوه زندگی و جناحی است که خود برگزیده‌اند :

“ إِنَّ اللَّهَ يَدْخُلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَوْجُودٌ لَهُمْ ” (۱۲)

“براستی خدا، آنها که ایمان آوردند و عمل صالح کردند، به بهشت‌هایی رهنمون خواهد شد که بر کف آن نهرها جاری است و کسانی که کفر ورزیدند، بهره برند همچون چهار پایان روزی خورند و البته که آتش جایگاهشان خواهد بود.”

کافران، خود را از مدار تکامل یابنده مقام ویژه انسان بیرون نگاه داشته و همچنان از مرتبه حیوانیت گامی فراتر بسوی انسانیت ننهادند و همین است که گامیابی شان از این زندگی از سرحد تأمین نیازهای حیوانی تجاوز نمی‌کند، با چنین دستاوردی، اینان با استقبال سرنوشت خویش می‌روند.

“ وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدَّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْتِكَ أَهْلَكَاهُمْ فَلَانصِرَ لَهُمْ (۱۳) ”

“وجه آبادی های بسیاری که از آبادی تو سای پیامبر - که ترا بیرون کرده است نیرومند تر بود و ما نابودش کردیم و کسی یاریشان نبود.”

هیچ تمدنی بر پایه ستم و استثمار و برخلاف سنت آفرینش دوام نمی‌یابد. تمدنهای فراوانی در عرصه این گیتی بوجود آمده‌اند که بدلیل بریدگیشان از پایگاه هستی و فقدان تکیه‌گاه بقا، محکوم بزوال شده‌اند. بزرگی زرق و برق و نیروی ظاهری یک تمدن هرگز ادامه حیات آن تمدن را تضمین نمی‌کند، تنها عامل دوام، فرار گرفتن آن در مسیر طبیعی تکامل هستی است و گرنه در لابلای چرخ دنده این مجموعه تکامل یابنده و متحرک هستی خورد و خمیر میشود.

در اینجا پس از اینهمه خطاب و نهیب و بیان این حقایق تردید ناپذیر، خطاب بوجود اندهای بیدار مخاطبین میشود تا بار دیگر از خود این وجدانها بصحت و صدق این حقایق گواه گرفته شود...

“ أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَهْمٍ مِنْ رَبِّهِمْ كَمَنْ زَيْنَ لَهُ سُوءَ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ (۱۴) ”

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ، فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرِ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ، كَمَنْ هُوَ خَالِكٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيماً فَقَطَّعَ أَمْعَانَهُمْ (۱۵) ”

آیا کسی که از پروردگار خویش گواهی (بدرستی راه و کاوش) دارد ، (میتواند) مانند کسی باشد که زشتی کردارش بر او زیبا جلوه کند ، اینان که سر در فرمان هوای نفس خویش نهاده اند ؟

مثل بهشتی که دارندگان تقوی وعده داده شده چنین است که : در آن نهرهایی از آب صاف که مدام صاف است و تیرگی نگیرد و نیز نهرهایی از شیر که مزه اش دگرگون نشود و نهرهایی از شراب که مایه لذت نوشندگان باشد و نهرهایی از عمل ناب جاری است. و بالاخره در آن برای ایشان از هر نعمتی موجود است و همگی مشمول مغفرت پروردگار خویشند و (مثل آتشی که به کافران وعده داده شده) مانند کسی است که جاودانه در آتش باشد و آبی جوشان بنوشند که امعاءشان را پاره پاره کند . این شیوه زبان قرآن است که وجدان آدمی را بگواهی حقایق هستی فرا میخواند . که مخاطب حقیقی قرآن وجدان نیالوده و گامته نشده انسان فطری است .

تا اینجا همه آیات با دو گروه روبرو بود ، مؤمنان و کافران ، دو جناح مشخص اجتماع مؤمنان رهروان راستین سبیل الله و کافران ، راهبندان و راهزنان شناخته شده سبیل الله . اما همیشه انسانها باین دو گروه خلاصه نمیشود ، گروه دیگری هم هست که در این میان بازی میکند . باصطلاح کبوتر دو برجه یا ابن الوقت یا فرصت طلب یا اپورتونیست و باصطلاح قرآن منافقانند .

مساله فرصت طلبان عارضه هر انقلاب در حال رشد است . نهال جنبش بدست تنی چند جان باز و فد اگار نشانده میشود و باخون پیشگامان انقلاب آبیاری و پرورده میشود و کم کم موجودیت خود را در صحنه بر خورد نیروها عرضه میکند ، از این بیحد خطر پیوستن عناصر ناخالص و بازیگر و فرصت طلب به جنبش ، جدی میشود و بهمین دلیل است که می بینیم بر خورد سورهلی مدنی قرآن بمنافقین بمراتب بیش از سوره های مکی است ، انسان خود را بظاهر هوادار جنبش نشان میدهد ولی در باطن در آغوشی را برای روز مبادا نگه میدارند ، میتوان براحتی این ادعا را کرد که هر انقلابی بزرگترین ضربه خود را از وجود همین عناصر ناصادق و بازیگر خورده است . این است که قرآن هر وقت مسله مؤمن و کافر بر خورد دارد ، مسله جناح خطرناک سوم ، منافقین را نیز طرح میکند .

” وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ ، حَتَّى إِذَا خَرَجُوا مِنْ بَيْنِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا

قَالَ اِنْفِاْءُ ، اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ طَبَعَ اللّٰهُ عَلٰى قُلُوْبِهِمْ وَاتَّبَعُوْا اَهْوَآئَهُمْ (۱۶) وَالَّذِيْنَ
اَهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَاتَّبَعَتْهُمْ تَقْوِيَهُمْ " (۱۷)

وگرهی از ایشان هستند که سخنان ترا میشوند و همینکه از نزد تو بیرون روند ، بدانان که دانش دارند ، گویند ، هم اکنون ، او چه گفت ، اینان کسانی هستند که خدا بدلهایشان مهر زده است . اینان از هوسهای خویش پیروی میکنند ، ولسی کسانی که هدایت گیرند ، بر هدایتشان افزاید و تقوایشان (را افزایش) دهد . روند تمامی جریانات و گردش زمان و سیر طبیعی و جبر تاریخ ، گواه عینی و روشنی است بر پیروزی نهائی و حتی حق و مبارزان راستین راه حق رهروان مؤمن راه خدا و نابودی و بد فرجامی جناح ارتجاج و ضد انقلاب ولی اینان بدلیل کونه بینی و غرور (که خصلت همیشگی نیروی ضد حق است) از مشاهده این واقعیتها همچنان در غفلت و کورلی ، براه بی فرجامی خویش ادامه میدهند . این ضعف محاسبه و ناتوانی از برخورد با واقعیتها است که جریان نابودی این جناح را ساگر چه بظاهر قوی (شتاب میبخشد ، و تمامی تلاشهای او را بگردش سرگیجه آور بدور خویش تبدیل میکند و او در این شتاب سرگیجه آور ، بدست خود ، دام زوال بدست و پای خویش مبتند ، تا بالاخره در همین دام غافلگیر میشود :

" فَهَلْ يَنْظُرُوْنَ اِلَّا السَّاعَةَ اَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً ۙ فَذٰٓءَ اَسْرَاطِهَا ۗ فَاَنْتَ لِيْهِمْ
اِذَا جَآءَتْهُمْ ۙ نٰزِرِيْنٌ " (۱۸)

" مگر اینان جز ساعت (پایان و لحظه زوال حتی خود) انتظار دیگری دارند ، که از آن غافلگیر شوند ، و در حقیقت هم اکنون نشانهای این " سر رسید " آمده است (ولی اینان هشیاری دیدن آنها را ندارند و تنها در لحظه روبرو شدن با واقعیت زوال خویش ممکن است بخود آیند ولی) پس از فرا رسیدن آن لحظه از این هشیاری و بخود آمدن شان چه سود ؟ "

بازی گریها و جوش و خروش و جست و خیز اینان نباید به " خط منی گلی " (استروا - توی) جنبش آسیب زند . و نوای محمد ، مبادا دره ای از مزاحمتهای اینان نگران باشی ، تو در مسیر توحید بعان و دره ای تزلزل بخود راه مده :

" فَاَقْلَمَ اَنَّهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ ۗ وَاسْتَغْفِرُ لِدُنْيٰكَ وَاَلِلْمُؤْمِنِيْنَ وَاَلْمُؤْمِنٰتِ ۗ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ
وَمَثُوْبَكُمْ " (۱۹)

"بدان (تو ای پیغمبر) که نیست خدائی جز الله ، پس از گناه خویش و مردان و زنان مؤمن استغفار کن که خدا از کار و بارتان و آمد و رفتتان خبر دارد ."

داشتن شعار کهنه و گویا از ضروریات یک جنبش است ، شعار بگونه‌ای باید باشد که پیشروی حرکت قرار گیرد و در جهت‌گیری جنبش همواره بر تارک هدف‌های جنبش بدرخشد و گویای بخش اصلی محتوا و جهان بینی مکتب باشد و چنانکه همه میدانیم این شعار در اسلام " لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ " است ، اما با همه این اقوال و بسا وجود این روشنی ، باز هم محمد خطاب میشود که : بدان شعار تو اینست . این بدان معنی نیست که مثلا محمد شعارش را فراموش کرده باشد ، بلکه میتواند بدین معنی باشد که : به شعارت توجه کن ، پاسدار محتوای شعارت باش ، بدین سو و آسومنگر ، موانع و مشکلات و مزاحمت‌های کافران و فرصت‌طلبان ، نباید باعث تغییر مسیر یا انحراف از محتوای اصلی شعار شود ، ولی بهر حال هر جنبش و هر انقلابی در کوره عمل پخته و آبدیده میشود و در روند عمل است که افراد و عناصر جنبش ضعیف و قوت خود را باز شناسد و با جمع‌بندی اشتباهات گذشته - که هیچ‌کس از آن مصون نیست - برنامه کم اشتباه‌تر آینده را میریزد ، اما این بدان شرط است که ضمیر جنبش با صداقت و قاطعیت با اشتباهات خود برخورد صادقانه و منطقی کرده و با توجه به برنامه انتقاد از خود قدرت جمع‌بندی و توان عبور از مراحل مختلف نهضت در او افزوده شود و دچار درجا زدن و مرگ نگردد و این همان مفهومی است که در آیه فوق آمده است : "بدان (ای پیامبر) که هیچ خدائی نیست ، جز الله ، پس از گناه خویش و زنان و مردان مؤمن استغفار کن"

از مشخصات بارز گروندگان راستین جنبش ، آمادگی دائم و پشتتازی و بی تابیشان برای جهاد است . اینان بخوبی این حقیقت را دریافته‌اند که بدون حضور فعال در صحنه نبرد و بدون جانبازی و آمادگی شهادت ، امید به بهروزی و بهتر شدن خود بخودی اوضاع ، جز یک زهن‌گیری و خوشخیالی روشن‌فکرانه و بی تعهد نیست :

" وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ "

"و آنکه ایمان آورده‌اند ، گویند : چرا سوره‌ای (برای جهاد) فرو نیاید ؟"

اینان همچون سربازی سلحشور ، همواره جان برکف ، بی تابانه در انتظار فرمان جهادند ، اما همین فرمان جهاد که برای اینان پیام حیات و هستی و جاودانگی

بهمراه دارد ، برای ناراستان و بازیگران و فرصت طلبان بیمار در ، سرود مرگ
میسوزد :

"فَإِذَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ ، رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ
يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظْرَ الْمَعْتَبِ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأَوْتَىٰ لَهُمْ" (۲۰)

و چون سوره ای استوار نازل شود که فرمان جهاد در آن آمده است ، کسانی را
که در دلهایشان بیماری (نفاق) است بینی که خیره در تو نگرند ، همچون کسی
که در بیهوشی جان کندن در حال مرگ باشد .

اینان که تا این لحظه خود را در صفوف جنبش جازده بودند ، تنها تا همین
لحظه فرصت داشتند چرا که فقط در حال عادی است که چنین کسانی امکان بازی دارند
ولی همیشه صفوف جنگ آسته شد ، نقاب نفاق و سالوس از چهره شان میافتد و گوئی
در حال احتضارند .

در چند آیه بعد (از آیه ۲۱ - ۳۰) (۱) باز هم مشکل منافقان ادامه میابد و
این بار با لحنی خشونت آمیز بشرح گوشه ای از روتربا کارانه و تبهکارانه آنان پرداخته

(۱) بمنظور حفظ بیشتر ارتباط ، ترجمه آیات ۲۱ تا ۳۰ را که در متن خلاصه آمده
است ، در اینجا میآوریم :

برای ایشان ، اطاعت و سخن درست و بجا بهتر است از این زمزمه ها و شایعه
سازی ها و تفرقه افکنی ها) پیر هر گاه فرمان (جهاد) رسد ، اگر با خدا راست
تویی ، بیشتر بسودشان خواهد بود . مگر این شما نیستید ، که اگر (بدین نهضت)
پیشت گمید ، بیدرت در زمین فتنه براه میاند ازید و پیوند های خوشاوندی را پاره
میکنید . اینها ، همانهاییند که خدا لعنتشان کند و کوشه اشان را کروید کانشان
را کور سازد . مگر اینان در قرآن نمیاندیشند یا آنکه بر دلهاشان قفلهاست ؟
براستی آنها که عقیدت کنند در با وجود روشن شدن حقایق برایشان ، براه و بکار
گذشته ناسد خویش باز گردند ، در حقیقت شیطان بر دلهاشان رخنه کرده و آرزوهای
(مالبخونیائی) در ارشان داده . و این بدان جهت است که ایشان (بدانها که با
آیات الهی لحوحانه دشمنی میکنند ، نقتند که ما در بعضی از کارها بیرو شنائیم و
با شما همکاری خواهیم کرد . دستون بنجم و همکاری با دشمن -) و خدا تمام اسرار
ایشان را میداند . چگونه باشد (ونع ایشان) آناه که نرنشال با ایشان ←

میشود و بازگیری و راحت طلبی و کریز از جهاد و فتنه انگیزی و تبلیغات سوءشان در میان مسلمانان و ایجاد جوی مسموم و بی اطمینان ز انتقادات در کوشی و این طرف انطرفشان و ارتباطات پنهان و جاسوسانه اشان با دشمن ، بسختی مورد هجوم قرار میگیرند .

این کور دلان ، بیمارگونه پنداشته اند که بهمان سادگی که بزبان ادعای بیوستن به نیروی حق کرده اند ، کارشان روبراه میشود ، ولی چنین نیست :

“وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ” (۳۱)

“و بدون تردید ، تمامی شماها را بیای آزمایش خواهیم آورد ، تا مجاهدان و صابران شما را باز شناسانیم و خیرها تان را بیازمائیم .”

بوته انقلاب باید دارای محک و معیار شناخت خالص از ناخالص ، صادق از ناصدق

باشد ، در این مکتب ، این محک عمل است و این عمل ، بینگامی در جهاد است .

یکی از ویژگی های قرآن ، طرح مجدد و مکرر حقایق است که اعتقاد آگاهانه و عمیق

بدان از ضروریات ، ادامه جنبش شمار می رود ، بعبارت دیگر : بدون توجه و پذیرش

آن نمیتوان در پیمودن راه انقلاب ، نامهای استوار و بی تزلزل برداشت . نمونه روشن

همین مطلب ، طرح مجدد - البته با کمی تفاوت در تعبیر - همان حقیقی است که

در اول سوره آمده است :

“إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدَّوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُوا الرَّسُولَ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ

الهُدَىٰ ، لَن يُضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَكَسَبَتْ لَهُمُ السُّخْرَىٰ” (۳۲)

“براستی آنان که با وجود شناخت و آگاهی که از حقیقت دارند ، باز عم کفر ورزیدند

و راه خدا را بستند و با پیامبر سر بمخالفت برداشتند ، (باید بدانند) که هرگز

کوچکترین زبانی بخدا نمیرسانند و بزودی تمامی تلاشها شان برباد است .”

چنانکه می بینیم ، پشت کردن به جنبه مبارزه و انقلاب ، تنها باعث خسارت خود

→ روبرو شوند ، بر چهره ها و پشتهایشان بزنند . چراکه اینان (لجوجانه و آناهانه)

دنیال جیزی رفتند که خدا را بخشم میاورد ، و اینان خود ، از رایت خدا رویگردان

بودند ، پس تلاشها شان برباد رفت . آیا آنها که در دلها شان بیماری هست کمان

کردند که کینه ها شان را فاس نمیکنیم . اگر بخواهیم همه را بتو نشان میدهیم و چهره

دانشان را میشناختی و تو از آهنگفتارشان اینان را خدای شناخت و خدا از کارهای انا را خبر است .

شخص و بر باد رفتن تلاشهای اوست. نه خدا از این پشت کردن و گریز خسارت مسی بیند ، نه راه خدا و این همان مفهوم وسیع و عمیق علی است که در یک انقلاب راستین محور باید خود انقلاب و معیارها و ضوابط آن باشد ، نه افراد وابسته بدان ، بعبارت دیگر یکایک افراد باید بحک و معیار انقلاب آزمایش و شناخته شوند و نه بعکس . با این حساب شما ای مسلمانان بهوشیاشید که با صداقت و پاکبازی مقام خود را حفظ کنید :

" يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ (۳۳)
إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدَّوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يَخْفَرَ اللَّهُ لَهُمْ (۳۴) "

شماها که ایمان آورد هاید (صادقانه) گوشه فرمان خدا و پیامبرشباشید . مبارک تلاشهاتان را بر باد رهید . بدون تردید کسانیکه براه کفر رفتند و راه خدا را بستند و سپس در حال کفر مردند ، خدا هرگز نیامرزد شان "

مشکلات را بزرگ نگیرید و چشمتان به ناهمواری و دشواری راه خیره نشود و ذره‌ای بدل مستی راه مدهید و برابر کافران و منافقان ، نرم مشوید :

" فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتَزَكَّمَ أَعْمَالَكُمْ (۳۵) "
سست مشوید و کافران را بصلح مخانید ، در حالیکه شما از موقعیت برتری بر خوردارید . و خدا با شماست و تلاشهاتان را بی نتیجه ننگد ارد .

چنانکه ملاحظه میکنیم در این آیات روی سخن تنها با مؤمنان است و تا آخر سوره هم همین خطاب ادامه خواهد داشت و طبیعی است که در این خطاب بگونه‌ای سخن میتوان گفت که فقط وجدان انقلابی قادر بفهم و هضم آن خواهد بود .

نه کافران میتوانند بفهمند و نه منافقان ، این بیماریان کجا و این سخنان کجا ، برای آنان زبان شمیر و کلوله و قدرت از هر زبانی مفهم‌تر است ، اما آنکه سر در خط فرمان جنبش و نظام نونهاداند زبان قرآن و مناهیم انقلابی آن براحتی مفهم است :

" إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا وَيُؤْتِكُمْ أَجُورَكُمْ لَا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ (۳۶) "
إِنْ يَسْأَلْكُمْوهَا فَبِحَيْفِكُمْ تَسْأَلُوا وَيُخْرِجْ أَسْمَانَكُمْ (۳۷) "

براستی این زندگی بازیچه و سرگرمی است و اگر ایمان داشته باشید و تقوا کنید ، خدا پاداشتان را میدهد و اونمیخواهد اموالتان بگیرد ، (چه) اگر اموالتان را بخواهد (جهنما) بخل کنید و بخلتان فاسد شود :

توجه شود که با همه قاطعیتی که تا کنون از زبان انقلابی قرآن شنیدیم اما در اینجا انعطاف پذیری اصولی آنرا می بینیم . در این آیه میگوید اگر نبود که هنوز در دلهای شما در بخشش و نثار اموالتان بخل هست ، همه اموالتان را باید در راه جنبش نثار میکردید ولی واقع بینی ضمیر نهضت در اینجا انعطاف نشان میدهد و از نثار همه دارائی چشم میپوشد ولی بلافاصله در آیه بعد مسأله را بزبانی طرح میکند که تکلیف کروندگان بانقلاب در رابطه با بخشش مال بخوبی معلوم میشود :

يَخُلُوعُنْصَبِهِ وَاللَّهُ الْعَنِيُّ وَأَنْتُمْ الْغَنَاءُ
" هَا أَنْتُمْ هُوَ لَا تَدْعُونَ لِتَنْفَعُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُنَكِّمَنَّ مِنْ يَخُلُوعٍ وَمَنْ يَخُلُوعًا فَانصَبًا "

اینک شما دستهای هستید که به بخشش مال در راه خدا دعوت میشود پیر گروهی از شما بخل ورزند و البته هر که بخل ورزد بزبان خویش بخل ورزیده است ، که خدا بی نیاز است و شما نیازمندید .

با این آیه باز هم بوجه انقلاب یک محک دیگری در شناخت عناصر بدست میآورد ، در این بوجه دو محک آزمایش (یعنی جان و مال) همواره عناصر دارای عیار انقلابی را از عناصر بی عیار و ناخالص جدا میکند و آخرین سخن اینست که شماها با همه فداکاری و صداقتی که دارید ، بدانید که آزمایش انقلابی آزمایش مستمر و دائمی است ، این آزمایش تمام مدت در جریان است ، و همه هر لحظه برای این آزمایش باید آماده باشند . بنابراین ، این انقلاب است که افرادش را رهبری و تعیین میکند ، نه این افرادند که مسیر انقلاب را تعیین میکنند ، حتی اگر تمامی افراد یک انقلاب ، پشت بانقلاب کنند ، انقلاب گروه و افراد شایسته خود را خواهد یافت و پراشش ادامه خواهد داد :

وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ، ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ " (۳۸)

و اگر (به این مکتب) پشت کنید ، او دیگری بجای شما برگزیند ، که البته همچون شما نباشند .

والسلام

از یک مادر ایرانی ،

پیام مادر ایرانی به مادر فلسطینی

ای مادر شریف فلسطینی ، ای عزت‌عرب
 ای ارمغان ز خون پسر داده ، در مقدم هدف ... ای گوهر شرف
 من نیز مادرم ...
 من مادر ستمکش ایرانم ، من نیز دافدار شهیدانم ،
 در این خویش‌چنگ ، تنها نمی‌درنگ ...
 در رهگذار خویش ... بنگر مرا ...
 من را که ... در نبرد تو هم‌زخم
 در ماتم تو ، خشم تو ، همدردم

من نیز مادرم
 در سنگر نبرد ... با عزم و استوار ... آنجا تویی ؟
 در سنگر امید ... سرسخت و پایدار ... اینجا منم ،
 در کوهها و دشت ، در کوره راه سخت
 آواره و فقیر با طلق دلیر ... آنجا تویی ؟
 در حسرت‌رهایی لبها و دستها ، با مردمی اسیر
 اینجا منم .

در جوشش‌رهایی " بیت المقدس " ،
 از چنگ غاصبان و ستمکاران ... آنجا تویی ؟
 در کوشش‌رهایی محراب " احمدی " ،
 کز آن هدای شرک بنند است هر ظک ... اینجا منم .
 ای مادر شهید فلسطینی
 در سنگر نبرد تو هم‌زخم
 در ماتم تو ، خشم تو ، همدردم .

x x x x x x x x

ای شاهد سرشک یتیمان ، تو
ای ناظر شکنجه و زندان ، من
ای شاهد تباهی و ظلمت ، تو
ای ناظر گناه و مذلت ، من
ای درغم اسارت مردان ، تو
ای دافدار مرگ شهیدان ، من
ای شیر شیر پروردوران ، تو
پیغام بخش خون دلیران ، من
ای مادر دلیر فلسطینی ... ای عزت عرب
در ماتم تو ، خشم تو ، همدردم .

هان ای زن بزرگ ...

در این خروش جنک ... تنها دمی درنگ

در بین این مبارزه مرگ و زندگی

از طُك بنسنگی

بنگر کز آن دیار ، چه آوردم ارمغان ؟

این چیست کز میانه مشتَم بود روان ؟

خونهای گرم و پاک شهیدان است ؟

اینها پیام روشن ایمانست ؟

اهدای کم بتو ... افشانش بروی مقدس زمین تو .

بر سنگفرش "قدس" ، بر جاودانه طُك "فلسطینت" ، بر "مُعْزِجِ رسول" ،

بر مظهر بزرگی و ایمانت ... ایمان من و تو ...

ایمان من و تو به حقیقت و اتحاد ...

افشانش بروی مقدس زمین تو .

آنجا که جلوه های خدا تابید ،

آنجا که رستگاری جاوید ... مارا چو کوه سخت چنین پایید ،

تا در مقابل صف باطل ،

در سینه تجاوز و استعمار ، در دیده ستمگر استبداد ،

چون آبدیده میخ فروباشیم .

ای مادر دلیر فلسطینی ...

در سنگر نبود تو هرزم

در ماتم تو ، خشم تو ، همدردم .

x x x

باید که خون پاک مسلمانان ،

مردان سر فراز " فلسطینی " ، مردان پر شهامت " ایرانی " ،

با آبهاری همه خونها ...

روزی نهال حق وعدالت را ، خوش بارور کند .

گلهای ، شکوفه ها و بهاران گونه گون

باید تمام فصل ، باید تمام سال ، باید تمام قرن ... بهاراید

خاک شهید پاک فلسطین را ، گور شهید کشور ایران را ،

از خون لاله های زمین ، آری ...

باید گل نجات بر آرد سر .

از بهر کشور من و تو باید ،

حق آورد ... امید دهد ... وحدت .

چون راه ما یکبیت ، اهدای رفتگان و شهیدان ما یکبیت ،

" یا سرک یا نجات "

شد سرک بر شکوه بهر جای جلوه گر ... ارزنده بهره ایست .

خون پشتوانه ایست براه نجات خلق .

ای مادر دلیر فلسطینی

تو آن شکوهتد شهادت را ... دیدی به چشم خویش ،

ای سر فرازتر ز همه مادران قرن .

من آن شکوهتد شهادت را ... دیدم به چشم دل .

در اوج سر بلندی ترین مادر

- من ، ای زن بزرگ -

در سنگر نبود تو هرزم

بندر بشادیت همه ... خرسندم .

x x x

ای عزت عرب . . .
هر روز در غروبم انگیز کشورم . . .
در هر صبح . . . در هر شهیدم
آندم که سینه های شهیدانم
آماج تیر در منش دون شد ،
آندم که قسمتی ز اقبای دوردست
خونین شود چنان . . .
بهنم که خون پاک شهیدان مردم ،
با خون پاک خلق " فلسطین " ،
توأم شود بقهر ، در هم شود بخرم ،
با هم یگانه وار هم جوشند . . .
- یعنی که ره یکی است -
خونها برابرنند . . . آنها برابرنند . . .
ظطان و پر خروش ، چو مواجند . . . در قله شرف همه مواجند .
آری . . .
بیک زوال . . . در پای یک نهال
آنهم زوال کامل استعمار
آنهم نهال شادی و آزادی .
ای مادر دلیر فلسطینی "
من مادر ستمکش ایرانم "
در سنگر نبرد تو همزم
در ماتم تو ، خشم تو ، همدردم .

خانواده و دولت

۱- تأثیر حکومت روابط شخصی دولت

روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی که از طریق ازدواج و روابط دیگران و مرد در جامعه پدید می‌آید و هدف فحائی که از ازدواج و رابطه جوشی‌های دیگر منظور میشود را در قسمت پیش‌بینیم . در این قسمت بدو آنکه وارد بحث چگونگی پیدایش عقد و گره قدرت و چند و چون مؤلفه‌ی چهارگانه آن یعنی مؤلفه اقتصادی و مؤلفه اجتماعی و مؤلفه سیاسی و مؤلفه فرهنگی بشویم (۱) می‌گوئیم که در زمینه روابط سلطه یعنی روابطی که میان جامعه‌ها بایکدیگر از سوئی و در درون جامعه - ها از سوی دیگر برقرار است (۲) در هر جامعه قدرت‌ها در چند کانون جمع و متمرکز میشوند .

در ایران از باستان تا امروز قدرت‌ها در هفت کانون اصلی و بسیاری کانونهای فرعی متمرکز میشود . باز پرداختن باین موضوع که چرا قدرت‌ها در هفت کانون اصلی متمرکز میشود است از موضوع بحث حاضر خارج و به بحث از تمرکز و تکثیر قدرت راجع است . آنچه در اینجا باید مان کرد و می‌کنیم اینست که اسم و رسم این کانونها را می‌آوریم تا هم استمرار پدیدارانشان را به باشیم و هم کار فهم قسمت‌های بعدی بحث یعنی هرز رفتن نیروهای محرکه جامعه را قدر مجاری روابط شخصی قدرت .

آسان کنیم (۳) بطوریکه خواهیم دید این کانونها از راه ازدواج (و راههای دیگر) بایکدیگر پیوند می‌جویند . و کوشش می‌کنیم پیوند هائی میان این کانونها در دوران حاضر موجود است را شناسائی کنیم . تا بر اساس آن بتوانیم نقش‌زن را در تمرکز قدرت روشن کنیم و به پرسش‌زن کیست (یا چیست از نظر قدرت) پاسخ گوئیم

- ۱- این کار موضوع تحقیقی گسترده است و نمیتوان در چند جمله گفت و از آن گذشت .
- ۲- بدو آنکه وارد بحث بشویم یاد آور میشویم که روابط خارجی جامعه و روابط داخلی آن انعکاس یکدیگرند .
- ۳- هم تمرینی باشد برای نحوه بکاربردن روش و ملاحظه تفاوت بکاربرد روش رستوروشها نادرست .

و موضع انقلابی اسلام را باز جـوئیم .

قسمت اول - کانونهای اصلی قدرت از باستان تا امروز

۱- دوران اساطیری . به نقل از شاهنامه خانواد ه های موجد حکومت مرکزی در ایران که قدرت تاضهور اسلام^(۱) بطور مستمر نزد ایشان متمرکز میشد و کانونهای اصلی تمرکز و تراکم قدرت بودند اینهایند .

دوره خاندانها

- ۱* - خاندان کیانی شاخه اصلی خاندان شاهی .
- ۲* - خاندان زال حکومت زابلستان تا بد ریای سند همه کابل و د نبرومای و هند را داشتند و . . . سپهدار بودند .
- ۳* - خاندان طوس حکومت خراسان و سپهدار قشون را داشتند .
- ۴* - خاندان گودرز حکومت قم و اصفهان را داشتند
- ۵- خاندان گاوِه سپهدار قشون بودند
- ۶- خاندان برزین از سران نظامی و اداری و مذهبی بودند
- ۷- خاندان زریر از سران نظامی و اداری بودند .

علاوه بر این خاندانها که شاهنامه همه را از کیانیان میدانند خاندانهای بسیار دیگری نیز وجود دارند که در شاهنامه ذکرشان رفته است اما کانونهای اصلی هم اینها هستند . و این خانواد ه ها از طریق ازدواج بهم پیوند بسته اند و تار عنکبوت روابط شخصی قدرت را بوجود آورد ه اند .

اینک بجاست قسمتی از شاهنامه را که وصف قشون ایران و شاهان و سران تابع خاندان کهنی رامیکند عیناً نقل کنیم . (۲) :

۱- حکیم ابوالقاسم فردوسی : شاهنامه- چاپ سازمان کتابهای بیسی در ۷ جلد : فردوسی تخمه و نژاد هارا جای جای آورد ه است . ما بامراجعه به شاهنامه از ابتدا تا انتهای ان خاندانهای را در اینجا آوردیم که در طول دوران اساطیری نقش تعیین کننده و مستمری داشته اند .

۲- شاهنامه جلد ۴- ص ۹- ۱۳

*- منشور این حکومت هارا کیخسرو داد . نگاه کنید به شاهنامه جلد ۴ ص ۲۲ تا ۱۲۱ . پیش از اونیز گاوهر کشور رامیان سران تقریباً به شرح فوق تقسیم کرد ه بود : جلد اول شاهنامه ص ۲۸۴ و ۲۸۵ .

منوشان و حوزان فرخنده رای
 ایانامد اران زرین کلاه
 که رزم بابخت همراهِ بسود
 نکودی بدل یاد رای و درنه
 چو گویان شه آن کرد لشکر شکن
 دگر شیر دل این پین تن
 جهاندار و فیروز و فرمان روا
 کجا رزم را بود بسته میان
 بهر کار فیروز و لشکر شکن
 جهاندار فرزانه و یار سا
 بزرگان با دانش و با نژاد
 دلا فرور را لشکر آرای کسود
 زدندی شب تیره باز ره میخ
 کجا شاه شان از بزرگان شمرد
 برفتند یکسو بفرمان کسی
 پرستند فرخ آد رکش سپ
 که یگدل سپاهی بد و یکنه
 هجیر سپهدار و فرهاد بود
 به پیش جهاندار بودند خیل

بیک دست مرطوس را کرد جای
 که بر کشور پارس بودند شاه
 یکی آن که بر خوزیان شاه بود
 دگر شاه کرمان که هنگام جنگ
 و زود و رتر آرش رزم زن
 چو صباح فرزانه شاه یمن
 که بر شهر کابل بد او یاد شا
 چو سناخ سوری شه سوریان
 فروتر ازو گه رزم زن
 که بر شهر خاور بد او یاد شا
 هر آنکس که از تخمه کیقباد
 بدست چپ خویش بر پای کرد
 بزرگان ز تخم زریز آن که تیغ
 دگر بیژن گیو و رهام کسود
 چو گرکین میلاد و گردان ری
 دگر آن که او بد ز تخم زرسپ
 پرستم سیرد آن زمان میمنه
 سپهدار گودرز گشواد بود
 بزرگان که از بر د ع و ارد بیل

که باخاندان شاهی یا شاخه اصلی هفت خاندان میشوند . همه از تخمه کیانی
 در نباله این اشعار باز از هفت شخصیت (کیانی) نام میبرد که ستون فقرات
 سپاهیان تخت فرماندهی خاندانهای بالا را تشکیل میدادند :

سپهدار و بادرع و رومی کلاه	ز خاور سپاهی کزین کرد شاه
فریبز راداد جنگی سوار	ز گردان کرد نکشان سی هزار
که در چشم او بد بد اندیش خوار	ایان شاه شهر دستان خوار
بزرگی بد آنکه بد آن تخمه بسود	که از تخمه نامدار د شمه بود
یکی پیش رو نام لشکر ستان	سپاهی بد از روم و بربر ستان

سوار و پیاده بدی سی هزار
 در کوشگری کز خراسان بدند
 منوچهر آرش نگهد ارشمان
 در کرامت اری کرد خان نسواد
 کجانام آن شاه فیروز بود
 بزرگان که از کوه قاف آمدند
 سپاهی ز تخم فریدون و جسم
 سپرد این سپه گویو کور رز را
 ماد م باشد برته تیغ زن
 که باشد جنگ اندرون یار گویو
 زواره بد این جنگ راه پیشرو
 به پیش اندرون قارن رزم زن
 وز آن پس به گستم گو دهم گفت

۲- دوره ماد :

نام خانواد ه های هفتگان ه	دوره	تاریخ
۱- بوز		
۲- پارتاسنی		
۳- استروشات	ماد (۱)	۶۲۵ قبل از میلاد
۴- اریزانست		تا ۵۵۰ ق - م
۵- بسور		
۶- مـغ		
۷- * مانناثیان		

۱- حسن پیرنیا : ایران باستان چاپ سازمان کتابهای جیبی ۱۳۴۱- ص ۱۷۵
 جلیل ضیاء پور : مادها و بنیانگذاری نخستین شاهنشاهی در غرب فلات . سلسله
 انتشارات آثار ملی شماره ۹۹ ص ۲۱۰ و ۲۱۱ و ۲۱۶ - هر دو کتاب نام
 طایفه ها را از قول هریدوت آورده اند . ما تلفظ های کتاب دوم را آورده ایم .
 * مانناثیان که بعد ها به اتحاد پیوستند خود مرکب از قبایل دیگری چون
 ته اورلی ها و مسی ها و دالی ها و سونی ها و کوموردی ها و . . . بودند

۳- دوره هخامنشی :

تاریخ :	دوره :	خانواده ها :
۵۵۰ ق م	هخامنشی (۱)	۱- هخامنشی
۳۱۰ ق م		۲- اوتان یا اوتانس
		۳- اسپاتین یا اسپاشانا
		۴- گوبار یا گبریا
		۵- اینتافرن
		۶- مگابیز
		۷- هیدران

۴- دوران قنرت : سلوکی (۲)

تاریخ	دوره	کانونهای قدرت :
۳۱۲ ق م تا	سلوکی	۱- هارت ها در خراسان و ماوراء النهر
۱۴۲ ق م سال		۲- طوایف پارس (ساسانیان) فارس
شکست تعیین کننده		۳- مادها مغرب ایران (ماد بزرگ و ماد کوچک) خاندان آترویات
سلوکیها از		۴- سلوکیها شمال سوریه و کلیکیه و
فرهاد اشکانی		لااد یسه در کنار دریای مغرب

- ۱- این هفت خانواده در حقیقت معروف هفت طایفه و هفت کانون قدرت بودند. پیرنیا در ایران باستان از قول هرودوت ده طایفه پارسی می‌شمرد. شش طایفه شهری و روستانشین و چهار طایفه چادرنشین :
- شهر و روستانشینان : پاسارگادیان - مرخیان - ماسپیان - پانتالیان
 دژیسیان - گرمانیسیان .
- چادرنشینان : دائیها - مردها - دژیویکها - سارگانیها . ص ۲۲۷ .
- اما هفت خاندانی که علیه حکومت مغان و در حقیقت علیه بازگشت دولت ساسانی سرشت از خود بیگانه خه‌پش کودتا کردند اینها بودند که آوردیم - نگاه کنید - بایران باستان و نیز مجله " بررسیهای تاریخی شماره ۲۰۳ سال ششم - بهمن - اسفند ۱۳۵۰
- ۲- ایران باستان جلد هشتم سلوکیها و نیز تاریخ ایران آلفرد فن کوتمسید .

- ۵- حکومت طوایف ارمنستان
 ۶- حکومت گاپادوکه
 ۷- پنت گاپادوکی

۵- دوره اشکانسی :

تاریخ	دوره	خانواده
۱۴۲ ق م تا	اشکانسی	۱- اشکانیان
۲۲۶ م تا	(۱)	۲- قارن پهلوی
سال شکست		۳- سورن پهلوی
اردوان از		۴- اسپاه بد پهلوی
اردشیر ساسانی		۵- ورازها
		۶- اندیگانها

۶- دوره ساسانی :

تاریخ	دوره	نام خانواده های هفتگانه
۲۲۷ م تا	ساسانی (۲)	۱- ساسانی
۶۵۱ میلادی		۲- قارن پهلوی
		۳- سورن پهلوی
		۴- اسپاه بد پهلوی

- ۱- هم فن ایران باستان و هم تاریخ ایران از باستان تا پایان سده هجده هم و هم تاریخ اشکانیان م. م دیاکانف . هم تاریخ ایران از آغاز تا اسلام گریشن و هم تاریخ ایران کوشمید از هفت خاندان دوره اشکانی یاد میکنند اما فهرست کامل بدست نمیدهند . فهرستی که ما بدست داده ایم حاصل مراجعه به ماخذ یاد شده و نیز مراجعه به : عنایت اله رضا و غلامرضا کورس و علی محمد امام شوشتری و علی اکبر انتظامی . آب و فن آبیاری در ایران باستان - ص ۷ و ۸ .
- *** - ساسانیان در پارس رهبری سیاسی - مذهبی میداشته اند - از سلوکها جدا و به اشکانیان میپیوندند نگاه کنید به آلفرد فن کوشمید : تاریخ ایران ترجمه کیگوس جهاننداری ص ۲۳۵ - ۲۴۳ .
- ۲- ارتور کریستن سن : ایران در زمان ساسانیان . ترجمه رشید یاسمی - مهر ۱۳۱۷ - ۴۹۹ ص - ص ۶۳ و ۶۴

- ۵- اسپندیاز
 ۶- مهران
 ۷- زهک

۷- دوران خلافت عباسی :

دوران قدرت بعد از اسلام و جوشیدن کانونهای قدرت : (۱)

تاریخ	دوره عباسی	الف - دوره اول :
۸۷۳ - ۸۲۱ م برابر	خراسان و سیستان	۱- طاهریان و صفاریان
۲۶۰ - ۲۰۶	و کرمیان	
۹۰۰ - ۸۶۱ (تا ۲۴۷)	ماوراء النهر	۲- سامانیان
۲۸۸ (۱۹۹ - ۸۱۹)	-	
(۲۰۴ تا ۳۹۰ هـ)		
۹۲۸ - ۸۶۴ م	مازندران کونسی	۳- علویان
(۲۵۰ تا ۳۱۶ هـ)		
۱۰۴۳ - ۹۲۸ م	کرگان	۴- آل زمار
(۴۳۴ - ۳۱۶)		
۸۹۸ - ۸۲۵ م	همدان و کردستان	۵- ابودلاذه
(۲۱۰ - ۲۸۵ هـ)		
۹۲۵ - ۸۸۹ م	آذربایجان جنوبی و	۶- ساجدیان
(۲۷۶ تا ۳۱۷ هـ)	جبال	
۱۰۵۵ - ۹۳۵ م	در جنوب غربی	۷- آل بویه
(۳۲۴ تا ۴۴۷ هـ)	ایران و عراق	

- ۱- نگاه کنید به : ن . و . پیکولو سکایا - آ . یو . یا کو بوسکی - ای . پ .
 پفروشفسکی - ل . و . سترهوا . آ . م . بلنیتسکی : تاریخ ایران از دوره
 باستان تا پایان سده هجده هم ترجمه کریم کشاورز ج اول ص ۲۱۷

ب- دوره دوم : استیلای ایلات ترك : (۱)

<u>تاریخ</u>	<u>ایلاتها</u>
اواخر قرن پنجم	۱- غزنویان
تا اول قرن	۲- سلجوقیان
هفتم هجری	۳- قزها
	۴- خزرها (ترکان غربی)
	۵- بلغارها
	۶- چرکسها
	۷- ایلات کوچک دیگر نظیر لزیها
	و چین و گرجیها
۸- دوران قدرت مغول تا تیمور (۲) (۷۴۰-۸۰۰ هـ ق) :	

<u>تاریخ</u>	<u>خاندان</u>
۷۴۲-۷۵۸	۱- خاندان اینجو
۸۱۳-۷۴۰	۲- آل جلائیر
۷۸۳-۶۴۳	۳- آل کسرت
۷۹۵-۷۴۰	۴- آل مظفر
۸۲۷-۵۵۰	۵- اتابکان لرستان بزرگ

۱- Mohamadeli Youssefizadeh: Esquisse d'une sociologie tribale de l'Iran صص ۶۲ تا ۷۴
 این ایلات اتحادیه قدرتمندی را بوجود آوردند که به «خبات ترك» معروف شد. و نیز نگاه کنید به مقاله خانم لمپتون در انسیکلوپدی اسلامی تحت عنوان «ایلات» صص ۱۱۲۵ تا ۱۱۲۷ و همچنین به جلد پنجم:
 فصل های اول و دوم The Cambridge History of Iran

۲- غیر از این هفت کانون قدرت پنج ناشان پس از انحلال قدرت مغولی بوجود آمدند و دوتاشان پیش از مغول بودند و تا حمله تیمور دوام آوردند. خاندانهای کوچک دیگری نیز میبودند. بدینسان روشن است که در دوره های قدرت نیز قدرت متمرکز در هفت کانون اصلی تجزیه میگردد. درباره این خاندانها نگاه کنید به عبارات اقبال : تاریخ مغول - انتشارات امیرکبیر - صص ۳۶۵-۴۷۸ .

۶- امیر چورسانی ۷۴۴-۷۵۹
 ۷- سریداران (*) ۷۳۸-۷۸۸

۹- دوران قدرت بعد از تیمور تا پیدایش صفویه (۱) :

تاریخ	خاندان و کانونها
۱۴۰۵-۱۴۹۹ م (۸۰۸-۹۰۵ هـ)	۱- تیموریان (آسیای میانه و جبال پشتهکوه)
۱۴۳۶-۱۴۶۷ م (۸۴۰-۸۷۲ هـ)	۲- قره قویونلو (آذربایجان جنوبی و ارمنستان و عراق عرب و بعد ها فارس)
۱۴۶۸-۱۵۰۲ م (۸۷۳-۹۰۸ هـ)	۳- آق قویونلو - بین دیار بکر و سیواس (بخش علیای دجاسه)
۱۴۴۱ م (۸۴۵ هـ) تا ۵۰۰ سال پس از آن	۴- مشععیان (خوزستان)
۱۴۴۷ م به بعد ۸۵۱ هـ به بعد تا ظهور صفویه	۵- تیموریان خراسان و ازبکستان
همین دوران	۶- درخان نشین (گیلان)
همین دوره و امارت نشین های کوچک بسیار دیگر .	۷- ملک محمود سیستانی

۱۰- دوره صفوی (۲)

تاریخ	دوره	خاندانهای روسای طوایف
۱۵۰۱ م تا ۱۷۲۲	پایان سلطنت	۱- شاملو
۱۱۳۵ هـ تا ۹۰۷	شاه سلطان	۲- روطو
(۱۰ هـ)	حسین	۳- استاحلو

* - از هفت کانون فوق جنبش مردمی سریداران خاندانی نبود .

۱- تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم ج ۲ (ص ۴۶۹-)

تا (۱۴۹۹) . .

۲- تاریخ ایران از باستان تا پایان سده هیجدهم ج ۲ - ۵۰۱۰

- صفویه
 ۴- تگه لو
 ۵- افشار
 ۶- قاجار
 ۷- ذو القدر

۱۱- دوره از صفویه تا قاجار (۱)

الف- دوره اول

تاریخ	افشار	خاندانهای روسای طوایف که در پایان صفویه و آغاز افشاریه سر بلند کردند :
-------	-------	--

- | | | |
|---------|-------|--|
| ۱۱۳۵ | نادری | ۱- افشار (خراسان) |
| ۰۰ ق تا | | ۲- طایفه علیجانی افغانستان و |
| ۱۱۶۳ | | ۳- افغانه ابدالی افغانستان و |
| ۰۰ ه ق | | ۴- قاجار و ترکمانیه صاین خانی دشت قیچاق و خوارزم |
| | | ۵- لکزیه داغستان و حدود شیروان |
| | | ۶- ملک محمود سیستانی (در فارس و کرمان) |
| | | ۷- و باقی مانده های خاندان صفوی که با تگه |
| | | - ایلهای بختیاری و شاهسون قیام میکردند |

ب- دوره دوم : (۲)

تاریخ	زندیه	نام طوایف :
۱۱۶۳ ه ۰ ق	دوره زندیه	۱- زندیه حکومت مرکزی دایره نفوذ - حزب ایران و مرکز و فارس و کرمان
۱۱۹۳ ه ۰ ق		۲- افشاریه خراسان
		۳- قاجاریه گیلان و مازندران

۱- میرزا مهدیخان استرآبادی : جهاننگشای نادری باهتمام به عبداله انورا-

ص ۱ تا ۲۵

۲- محمد هاشم : رستم التواریخ باهتمام منیری ص ۲۲۵ تا ۴۲۲

- ۴- بختیاری منطقه اصفهان
- ۵- شاهسون آذربایجان
- ۶- افغان
- ۷- مشعشعیان خوزستان

۱۲- دوره قاجار :

الف- آغاز کار محمد خان (۱)

تاریخ	پایان دوره زندیه و جوشن قدرتها	نام طوایف
۱۱۹۴ هـ . ق	آغاز کار	۱- قاجار
تا ۱۲۰۹	آغا محمد خان	۲ و ۳- کرد ها و بختیارها
(۵۰ ق)		۴- ترکمن ها
		۵- شاهسون ها - شقاقی
		۶- زنده
		۷- افشاریه خراسان

ب- استقرار قطعی قاجاریه و قدرتهائی مؤتلف که یا از آغاز ائتلاف کرده بودند و یا بائتلاف پیوستند (۲) :

تاریخ	دوره	نام طوایف
۱۲۰۹ هـ . ق	قاجاریه	۱- قاجار (قوانلو و دولو)
۱۲۲۴ هـ . ق		۲- کرد ها (زنگنه - اردلان - گروس و ۰۰۰)
		۳- ترکمن ها
		۴- افشار ارومیه
		۵- شقاقی و قراقرلو و ۰۰۰۰۰۰
		۶- قشقائی ها
		۷- ایلات طالش و مازندران

۱- محمد هاشم: رسم التواریخ

۲- Nasser-Takmil Homayoun: Unchroniqueur de la premiere periode QAJAR-Paris 197۳ F 222

۱۳- دوران معاصر : این دوران مثل دوره هائی که در آنها عنصر خا رجسی حکومت می چربد و گره قدرت در درون کشور بسته نمیشود تمرکز قدرت در کانونها بصورت طوایف و ایل ها بچشم نمیخورد . با وجود این میتوان خانواد ه های خائمه سه قرن اخیر کشور که بطور مستمر حاکم بر کشور بود ه اند یاد ر نیم قرن اخیر رو آمد ه اند و بر اثر ازدواج قدرتشان استمرار یافته است را باعتبار منشاء و اصل و تبار به شرح زیر گروه بندی کرد : (۱)

۱- خاندان سلطنتی

۲- قاجار

- ۳- خاندان های سلسله های سابق بویژه بازماند ه های صفوی و افشار و زند
- ۴- خانواد ه هائی که با خاندانهای شاهن پیوند بسته اند و قدرت مستمر سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی بهم رساند ه اند .
- ۵- رؤسای ایلهائی که برجایند و هنوز کر و فری میکنند
- ۶- خانواد ه های تاجر یا از طبقات پائین که در بی پیوند زناشویی و یاد ستیاری خانواد ه های بالاتازه بدوران رسیده ه اند .

(۱)

- ۱- تاریخ رجال ایران قرون ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ (ه . ۰ ش)
ه جلد .
- ۲- نطق ها و مکتوبات دکتر معدق شماره ۷ و مقالات دیگر .
- ۳- ابوالفضل قاسمی و الیگارشن یا خاندانهای حکومتگر ایران ۷ مجلد خاطرات
وحید از شماره ۱ تا ۳۱
- ۴- زهرا شجیبی : نمایندگان مجلس شورای ملی از انتشارات مؤسسه مطالعات
و تحقیقات اجتماعی .
- ۵- مجله دنیا سال سیزدهم شماره ۲



۷- خانواد ه هائی که ریاست مذهبی میباشند و جزه قدرت حاکم در آمد ه اند

از خانواد ه های حاکمه همه بيك اندازه قدرت نداشته اند وندارند :
طی يك قرن اخير مقام های کليسد یا مقام های معرف زمينه و مؤلفه های قدرت یعنی سلطنت و نخست وزیری وزارت جنگ و وزارت دارائی و اقتصاد و سازمان برنامه و بانکها و وزارت داخله و وزارت خارجه و وزارت دادگستری و نیز ریاست مجلس مقننه و وزارت فرهنگ جز موارد استثنائی بحران (نظیر ایام بعد از جنگ و دوران مصدق که خود وی نیز بيك استثنا بشمار میرفت) در دست ۲۵ خانواد ه بوده است . این ۲۵ خانواد ه نیز اقتدار و موقعیت برابر ندارند . پاره ثی از آنها طی يك قرن اخير مقامهای فوق را اغلب بطور انحصاری در اختیار داشته اند برای مثال خانواد ه هائی که سلطنت و نخست وزیری را از آغاز ناصرالدین شاه بطور مستمر در اختیار خود داشته اند اینهايند (۱) :

نخست وزیران از عهد قاجار تا امروز : نام خانواد گسی

- ۱- میرزاتقی خان امیر کبیر
- ۲- میرزا آقاخان نوری
- ۳- میرزا حسین خان سپهسالار
- ۴- میرزا محمد خان سپهسالار قاجار
- ۵- میرزا یوسف مستوفی میرزا حسن
- ۶- علی اصغر خان امین السلطان

-
- ۶- مجید یکنائی : تاریخ دارائی ایران و گمرکات و انحصارات .
 - ۷- اسماعیل رائین : فراماسونری در ایران سه جلد و انجمن های مسری در انقلاب مشروطیت ایران .
 - ۸- باستانی باریزی : تلاش زادی .
 - ۹- جمشید ضرغام بروجنی : دولتهای عصر مشروطیت .

۱- در مورد کابینه های مشروطه تا امروز نگاه کنید به دولتهای عصر مشروطیت از ابتدا تا انتها کتب .



- ۷- امین الدوله و علی امینی
۸- مشیر الدوله
۹- وزیر افخم (ملطان علی خان)
۱۰- مشیر السلطنه
۱۱- ناصر الملک محمدانی
۱۲- حسین قلی خان نظام السلطنه مانی
۱۳- میرزا جواد خان سعد الدوله
۱۴- محمد ولی خان تنگابنی سپهدار اعظم
۱۵- نجف قلی خان بختیاری صمصام السلطنه
۱۶- میرزا محمد علی خان علاء السلطنه
حسین علاء
۱۷- مصدق احمد متین دفتری
۱۸- عبد المجید میرزا عین الدوله
۱۹- عبد الخسین میرزا فرمانفرما
۲۰- میرزا حسن خان وثوق الدوله و احمد قوام
۲۱- سپهدار رشتسی
۲۲- سید ضیاء الدین طباطبائی
۲۳- رضاخان سردار سپه
۲۴- محمد علی فروغی
۲۵- مهد یقلی هدایت
۲۶- محمود جم - تازه بدوران رسیده است
۲۷- محمد ساعد مرافقه نی
۲۸- ابراهیم حکیمی
۲۹- مرتضی قلی خان بیات
امینی
پیرو نیا
قراقرسو
مانی
خلعت بری
بختیاری
(پدر و پسر) علاء
مصدق دفتری - متین دفتری
قاجار
فرمانفرما و فیروز
وثوق الدوله
طباطبائی
پهلوی
فروغی
هدایت
جم
ساعد
حکیمی
بیات

صدر	۳۰- محسن صدر
	۳۱- عبدالحسین هزیر
منصور	۳۲- علی منصور و حسنعلی منصور
رزم آرا	۳۳- سپهبد حاج علی رزم آرا
زاهدی	۳۴- سپهبد فضل الله زاهدی
اقبال	۳۵- دکتر منوچهر اقبال
شریف امامی	۳۶- جعفر شریف امامی
علم	۳۷- اسداله علم
قاجار	۳۸- امیرعباس هویدا

و اگر بر این خانواده ها خانواده های انصاری و اسفندیاری و عدل و سمعی و حکمت و زند و اردلان را بیفزائیم در مجموع خانواده های تشکیل میدهند که اغلب علاوه بر سلطنت و صدارت اقتصاد (مؤلفه های اقتصادی قدرت) و وزارتخانه های فرهنگ و عدلیه (مؤلفه های فرهنگی قدرت) را با خود اداره کرده اند و یا "امامها" شان یعنی کسانی که از راه ازدواج با خانواده های بالا خود را در سلسله مراتب قدرت بالا کشیده اند. بسیار کوشیدیم تا روابط زناشویی تمامی نخست وزیران را بایکدیگر و باخاندهای شاهی قاجار و پهلوی باز یابیم و باز آوریم. در این کوشش جز در باره چند تن از آنان تا حدی موفق شدیم. حاصل جست و پرس هارا بدینقرار گزارش میکنیم: (*)

-
- * - مآخذ: علاوه بر مآخذ مذکور به مآخذ زیر نیز مراجعه کرده ایم:
- ۱- اعتماد السلطنه: روزنامه خاطرات که باهتمام ایرج افشار چاپ شده است
 - ۲- عبداله مستوفی: شرح زندگانی من: تاریخ اجتماعی و اناری دوره قاجاریه سه جلد.
 - ۳- ابراهیم صفائی: رهبران مشروطه
 - ۴- محمود محمود: روابط ایران و انگلیس در قرن ۱۹ و ۸ جلد.
 - ۵- امین الدوله: خاطرات سیاسی میرزا علی خان امین الدوله که به اعتماد حافظ فرمانروایان بچاپ رسیده است.
 - ۶- لسان الملك سپهر - ناسخ التواریخ جلد قاجاریه.

— میرزاتقی خان امیر کبیر شوهر خواهر ناصرالدین شاه بود و دخترش همسر مظفرالدین شاه و مادر محمدعلیشاه شد .

— میرزا آقا خان نوری : فرزندش امام ناصر الدین شاه بود (یعنی بعد از کشتن امیر کبیر همسر او را بزور به پسر صدر اعظم جدید دادند بعد هم به سرادار میرزا حسین خان سپهسالار که سالها وزیر خارجه بوده) و پسر دیگرش امام محمد حسن خان سردار ساری اصلا ن بوده که وی امام عباس میرزا قاجار نایب السلطنه می بوده و خواهرش همسر جد امینی ها بوده است و خودش جزه بانده علی امام ناصرالدین شاه و خود امام عمویش بود میرزا زکی خان سردار نوری بود خواجه نوربها با سایر خاندانهای مندرج در فهرست و با خانواده های وثوق و قوام و علاء و . . . پیوند بسته اند .

— میرزا حسین خان سپهسالار خود و پدرش امام فتحعلیشاه قاجار بودند و بنابراین

→ ۷- ادوارد براون - انقلاب ایران ترجمه فارسی

۸- مهد یقلی هدایت : خاطرات و خنرات چاپ دوم

۹- ملك الشعراء بهار : تاریخ احزاب سیاسی

۱۰- ابراهیم تیموری : عصر بی خبری یا تاریخ امتیازات

۱۱- فریدون آدمیت : فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت

۱۲- مهدی دودی : عین الدوله و رژیم مشروطه

۱۳- حسین مکی : تاریخ بیست ساله ایران در سه جلد . و نیز میرزاتقی خان امیر

کبیر

۱۴- سعید نفیسی : تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در دوره معاصر ۲ جلد

۱۵- نصراله شیفته : رجال بدون ماسک ایران بیوگرافی ۱۰۰ مرد

۱۶- ابراهیم خواجه نوری : بازیگران عصر طلایی

۱۷- عبدالحسین امیر ابراهیمی : مردان نامی ایران

۱۸- فرهاد : میرزا حسین خان سپهسالار اعظم

۱۹- کن استوان : موازنه منفی در مجلس چهارم (مجموعه نطق های مصدق در

دوره چهارم) در ۲ جلد

۲۰- خان ملك ساسانی : سیاستگران دوره قاجار در ۲ جلد

این باجناق حسنعلیشاه آقاخان (پیشوای فرقه اسماعیلیه) بودند. برادرش شوهر خواهر ناصرالدین شاه و خواهرش همسر فرزند شاه بود.

— میرزا محمد خان سپهسالار قاجار و ولو خود از ایل قاجار بود. و فرزندش د امام ناصرالدین شاه بود و خودش خالو زاده عباس میرزا نایب السلطنه بود.

— میرزا یوسف مستوفی و میرزا حسن مستوفی پدر و پسر بودند. دختر میرزا یوسف همسر پسر ظل السلطان پسر ناصرالدین شاه بود. خودش د امام ترکمن ها و میرزا حسن مستوفی د امام معیرالممالک بود که وی نیز د امام ناصرالدین شاه بود (البته پدر و پسر مثل بسیاری از صدر اعظم ها چند همسر داشته اند). پسر و پسر هر دو از اولاد حاج آقا محسن آشتیانی و بنا بر این باخانواده های مصدق و د فتری و متین د فتری و قوام و وثوق و مقتدر و . . . قرابت نسبی دارند.

— حاج علی اصغر خان امین السلطان خود و پسرش جز و باند امینه اقدس همسر سونگلی شاه بود و باد ر دست داشتن خانم باشی همشوقه ناصرالدین شاه وضعیت محکمی در دربار داشت. و د پسرش د امام برادرش بودند و برادر د امام شاه بود. انا یکی هابا سایر خانواده ها از جمله زاهدی و پیرنیا و . . . پیوند زناشویی برقرار کرده اند.

— امین الدوله و نوه اش علی امینی هر دو صدر اعظم شده اند خود امین الدوله از سوئی نوه عموی میرزا آقاخان نوری است و از سوی دیگر خودش د امام ائسی خویش بود که وی نیز خویش شاه بود بدینقرار وی باجناق نوه فتحعلیشاه پسرش (پدر علی امینی) شوهر فخرالدوله دختر مظفرالدین شاه و نوه اش علی امینی د امام حسن وثوق و حسن وثوق خود خواهر زاده امین الدوله بسود. بدینسان جد مادری خانواده های وثوق و علاء و امینی یکی میشوند.

— و فرمانفرما علاءه بسر اینکه د امام مظفرالدین شاه و نوه دختری امیرکبیر بسود فرزندانش نامهای خانواده هائی که در فهرست نخست وزیران آمده اند و بسیاری هم که نیامده اند وصلت جسته اند.

— و مشیرالدوله پیرنیا نصراله پدر میرزا حسن د امام علاء الدوله از سوئی و نوه دختری عضد الملک قاجار رئیس ایل قاجار و نایب السلطنه ایران (در دوران کودکی احمد شاه) از سوی دیگر بود و پسر دیگرش میرزا حسین مؤتمن الملک (رئیس معروف مجلس) د امام مهدیخان آصف السلطنه قاجار بود و وی پدر د امام

- مظفرالدین شاه قاجار بود .
- و مشیرالسلطنه شوهر خواهر میرزا عباس خان قوام الدوله بود که او نیز پسر د امام خانوادۀ قاجار بشمار میرفت .
- و ناصر الملک قراقرلو
- خانوادۀ قراقرلو از زمان فتحعلیشاه باخانوادۀ قاجار وصلت جمته اند
- میرزا حسین خان حسام الملک د امام فتحعلیشاه بود و نوه اش د امام مظفرالدین شاه نیز منوجه قراقرلو د امام عباس میرزا فرمانفرماست
- و سلطان علی خان وزیر افخم نوه د قتری ابراهیم خان ظهیرالدوله قاجار می بود و ابراهیم خان برادر زاده آقامحمد خان قاجار بود . مادر او رافتحعلیشاه بعقد خود د ر آورد و خود او نیز د امام فتحعلیشاه شد .
- و حسین قلی خان نظام السلطنه مانی پدر زن عباس میرزا فیروز پسر فرمانفرما و نیز پدر زن شیخ خزعل و بود .
- و میرزا اجواد خان سعد الدوله د امام مخبرالدوله هدایت بود و مایه ترقی اش همین وصلت شد .
- محمد ولی خان تنگابنی ؟ . — فرزندش باخانوادۀ اسفندیاری وصلت کرده بود
- و نجف قلی خان بختیاری صمصام السلطنه ؟ . . . این خانوادۀ از جلۀ د امام خانوادۀ های (دیبا و قطبی) بود که د قتری از آنها همسر شاه فعلی است .
- بختیاری هانیز با قاجار پیوسته بوده اند ؛ خواهر علیخان چهار لنگ بختیاری همسر فتحعلی شاه بود و همسر دوم شاه فعلی نیز از بختیارها بود
- و میرزا محمد علی خان علاء السلطنه و پدر حسین علاء (که هر دو به نخست وزیری رسیدند) د امام خانوادۀ امینی و حسین علاء د امام ناصر الملک قراقرلو و دخترش همسر پسر فرمانفرما بود .
- فتح اله خان اکبر سپهدار اعظم زن عموی خود بیگربیکی را گرفت و ثروتی عظیم بچنگ آورد و باخانوادۀ دیبا (که همسر شاه از آنهاست خلعت بری و رفیع نیسا دختر داد و دختر گرفته و پیوند جمته است .
- و خانوادۀ های د قتری و صدق و دادور و فرهاد و فرهاد معتد و ارفع

- و وثوق و قوام و مستوفی و معاون و مقتدر جمگی از اولاد آقامحسن آشتیانسی هستند و میان کسانی از اینها که بصد ارت رسیدند پیوند زناشویی برقرار است و عبدالحسین فرمانفرما برادر زن میرزا هدایت وزیر دفتر (پدر مصدق) دگر احمد و متین دقتری که به نخست وزیری رسیدند امام مصدق است و میرزا حسن - وثوق الدوله و احمد قوام نومه های دختر میرزا یوسف مستوفی بودند و بنا بر این جد مادریشان همان جد مادری خانوادۀ علاء بود . احمد قوام د امام محمد حسن خان حاجب الدوله قاجار د ولسو بود و حسن و وثوق .
- و رضاشاه پهلوی د امام د ولت شاهی (قاجار) و مجد الدوله (قاجار) بسود و فرزندش د امام جهانبانی آقا جباری است و
- و محمد علی فروزی ؟
- و پدر مهد یقنی هدایت د امام باجناب فتحعلیشاه بود و برادرش صنیع الدوله (نخستین رئیس مجلس) د امام مظفرالدین شاه بود و خود نن دختر عموش را گرفت که باجناب ناصرالدین شاه بود و دختر عمه اش زن فتحعلیشاه عزت النساء د دختر فتحعلیشاه همسر حاج میرزا آقاسی صدر اعظم محمد شاه بود . و علاوه بر این خواهر مخبر السلطنه هدایت زن برادر زاده آقا خان محلاتی رهبر فرقه اسماعیلیه بود و عمه آقامحمد خان همسر ابوالحسن خان علیشاه پیشوای اسماعیلیه جمله چهارم آقاخان کونونی است . جمله سوم وی نیز د امام فتحعلیشاه بود خانوادۀ هدایت با صاحب دیوانی ها و قوام الملکی های شیراز نیز انتساب دارند .
- و محمود جم از وقتی ترقی کرد که باخواهر عباسقلی خان نواب و حسینقلی خان نواب (که با قاجار پیوند داشتند) ازدواج نمود .
- و وقتی پدر د امام رضاشاه پهلوی شد (ارتشبد جم شوهر سابق شمس پهلوی) هر ترقیاتش افزوده شد .
- و محمد ساعد همسر خارجی داشت اما مرانۀ بی پدر زن فرزند جم نیز شد .
- و علی سهیلی ؟
- و ابراهیم حکیمی پدر عموش طبیب ویژه مظفرالدین شاه قاجار بودند و ؟ . . .
- و مرتضی قلی خان بیات د امام میرزا هدایت وزیر دفتر و پسرش د امام مصدق است
- و محسن صدر ؟
- و عبدالحسین هزیر فرزند محمد وثوق از عملۀ خلوت مظفرالدین شاه

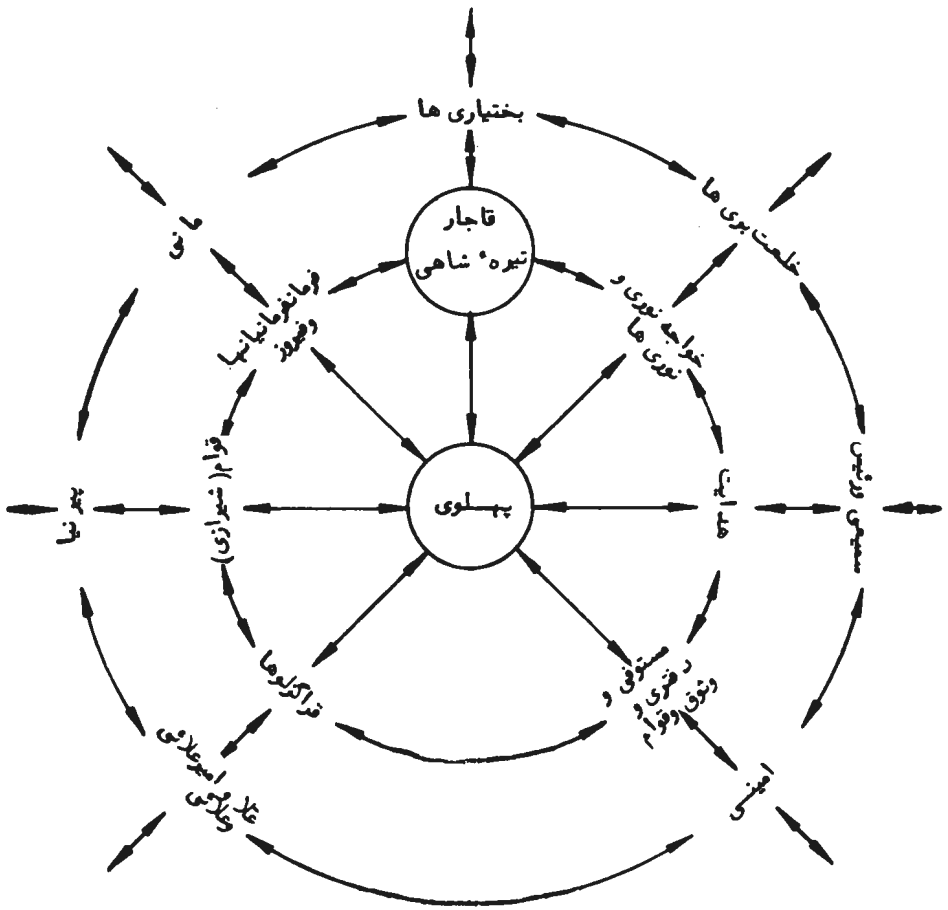
و بود و بویزه خانم لمپتون رئیس سابق اطلاعات سفارت انگلیس و
"ایران شناس" امروز ما اسباب ترقی او را فراهم آورد .
- و علی منصور د امام سمعی ها و نبوی ها و فرزندش حسنعلی منصور د امام امامی ها
(امام جمعه خوشی) و باجناب امیر عباس هوید ا بود .
- و سپهبد حاج علی رزم آرا شوهر خواهر ارتشبد هد ایت بود و باو ولت باخانواده
هد ایت ترقی کرد . وی همچنین باجناب د ولت شاهی بود .
- و سپهبد زاهدی نخست د امام میرزا حسین خان پیرنیا مؤتمن الطک و آنگاه
د امام اتحادیه بود . و فرزندش نیز بد امامی شاه فعلی د ر آمد .
- و د کبر اقبال یک زمان بد ر زن برادر شاه فعلی و اکنون بد ر زن پسر اشرف
پهلوی است . و
- و جعفر شریف آقا شوهر خواهر معظمی هاست و ؟
- امام سده علم خود د امام قوام الطک شیرازی از اولاد میرزا ابراهیم کلانتر
صدر اعظم آقا محمد خان و فتحعلیشاه قاجار بود . و فرزند قوام الطک د امام
زورکی رضاشاه پهلوی بود و علم باقتضائی هابه سبب پیوند د ارد .
- و امیر عباس هوید ا از مادر قاجار و باجناب حسنعلی علی منصور بود .
- و جد اسفند یاری باجناب ناصرالدین شاه بود و محتشم السلطنه یگانه دختر
عبداله خان خواجه نوری د امام میرزا آقاخان نوری (صدر اعظم) را داشت و پسر
محتشم السلطنه اسفند یاری (رئیس مجلس مجلس های کذائی دوران رضاشاهی)
د امام فرمانفرماست .
- و جد اردلان هاد امام فتحعلیشاه بود
- و سید ضیا طباطبائی محلی بیس نبود
فهرست خانواد ه هائیکه از سه قرن بدینسو بر این کشور حکومت

همه جانبه میرانده اند و یابند ریج د ر زمره این خاندانها د آمده اند د رخو
منعکس کننده است از راه ازدواج برقرار میشود و نیز هد فهائی را
منعکس میکند که از دواج بر میآورد . مابعدت نقد ان امکانات تنهایک رابطه یعنی
تنهایک "ولت" از ولت هائی که میان خانواد ه هائی که رأس هرم قدرت راتشکیل
میداد ه اند و هنوز نیز میدهند (شاهان و نخست وزیران موضوع فهرست د م) را

آوردیم . چگونگی بخدمت گرفته شدن نیروهای محرکه اقتصادی و نیروهای محرکه اجتماعی و نیروهای محرکه سیاسی و نیروهای محرکه فرهنگی را در قسمتهای بعد تحلیل خواهیم کرد . آنچه درباره روابط خویشاوندی میان خانواده های حاکمه در اینجا باید بگوئیم اینست که :

- ۱- جز در سه تنسی از صدر اعظم ها باقی از پائین ترین طبقات از جمله بیه کک از و اج بر کشیده اند و این خانواده ها بیک اند از قدرت نمیداشته اند . یعنی اگر بخواهیم در میان این خانواده ها هم کانون های اصلی را مشخص کنیم باز غیر از خانواده شاهی شش یا هفت خانواده کانونهای اصلی قدرت بشمار میرفته اند و می روند .
- ۲- تمامی این خانواده ها از طریق از و اج بیکدیگر پیوند بسته اند . البته میان کانون های اصلی از و اج ها متعدد تر و متقابل است (یعنی دختر گرفته و دختر داده اند) .
- ۳- کانونهای اصلی بتدریج فرسوده میشوند و خانواده های جدید (استعداد های جدید) که از جمله بکک از و اج خود را بر میگنجد بتدریج جای کانونهای قبلی را میگیرند . و خانواده های قدیم تنها از راه از و اج با کانونهای جدید بحیات خویش ادامه میدهند : شکل عوض میشود اما محتوی بر جایماند .
- ۴- پاره بی خانواده ها بطور قطع نقش تعیین کننده خود را در حکومت و اداره قدرت حاکم از دست میدهند اما پاره بی دیگر پس از یک دوران کوتاه یا بلند دوباره سر بلند میکنند و قدرت خاندانی را تجدید می کنند .
- ۵- این روابط و حدت و تضاد است اما تضاد هرگز موجودیت افشیراد خاندانهای فوق را بخطر نمی افکند مگر آنکه فرد خود خویش را از روابط با خاندانها رها کند و بخواهد این کانونها را از میان ببرد یا منافع آنها را بطور جدی بخطر اندازد در این صورت با کمال بیرحمی با او عمل می کنند . به سرنوشت میرزا ابراهیم کلانتر قائلم فراهانی میرزاتقی خان امیرکبیر و مصدق و بنگرید . اکنون اگر بخواهیم تنها یک پیوند از پیوند های زناشویی که میان خاندانهای حاکم برقرار میشود و پنج امر بالا را منعکس میکند را مجسم کنیم شکل زیر بدست می آید :





نشل ۱- کرد ه ساد ه روابط شخصی قدرت که از طریق ازدواج درواس هم قدرت بر قرار میگردد .

اما هرکدام از این گانونها خود در مرکز پیوند ها با خانواده های دیگر هستند که در سلسله مراتب قدرت درجات پائین تری دارند . بدینسان اگر ایمن خانواد ه هار با پیوند هاشان رأس هرم قدرت فرض کنیم خانواده های صاحب قدرت کوچکتر وسیله پیوند های زناشویی با این رأس ارتباط میجویند . و از راه این ارتباط هاتار عنکبوت های فراوان و تودرتو بوجود میآیند . و جامعه و همه فعالیتهايش را می پوشانند ه روابط شخصی قدرت همین است .

سخن گفتمی اینکه این پیوند هارمزهای ظاهری طبقاتی را در می نوردد . بمعنی میان رأس و قاعده از راه ازدواج پیوند برقرار میشود . در توضیح این امر واقع باید مان گفت که مؤلفه های قدرت چهارند ه اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و مردمان از راه بیک یا چند تا از این مؤلفه ها خود را در شمار حاکمان می شمردند . و سر از خود بیگانگی افراد کرده هائی که بطور عینی جزء طبقات و اقشار پائین و مؤردستم های گوناگون هستند از جمله همین است و پیچیدگی و بغرضی روابط اجتماعی نیز از جمله بهمین دلیل است .

و این تار عنکبوت روابط شخصی قدرت ویژه ایران تنهانست ه کرده هائی که بازارهای پولی و سرمایه (بانکها و بورسها) و صنایع عمده و شرکتهای چند ملیتی و قدرت سیاسی جهانی امریکارادست دارند یعنی ه گروه مورگان گروه راکفلر گروه وایبورگ گروه چیلد گروه لب و گروه جاکسب (سیف) و بایکدیگر با ۶۰ خانواد ه حاکمه امریکا از طریق ازدواج پیوند بسته اند و تار عنکبوت قدرت جهانی را بوجود آورده اند (۱) .

NONEDARECALL it Conspiracy By Gary Allen with Larry Abraham -۱

از ابتدا انها . در ص ۶۱ کتاب تار عنکبوت حاصل از پیوند های ازدواج پارهئی از خانواد ه های فوق راترسیم کرده است و نیز میگویند فرانسه در دست ۱۵۰ خانواد ه است و انگلیس

در جاهای دیگر نهانیز وضع از همین قرار است و مسئله مهم آنکه اگر تا دیروز
خانواده های سلطنتی اروپا از طریق اژدها و جادو با یکدیگر پیوند می‌جستند (و پیش
از آن خانواده های شاهی شرق و شرق میانه) امروز اینها هستند که از راه
پیوند هانسان قدرت را با انحصار خویش در می‌آورند.
و این همان است که قرآن در وصف "آل فرعون" نمونه نوعی روابط شخصی
قدرت بیان میکند (۱)

وَ قَارُونَ وَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ بَيِّنَاتٍ بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا
فِي الْأَرْضِ وَ مَا كَانُوا سَابِقِينَ
مَثَلِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ
بَيْتًا وَ إِنْ أَوْهَنَ الْبُيُوتُ لَبِيتَ لَعَنَ كَيْتُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۲)

ترجمه

« . . . قارون (سرمایه دار بزرگ و مظهر طبقه حاکمه جامعه زیر سلطه پیوند
جسته با طبقه حاکمه جامعه سلطه گر) و هامان (مظهر کذبها و دیوان سالار-
ها) و فرعون (رأس قدرت و کانون اصلی) که موسی (ع) با بیانات (سلاح واقعیتها
که جابرای انگار نمی‌گذارد) ((بسر وقتشان رفت و به ترك خدائی بر مردم)) دعوی
نشان کرد و آنها رویه خود برتر بینی و سرکشی در زمین راز دست دادند و ایمان
نخستین کسان نبودند که چنین کردند .

۱- قرآن - سوره عنکبوت آیه های ۳۶ تا ۴۱ - آیه های مذکور در متن ۳۹ و ۴۱
۲- همانسان که قرآن توصیف میکند دین پیوند ها قدرت تسخیر ناپذیری
را بوجود نیآورند قدرت این رأس در جمل ما با واقعیت روابط آنها و قدرت خود مان
است و با اینست که استمداد های خود را در مجاری قدرت بگارانند از هم . در
دنباله بحث باین مهم باز خواهیم پرداخت .

((پیش از آنها نیز عوامل قدرت خود گامه چنین میکردند و پس از ایشان نیز چنین میکردند و ما خواندیم و دیدیم و پس از این نیز چنین خواهند کرد و آیندگان خواهند خوانند و خواهند دید .

و اینها کسانی که غیر از خدا اولیائی (۱) برای خود ((می جویند))
میگیرند همانند عنکبوت برای خود خانه تار عنکبوتی می سازند . حال آنکه اگر ((قدرت کور و کور ساز میگذاشت)) (۲) بدانند سمت ترین خانه ها خانه عنکبوت است (۳)

امانقش زن تنها تمرکز قدرت از راه برقرار کردن روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی نیست . ایجاد این رابطه ها و تحقق هدفائی که پیش از این بدانها پرداختیم هنوز محتاج بسط و استمرار قدرت (تراکم و تکاثر) و نیز مبارزات حادثی و آنی بر سر قدرت است در این قسمتها نیز زن از راه پیوند ازدواج و روابط " آزاد " نقش های تعیین کننده ای ایفا میکند . در حقیقت شکل روابط میان مرد و زن و جامعه مسلط مردان و جامعه زیر سلطه زنان رانمردز و تکاثر قدرت معین میکند .

سخن بد راز اکتید و بحث از این امور را بناچار به آینه موكول میکنیم .

۱- ولی کیست ؟ کمیت که میان او و دیگری بر اساس پیوند (قرابت یا عقیده) رابطه هم پستی و یاری و مددکاری و نیز رهبری و امامت برقرار میشود . قرآن - جز باین دو معنی کسی را ولی نمیشناسد . و از اینجاست که ولایت علی (رابطه پیوند بحکم عقیده) جز به رهبری و امامت تعبیر نمیتواند شد . و آنها که ولی رابطه معنی گوست " گرفتند در حقیقت به تحریف قرآن دست یازیدند و بدان مانع رسیدن حق بحق دار یعنی علی (ع) با امامت شدند و حق جامعه بشری را ضایع کردند . برای اطلاع بیشتر در مفهوم ولی نگاه کنید به بحث ولایت فقیه آقای خمینی که تحت عنوان حکومت اسلامی چاپ شده است .

۲- مطالب داخل (. . .) ها جنبه توضیحی دارد و از ماست .

۳- بدینسان خواننده می بیند که وقتی امر واقع مستمر شناخته شد فهم قرآن چه آسان می گردد و قرآن چه زبان ساده و روشنی میداشته و مانع اندیشه ایستد . باید در تفسیر قرآن و بویژه اجتهاد رویه ذهن گرایانه را باید بالمره رها کرد . باید واقعیت معنی را با استعانت روش درست انسان که هست شناسائی کرد و بر اساس اصول پایه قرآن را اندر یافت و بدان اجتهاد کرد .

خلقت انسان و قرآن

بر اساس جهان بینی توحیدی ، این هستی عبارت است از مجموعه ای متشکل از عناصر و پدیده های مختلف که در رابطه تاثیر پذیری متقابل با یکدیگر قرار داشته و در یک تطور و تحول دائمی بسوی هدف مشخصی در حال حرکت است و اراده و شعور و قدرت مطلق بر آن حاکم و ناظر است و آفرینش اشاعت و بیهوده نیست (۱) بدیهی است که بر اساس چنین نگرشی به جهان هستی ، انسان که خود یک جزء از مجموعه پدیده هستی است ، آفرینشش بحق و با هدف است و نه بعثت و بیهوده .

افحسبتم انما خلقاکم عبثا وانکم الینا لا ترجعون (۲)

مگر پنداشته اید که شما را بیهوده آفریده ایم و دیگر بسوی ما باز نخواهید گشت ؟ و یا ایحسب الا انسان ان یترک سدی (۳) مگر انسان پندارد که بیهوده و بحال خویش را میشود ؟

در اینجا این سؤال طرح میشود ، حال که آفرینش انسان بیهوده و عبث نیست ، پس هدف از خلقت چنین موجودی چه بوده است ؟

در پاسخ به این سؤال است که بد استان خلقت انسان در قرآن هر میخوریم که پاسخگوی این سؤال است که انسان چیست ؟ و چه باید باشد ؟

راجع به خلقت انسان نظریات و فرضیه های متفاوتی مطرح است که بحث و بررسی آنها هدف این نوشته نیست . ما میخواهیم با تامل در آیات قرآن پاسخی در رابطه با سئوالات فوق بدست آوریم و یا بعبارت دیگر انسان شناسی مکتب اسلام را مورد مطالعه قرار دهیم .

(۱) وما خلقنا السماء و الارض وما بینهما الا مبین آیه ۱۶ سوره انبیا (۲۱)

وما آسما و زمین و هر چه در میان این دو است باز یکبار نمیآفرید ما

وما خلقنا السموات و الارض وما بینهما الا بالحق آیه ۸۵ سوره حجر (۱۰)

وما آسما و زمین و هر چه در میان این دو است جز بحق نمیآفرید ما

(۲) آیه ۱۱۵ سوره مؤمنین (۲۳)

(۳) آیه ۳۶ سوره قامت (۷۰)

ولقد خلقنا الانسان من سلاله من طين ، براستی که انسان را از مایه‌ای از گل آفریدیم (۱)

الذی احسن کل شیء خلقه و بدأ خلق الانسان من طین . همانکه خلقت همه

چیز را نیکو کرد و خلقت انسان را از گل آفرید (۲)

خلق الانسان من علق . انسان را از علق آفرید (۳)

خلق الانسان من صلصال من حما سنون . انسان را از گل خشک ، از گل سیاه بو گرفته بساختیم (۴)

آیات فوق بیانگر این حقیقت اند که انسان يك موجود بیگانه از طبیعت نیست بلکه از مواد موجود در همین طبیعت تکوین یافته و در اثر تطورات و تحولات گوناگون به شکل و هیكل انسان امروزی در آمده است .

بنابراین انسان یکی از موجودات واقع در زنجیر تطورات و تحولات تدریجی موجودات زنده می باشد . پس از اینکه موجودی با شکل و هیئت انسان ساخته و پرداخته شد روح خدائی ، جوهر آگاهی ، آزادی ، اراده ، علم ، آفرینندگی ، قدرت ، حکمت ، کمال ، و در او بود پعه نهاده شد و استعداد یافت

که خدا گونه ای باشد در این هستی . و بدین ترتیب انسان " آدمیت " یافت . (۵)
..... ثم سویه و نفخ فیہ من روحه و جعل لکم السمع و الابصار و الافئده

فلیلا ما تشکرون (۶)

..... آنگاه وی را بهر اخت و از روح خویش در او دمید و برای شما گوش و دل و دیدگان ، شنوائی و تشخیص و بینائی و تمیز قرار داد ، چه کم سپاس دارید .

(۱) آیه ۱۲ - سوره مؤمنین ، (۲) آیه ۲ - سوره سجده ، (۳) آیه ۲ - سوره طوق
استاد صحابی طبرانی مجموعه ای از بستگی ها و ارتباطات ترجمه کرده است و لذا معنی آیه میشود :
بروردگار جهان انسان را از یک سلسله بستگی ها و ارتباطهای جسمی و تشریحی با سایر موجودات گذشته
آفریده است و میتوان این بستگی و ارتباط را بعنوان پیوند های روحی و معنوی که انسان در هر زمان با مخلوق
خود دارد نیز تصور نمود . (کتاب خلقت انسان ص ۱۴۵) .

(۴) آیه ۲۶ - سوره حجر

(۵) آدم طهرتیب انسان صاحب صفات الهی است . و هر خلای آنچه تصور کرد ماند " بکثر " نبوده است .
طیله طالبائی در تفسیر پرتوی از قرآن جلد اول صفحه ۱۳۴ مینویسد : داستان آفرینش و خلقت و بهشت
و همو طبر آدم حقایق نبوی و وحی است که قرآن در یک فرد گزیده آنها حفظ نموده است .

(۶) آیات ۷-۹ - سوره سجده و نیز آیات ۲۸-۳۳ - سوره حجر

و هنی انسان صاحب صفات الهی میشود و اسماء را میاموزد بمقام " آدمیت " میسرود
و مسجود ملائک میشود و جانشینی خدا در زمین بمعهد هاش گزارده میشود .

" چون برورد کارت ملائکه را گفت که من در زمین قرار دهنده جانشینی هستم
گفتند آیا کسی را خواهی گذاشت که در آن فساد کند و خونها بریزد ؟ در حالیکه ما
خود ترا بستایش تسبیح میکنیم و نیز ترا تقدیس مینماییم . او گفت من چیزهایی را میدانم
که شما نمیدانید . خدا همه نامها را بآدم آموخت و سپس آن نامها را بر فرشتگان عرضه
نمود ، پس گفت اگر راست میگویید این این اسمی را بمن خبر دهید . گفتند : ای که
از هر نفس فزوه و پاک هستی برای ما علمی جز آنچه تو ما را آموخته ای نیست ، همانا
تو خودت دانا و حکیم هستی .

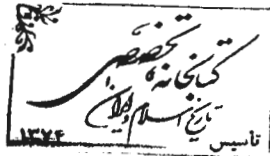
فرمود ای آدم فرشتگان را بحقایق نامهایشان خبر ده ، چون ملائک رابه حقیقت
نامهایشان خبر داد ، گفت آیا شما را نگفتم که من بر آنچه در آسمانها و زمین پنهان است
آگاهم و آنچه را که آشکار است و پنهان میدارید مطلع هستم . و موقعی را که بفرشتگان
گفتم برای آدم سجده کنید پس همه سجده کردند مگر ابلیس که ابا کرد و تکبر کرد و
از کافران شد . (۱)

پس از آنکه جوهر الهی در انسان بودیمه نهاده شد " اسماء " را میاموزد . بدین
معنی که استعداد میدهد میکند . که نسبت به نقشش و رابطه اکمال متقابلش با سایر
اجزاء " مجموعه هستی آگاهی یابد . در صورتی که ملائکه که ایادی خلقت و قوای
طبیعت اند (۲) بدون آگاهی به نقش خود و رابطه خود با سایر اجزاء " مجموعه
هستی به وظیفه ای که عهده دارند عمل میکنند ، ملاحظه جان به زمین بدون آگاهی
به جان به داشتنش خاصیت جذبه ندگی دارد .

ملائکه که میگویند " عهد انیم هیر از آنچه تو بما آموخته ای " بدین معنی است
که ملائکه قوای طبیعتند بدون آگاهی و حق انتخاب در زمینه رابطه شان با سایر

(۱) آیات ۲۰-۲۵ سوره بقره

(۲) استاد بازرگان ملائکه را قوای طبیعت و ایادی خلقت تفسیر کرده است (کتاب ذره بی انتها ص ۱۹)
و نیز محمد عبده بنظر از فزالی " کلمه را بمعنی صیغ گرفته است بدین معنی که تمام اسباب در این هستی
همان ملائکه خواهند بود (تفسیر المنار در ذیل آیه خلقت آدم) .



اجزاء هستی و بر اساس تقدیر الهی و مشیت خداوند و قوانین حاکم بر هستی با یکدیگر عمل میکنند و خود نقشی در انتخاب این رابطه ندارند، بر خلاف آدم که خود میتواند آزادانه و آگاهانه رابطه اش را با سایر پدیده های موجود در جهان هستی انتخاب کند.

بدین ترتیب پس از آنکه انسان استعداد خدا یگونی یافت (۱) و نسبت به نقش و رابطه اکمال مقابلش با سایر اجزاء مجموعه هستی آگاه شد و به عبارت دیگر " آدمیت " یافت و " آدم " شد، خلیفه الله است و مسجود ملائک میشود و همه قوای طبیعت و کارگزاران خلقت سر تسلیم در برابرش خم میکنند و آسمان و زمین و هر چه در آنست با وسوسه میشود. پدیده ای میشود گل سرسید خلقت که خدا در آفرینش بر آفریدگاری خویش آفرین میگردد. (۲)

طبیعی است که این چنین آفرینشی نمیتواند عبث و بیپایه باشد. افعسبتم انما خلقاک عبثا و انکم الینا لا ترجعون ؟ مگر پنداشته اید که شما را بیپایه آفریده ایم و دیگر بسوی ما باز نخواهید گشت ؟ صحبت از بازگشت بسوی اوست، بازگشت بسوی معبود. انالله و انا الیه راجعون و الی اللعالمصیر.

هدف از خلقت پدیده ای این چنین ضرورت اوست بسوی توحید. یک حرکت ذاتی و جوهری در ماهیت، ضرورت، شدن، دگرگونی، تخمیر، یک بحث دائمی - که آدمی نه یک بودن، که یک شدن است. یک شدن ابدی. این بینهایت کوچک می رود که به بینهایت بزرگ تقرب جوید. رفتنی بی انتها و همیشگی که خدا بینهایت مطلق است. رفتنی بسوی کمال مطلق، علم مطلق، خیر مطلق زیبایی مطلق، اراده مطلق، قدرت مطلق، قهر مطلق، مهر مطلق، عدل مطلق، خدا در این حرکت و ضرورت ابدی منزلگاه نیست، نشان دهنده جهت است. اگر آدمی از خط عدالت و صراط مستقیم بدور نیفتد، قادر است که خود را بقله قرب الهی برساند و اینست هدف از زندگی.

(۱) آیات ۲۸-۳۰ سوره حجر (۱۵) و آیات ۷-۹ سوره سجده و نیز حدیث نبوی " ان الله خلق الادم علی صورته " اسرار الحکم صورت را صفت تفسیر نموده است (نقل از کتاب حج از دکتر علی شریعتی).
قلب العیون عرض الله او عرض الرحمن - خداوند در فطرت مومن نشسته و با او همفانان است (اسرار الحکم ص ۲۲۶)
نقل از کتاب حج از دکتر علی شریعتی.
(۲) تبارک الله احسن الخالقین

اگر آدمی در جنجال روزمره گیهای زندگی اش انجنان مرعوب و مجذوب دیگر پدیده‌های هستی گردد ، که از مسیر وجهتی که بسوی او میکشاند منحرف شود و از خط فطرت بدور افتد ، هلاک و نابود میشود که :

كل شئى هالك الا وجهه (۱)

همه چیز نابود شدنی است جز آنچه رو بسوی او دارد .

در سوره شمس خداوند به خورشید و ماه و زمین و آسمان و نفس و سوگند یاد میکند و سپس میفرماید :

" نفس " ، آن خویشتن خویش آدمی ، آن " خود " راستین و فطری آدمی

همچون بذری است ، و آدمی همچون دهقانی .

قد افلح من زكیها و قد خاب من دسیها ، هر که آنرا پرورش داد و شکوفا نمود ،

محصول برداشت ، و هر که آنرا در خاک مدفون کرد ، ناکام ماند (۲)

قد افلح من زكیها ، پرورش " خود " راستین آدمی . چگونه ؟ این مصراع آدمی بسوی معبودش چگونه صورت میگیرد ؟

چگونه میتوان خویشتن خویش را پرورش داد و گامی در این صراط مستقیم به پیش نهاد ؟

ایمان ، عمل صالح ، تقوی ، صبر ؛

" ایمان " بمعنی یقین یافتن باینکه این هستی بیپرده نیست بلکه مجموعه‌های

است بحق که ارادۀ بر آن حاکم ، و بسوی هدفی در حرکت است . و انسان

بمعنای " جزء " است ، و در رابطه با سایر پدیده‌های هستی ، صاحب نقشی و عهده دار است .

و " عمل صالح " بمعنی ایفای نقشی که در رابطه با سایر اجزاء مجموعه

هستی بعهده آدمی شده است .

ایمان به تنهایی در آرزوی برتکاهایت نمیکند . در قرآن هر جا صحبت از صورت

آدمی بسوی کمال معیان ، ایمان و عمل صالح بمعنای دو شرط در کنار یکدیگر معرفی میشوند .

(۱) آیه ۸۸ - سوره فص (۲۸)

(۲) ترجمه از کتاب حج از دکتر طریقی که گزیده شده است .

والعصر - ان الانسان لفلئ خسر الا الذين امنوا وعلوا الصالحات و تواصوا
بالحق و تواصوا بالصبر (۱)
قسم بزمان که انسان قرین زیان است مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته
کرده و همدیگر را بحق سفارش نموده و همدیگر را بصبر سفارش کرده اند.
عمل صالح کدام است ؟ هرآن عملی که اسلام آدمی را بانجامش تشویق و
تحریر می کند . بر قراری رابطه ای بر اساس اكمال
متقابل با سایر اجزا " مجموعه هستی و حرکت در جهت
ساختن "خویشگنی" با هویت توحیدی و نیز جامع
ای با هویت یگانه و استوار بر توحید .

بدیهی است که آدمی در بحبوحه عمل و تلاش برای تعالی ، میتواند با پدیده‌هایی
در رابطه قرار گیرد که او را به انحراف و ماندن در راه میخوانند ، اینجاست که
تقوی در آدمی تجلی مییابد .

تقوی (۲) بمعنی نلغزیدن و منحرف نشدن در نهایت تلاش و نه پرهیزکاری و
گوشه نشینی . و اصولاً لازمه تقوی ، ایمان و عمل است و آدم متقی ، آدمی است
که با انگیزه ایمان وارد میدان عمل شده است و بر سرچند راهیبا نلغزیده ، و
بر صراط حقیقت استوار مانده است . برای همین است که عزیزترین آدمیان نزد
خداوند متقی ترین ایشان است (۳)

و باز آدمی باید آگاه باشد که در این معراج ابدی با مشکلات و سختیهای بیشتر
روبرو خواهد شد .

یا ایها الانسان انك كادح الي ربك كدحا فطلا قیه (۴)
" ای انسان آگاه باش که در حرکت بسوی پروردگارت با مشقتها و سختیهای
فراوان پیش میروی اما باز نخواهی ماند و او را ملاقات خواهی نمود " .
برای تقرب به معبود و معراج به قله قرب الهی باید مشکلات
راه را در هم کوبید و این نیازمند پایداری بحد نهایت

(۱) سوره عصر (۱۰۳)

(۲) تقوی از ریشه " وقی " بمعنی حفظ کردن است و نه پرهیزکاری

(۳) ان اكرم عند الله اتقوا

(۴) سوره انشقاق (۸۴)

است و این نهایت پایداری معنی صبر اسلامی است (۱) .
ولی آدم این خداگونه هستی که تمام کائنات را بنیز فرمان دارد در هیچ مقامی از
خطر سقوط صون نیست (۲)
در قرآن در قصه آدم آمده است که همه ملائک در مقابل آدم سجده افتادند جز
ابلیس ، که از آن پس درگیری آدم و ابلیس آغاز میشود و بدنبالش داستان نزله
شدن بقیه مضموعه و نتیجتا سقوط و هبوط آدمی و بیان این حقیقت که آدمی در هر
لحظه از حیات ، و در هر نقطه از مسیر حرکت در خطر انحراف است .
تا زمانی که آدم و ادمیان بر فطرت خود باقی اند و جامعه با هویت توحیدی
مسیر تکاملی اش را پشت سر میهند ، اثری از شرک و تضادهای اجتماعی و اختلافات
طبقاتی در جامعه هویدا نیست و همگان از امکانات برابر بهره مند بوده و امکان
رشد و تعالی برای همه فراهم است .
جامعه ای برادره قبل از هبوط آدمیان که :

هر که از هر کجا میخواهد میخورد (۳)

نه گرسنه میشوند و نه برهنه و نه تشنه و نه افتابزده . (۴)

”بی نیازی کامل” ”بهشت و قور و بی نیازی”

-
- (۱) برخلاف آنچه بصورت سخن شده به آن ها با وارد کرده اند صبر بمعنی انتظار کشیدن و دست روی دست گذاشتن نیست . در تمام آیات قرآن هر جا لازمت که مویان و پیامبران در مقابل دشمن و حملات آنان نهایت پایداری و استقامت را از خود نشان دهند قرآن آنان را بصبر دعوت میکند .
یا ایها النبی حرص الیومین علی الخال . ان یکن منکم عشرون صابرون یغلبوا مائین و ان یکن منکم مائة یغلبوا الفاً من الذین کفروا بانهم قوم لا یفقهون . آیه ۶۵ سوره (۸)
”ای پیغمبر مویان را بکارزار ترضیب کن اگر از شما بیست تن صبر داشته باشند بر دویست تن غالب شوند و اگر از شما صد تن صبر باشند بر هزار تن از آنها که کفر میوززند غالب شوند زیرا آنها گروهی هستند که فهم نمیکنند .“
می بینیم که قرآن ”صبر“ و پایداری در حد نهایت را ، شرط پیروزی یک جنگ نابرابر اعلام میکند .
- (۲) خلق الانسان ضعيفا
- (۳) وقلنا یا آدم اسکن انت و زوجک وکلا منها رزقا حیث رشتما و آیه ۳۵ سوره بقره
وگفتیم ای آدم تو و همسرت در این بهشت آرام گیرید و از آن بغراوانی از هر جا که خواهید بخورید
یا آدم اسکن انت و زوجک الجنة فکلا من حیث رشتما و سوره اعراف (۷)
- (۴) ان لک الا تجوع فیها ولا تری و انک لا تطوا فیها ولا تضحی آیات ۱۱۸ - ۱۱۹ سوره طه (۲۰)
برای این نعمت هست که در آنجا نه گرسنه میشوی و نه برهنه . در آنجا نه تشنه میشوی و نه افتابزده .

در چنین جامعه ایست که رابطه آدمی با سایرین فقط يك رابطه اکمال متقابل است و نتیجه اینکه هم جامعه قادر است در خط فطرت رشد کند و تعالی یابد و هم فرد . ولی خطر انحراف را نمیتوان جلوگیری شد و آدم این امانت را در خدا در هیچ لحظه ای از خطر سقوط در امان نیست .

آدمی اگر هنگام برخورد با عناصر و پدیده های انحراف ساز و شرک زا بتواند رابطه اش را با آنها توجیه ذهنی کند اقدام به برقراری رابطه انحرافی مینماید و دچار انحراف میگردد .

اگر هنگام برخورد با پدیده های انحراف ساز ، این میوه های مصنوعه ، و سوسه ابلیس در آدمی کارگر افتند (۱) و ابلیس توفیق یابد که حقایق را مسخ شده و وارونه برای آدمی توجیه کند (۲) آدمی بدرخت مصنوعه شرک و انحراف نزدیک میگردد (۳) و با آن رابطه برقرار میسازد ، دچار انحراف میگردد و از خط مستقیم صیروت توحیدی و از فطرتش بدور میافتد .

بنابراین :

درخت مصنوعه " میشود سمبل عینی تمامی پدیده هائی که آدمی رابه

انحراف میکشانند و سوسه شیطان عمارت است از توجیه ذهنی این انحراف .

و اینست معنی هبوط (۴) آدمی از مقام خلیفه الهی . آدمی پس از انحراف از خط

-
- (۱) فاذلها الشيطان منها فاخرجها ساكنا فيه وقتنا اهبطوا آیه ۳۶ سوره بقره و شیطان آنها را لغزانیه و از آن وضعی که داشتند خارج ساخت و
 - (۲) فوسوس اليه الشيطان قال يا آدم هل ادلك على شجرة الخلد و طلع لا يلهي آیه ۱۲۰ سوره طه (۲۰) شیطان وسوسه شان کرد و گفت ای آدم ترا بدرخت خلود و سلطنتی که کهنه نمیشود راهبری کنم . (در اینجا قابل انحراف که درخت مصنوعه باشد از طرف شیطان بدرخت خلود و سلطنت جاودان تعبیر میشود و شیطان با وارونه جلوه دادن حقایق سعی در انحراف آدم میکند) .
 - (۳) و لا تقربا هذه الشجرة فتكفونا من الظالمين آیه ۱۹ سوره اعراف و آیه ۳۵ سوره بقره و باین درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران خواهید شد .
 - (۴) هبوط ، پست شدن ، از وضعی بوضع بدتر در آمدن ، تحول از زندگی برتر به محیط پست تر (پستی از قرآن) و اهبطوا که با ضمیر جمع آمده است نیز تائید کننده این مطلب است که مورد خطاب نوع انسان است و نه بنده نفر باسم " آدم "

فطرت از جایگاه خدا یگونی اثر فرود میاید (۱) و طبیعی است ، وقتی که آدم از میسر اصلیش بدور افتد و صفت آدمیش را از دست دهد شرك و تضاد در جامعه جایگزین توحید میگردد و دشمنیها بالا میگردد (۲) و ظلم و ستم و جنایت بر پا میشود (۳) و وضع تا زمانی که يك دگرگونی اساسی صورت نگیرد باین شکل باقی میماند (۴) ، ولی بازگشت غیر ممکن نیست .

پس از آنکه آدمی بعلمت گرایش بعناصر انحرافزا از فطرتش بیگانه میشود ، درهای بازگشت بروی او بسته نیست . او قادر است که بخود آید و بدور افتادگی اثر از فطرتش آگاهی یابد . در چنین وضعی است که بدیها و زشتیهای از خود بیگانگی اثر بر او آشکار میگردد (۵) و دست توسل بسوی رحمت الهی دراز میکشد و خواستار بازگشت بخویشتن خویش میشود (۶) .
از طریق این بازگشت است (توبه) که میکوشد زشتیها و بدیهايش را بپوشاند و جبران کند (۷) .
آدم از خود بیگانه و از خویشتن خویش گسسته با فراگیری سخنان خدا اوند (۸) و

-
- (۱) و قلنا اهبطوا بعضكم لبعض عدو ولكم فی الارض سفرة و نوح الی حین ایه ۳۶ سوره بقره
 - (۲) و گفتیم از این مقام که هستید فرود آئید در حالیکه بعضی از شما دشمن بعضی دیگرند و برای شما در زمین تا زمانی همین قرارگاهی و برخوردارى است .
 - (۳) قال اهبطا منها جمیعا بعضكم لبعض عدو ایه ۱۲۳ سوره طه و ایه ۳۶ سوره بقره
 - (۴) ولا تقربا هذا الشجرة فتكونا من الظالمین ایه ۳۵ سوره بقره و ایه ۱۹ سوره اعراف
 - (۵) و نزدیک این درخت مشدید که از سنگران مشدید .
 - (۶) و لكم فی الارض سفرة و نوح الی حین ایه ۳۶ سوره بقره و ایه ۲۴ سوره اعراف
 - (۷) و شما را در زمین تا زمانی همین قرارگاهی و برخوردارى است .
 - (۸) بدت لهما سوءا انهما و ایه ۲۲ سوره اعراف و ایه ۱۲۱ سوره طه
 - (۹) بدیها و زشتیهايشان بر آنان هوید اشد .
 - (۱۰) قال ربنا ظلما ظلما وان لم نغفر لنا و نرحمنا لنكونن من الخاسرین ایه ۲۳ سوره اعراف .
و گفتند پروردگارا ما بخویشتن ستم کردیم و اگر ما را نیاموزی و رحمان مکنی از زیانکاران خواهیم بود .
 - (۱۱) و طهنا بخصمان علیها من روق الجنة و ایه ۲۲ سوره اعراف و ایه ۱۲۱ سوره طه
 - (۱۲) و بر آن شدند که از برگهای آن باغ خود را بپوشانند .
 - (۱۳) فقلی آدم من یره کلمات فتاب علیه انه هو التواب الرحیم ایه ۳۷ سوره بقره
 - (۱۴) آدم از پروردگار خود سخنانی فراگرفت و خدا او را ببخشید همانا او بزرگترین توبه پذیر مهیبان است .

پهروی هدایت او (۱) قادر است که خویشتنِ خویش را باز شناسد و شرک را از خود بزداید و در جهت توحید فعال شود و بار دیگر بحکم " آدمی " برسد و عهده دار خلافت و جانشینی خداوند در زمین گردد .



برگی از تاریخ

از: ع-س

سرسید احمد خان

سر سید احمد خان از مشهورترین چهره های اسلام در هند معاصر است و پیش از تجزیه هند مقام و موقعی یافته بود که مهمترین و مقتدرترین پیشوای مسلمانان هند به شمار می رفت .
وی در آغاز به علت افکار نو و روح سازنده و شخصیت نیرومندش در میان اکثریت مسلمانان روشنفکر هند که از عقب ماندگی کشور و بویژه انحطاط و حیثیتناک مسلمین در دوران سلطه استعمار انگلیس رنج می بردند نفوذ و محبوبیتی کسب کرده بود و برای بسیاری از جوانان و مصححان مسلمان امید هایی را برانگیخته بود .

ضرورت ایجاد یک نهضت اصلاحی در عقاید مذهبی مسلمانان هند که با خدافات بسیار آمیخته بود و فوریت ایجاد یک سلسله تاسیسات - تبلیغی و آموزشی اسلامی برای حفظ فرهنگ اسلام که در هجوم استعمار غریب تهدید به زوال می شد و جمود و عقب ماندگی فکری بسیاری از روحانیون مسلمان که حرکت زمان را و عواقب استعمار و شدت انحطاط مسلمانان را درک نمی کردند و به انجام یک سلسله تشریفات سطحی و تعظیم شعائر ظاهری و حفظ ارادت توده متعصب فقیر و بیسواد کرامت

(۱) لاما پانیک می هدی فن تیج هدی فلا خوف طیهم و لاهم بمنزین ایه ۲۸ سوره بقره .
..... اگر هدایتی از من پسوی شما آمد آنها که هدایت مرا پهروی کنند نه بهی دارند و نه اندوهگین شوند .

اقلیتی سرمایه دار که هر کدام در پیرامون خود داشتند، دل خوش داشتند و از ایجاد کوچکترین تغییر و تحول بسختی می هراسیدند و به شدت و تعصب مانع میشوند شرایطی را بوجود آورده بود که برای اصلاح - طلبان و ترقی خواهان و مبارزان ضد استعمار مسلمان که تشنه تحول و تحرکی بودند، نظاهرات شبه روشنفکرانه " سید احمد خان " بسیار شور انگیز جلوه کند و بسیاری از مجاهدان و مصلحان مسلمان را برگرد خود - آورد و بزودی در چهره "یک" رهبر پر نفوذ و شخصیت مقتدر و موجه و مفرق و علمی " ظاهر میشود و در نتیجه قدرت سیاسی " استعمار انگلیس " و کار گزاران " کمپانی هند شرقی " که هند را اداره می کردند برای وی " حساب مخصوص " بار کنند و برای " پخت و پز " وی دست بکار شوند .

چنانکه شیوه رایج است ابتدا " کوشیدند تا پیرامون او را یک حصار نامرئی بکشند و او را در یک " جو کنترل شده و قرنطینه " نامحسوس بگیرند تا به نتوانند شرایط ذهنی خاصی را که می خواهند برایش بوجود آورند و برگردش هاله کنند که از همه چیز را از ورای آن بنگرد و کم کم استحاله شود و زمینه " روحی اثر برای " استعمار نا آگاهانه " و سپس " نیمه آگاهانه " و سرانجام - " آگاهانه " فراهم گردد .

ما "موران مخفی کمپانی، در چهره مسلمانان و ارادتمندان جدیدش برگرد او حلقه زدند و بنام پرداخت دیون مذهبی و کمکهای مالی برای امور اسلامی و اداره " مؤسسات علمی و تا " سپس مدرسه " دینی علیگرد او را تقویت کردند و سپس مامورین استعماری بنام مشاور و استاد و متخصص فنی و کمک به اداره " مدرسه " علیگرد و سپس در چهره هایی بی نقاب اما بعنوان حمایت انگلستان از مسلمین هند و علاقه " نایب السلطنه به پیشرفت امور اجتماعی و فرهنگی - مسلمانان و تقویت آنان در برابر هندوها . . . او را یکسره در اختیار خود گرفتند و رابطه های پنهانی و پولهای " انشا " الله گریه است " و ما "موران کریم کرده " . . . کم کم روشند و سید احمد خان رسماً " همدستی با نایب - السلطنه را برای حفظ " بیضه اسلام " و " حمایت از حوزه های علمی مسلمین لازم می نمود و اعلام می کرد که باید ما خواستار حکومت نایب السلطنه " -

انگلیس باشیم و بقای نظام استعمار . زیرا با جلب اعتماد آنها و وفاداری خود می توانیم در برابر هندوها آزادی و عطف و تبلیغ و برگذاری مراسم مذهبی و قدرت روحانی و حوزه علمی اسلام را حفظ و حتی تقویت کنیم . در صورتی که اگر استقلال هند بدست آید و سیطره استعمار مسیحیان بر - داشته شود چون هندوها اکثریت دارند مسلمین صدمه می بینند بنابراین مصلحت این است که ما اقلیت مسلمان بصورت پایگاه مطمئن استعمار انگلیس در هند درآئیم و از قدرت امپراطوری بِنفع خود استفاده نماییم .

در همین ایام که " سید احمد خان " بسرعت استحاله می شود نهضت آزادی مسلمین هند " را بخود را دنبال می کند و با طرد شخصیت های معتبر و مشکوک و یا منجمدی که اسلام را یا در تعصب تقلید و عقب ماندگی و ارتجاع نگه می داشتند و یا به تجدید خواهی استعماری و تسلیم در برابر - قدرت حاکم می خواندند تصفیه می شود و در نتیجه تقویت و نهضت بجای مقامات رسمی روحانی در چهره مجاهدان ساده و صمیمی مردم آگاه و - مستدل و روشنفکران و دانشمندان و نویسندگان و متفکران مترقی و روشنفکر و فداکار و بی ادعا که اسلام برایشان ایمان به دو عشق نه نام و نان . و دین برایشان مسئولیت و درد نه حرفه و رسم متجلی شد . و زمام جنبش از دست و دستگاه " سرسید احمد خان " های سازشکار و " سید عالی محمد " های بیکار و صامت رها شد و در اندیشه و قلم و زبان " محمد اقبال " ها تحقق یافت و بالاخره هبری نهضت از " خانه " این یا آن مقام روحانی به یک " حزب " منتقل شد و " مسلم لیگ " تشکیل گردید که در آغاز رهبریش با غلامه - اقبال بود و هدفش بنیاد یک " جامعه پاک و نمونه " اسلامی " در شبه قاره " هند و جهت گیری مبارزه اش آزادی هند از یوغ اسارت استعمار انگلیس و نجات مردم از بند ذلت ارتجاع و خرافه پرستی و جمود و عقب ماندگی و فقر و جهل و چنانکه از نام کتاب بزرگ اقبال برمی آید " تجدید نظر در اندیشه مذهبی " مسلمین . موفقیت مسلم لیگ در این مرحله که بصورت یک جهش - انقلابی افکار را برانگیخت و مسلمین را بیدار کرد و نیروهای ساکن و حسی مجهول را در عمق جامعه کشف نمود و به حرکت آورد هم حکومت استعمار

انگلیس را به خطر انداخت و هم توطئه های پنهانی را که بنام مصالح اسلام و بسود استعمار چیده شده بود، در چشم های باز مردم رسوا ساخت و هم موقعیت اجتماعی و منافع مادی بسیاری از مقامات مرتجع مذهبی را که به عوام تکیه داشتند و از تعصب و جهل توده های مسلمان "هند" تغذیه می کردند تهدید کرد و از طرفی مقامات روحانی هند و را از جان گرفتن و به حرکت آمدن اسلام در هند به وحشت افکند و این بود که دستهای پنهان کمپانی و دستگاه های پیدای استعماری کافر و مسلمان مشرک و موحد و زاهد و فاسد را در حمله دسته جمعی و ناگهانی به "مسلم لیک" بسیج نمود و جناح های متضاد را در کوبیدن مسلم لیک متحد ساخت تا پیشروی انرا فلج کند و در چشم توده مسلمان الوده نماید و در جامعه تنهایش گذارد و بید فاع و نگاه زمینه برای نابود کردنش آماده کرد.

حسد، خود خواهی، تعصب بیسواد، عمومی نفع طلبی های فردی و -
مصلحت پرستی های صنفی و کینه های مذهبی و دشمنی های تاریخی و طبقاتی و ما موریت های سیاسی، موجب شد که انگلیس در مقدمات موفق شود و با -
شایعه سازی و تحریک جناح های مختلف "مسلم لیک" را از چهار سو به تیر باران دشنام و تهمت و حمله و تکفیر و تسفیق و نقد و وعظ اغوا و اغفال -
گیرد و بسیاری از بی غرضان بی خبر را نیز بد بین سازد ولی آگاهی بسیاری از علمای راستین اسلامی و بیداری روشنفکران مسلمان و عطش مردم بسو -
رهایی از اسارت و جهل و جور و فقر و خرافه پردازی های خسته کننده و بی اثر موجب شد که از این مقدمات نتیجه ای غایی بدست نیاید و "مسلم -
لیک" در طوفانی از دشواری ها و شایعه سازی ها و حمله ها و بحبوحه دشمنی ها و خیانت ها و خطرات بسوی بیداری و نجات مسلمین هند پیش رود .

مطالعه این ایام برای همه روشنفکران و بویژه روشنفکران مسلمان -
بسیار آموزنده است و شناخت دقیق "اسلام معاصر" و بویژه "نهضت های استعماری و مترقی مسلمانان" از اواخر عصر عثمانی و در دوران سلطه -
استعماری بر ملل مسلمان "فریضه" علمی و فکری روشنفکران مسئول "در -

دنیای اسلام است و یکی از مهمترین و درهین حال مجهول ترین نهضتها " نهضت اصلاح طلبی مذهبی و قیام ضد استعماری مسلمانان هند " است. که متا"سفانه با اینکه پیشگامان دست خیز هند علیه استعمار انگلیس به خصوص بین دو جنگ جهانی " مسلمانان هند " بودند، قضاوت عمومی اکنون درست برخلاف واقعیت است و من کتاب " آزادی هند " را به دانشجویان توصیه میکنم که در آن محقق آگاه و مترقی معاصر آقای "خانم" ای "نقش قوی ولی ناشناخته و حتی بد شناخته " مسلمانان را با شیوه " مستند و مستدل تحلیل کرده است یکی از اسناد مفقودی که ما را به مسائل حماس و بسیار آموزنده " و نزدیکی که در متن " نهضت آزادی و بیداری مسلمین " در مبارزه با استعمار خارجی برای استقلال اجتماعی و استعمار داخلی برای اصلاح فکری مطرح بوده است این " نامه " است که همگامان " علامه اتیان " مصلح بزرگ اسلام معاصر و رهبر فکری نهضت مسلمین هند - خطاب به سرسید احمد خان " و مؤسس دانشگاه " اسلامی - انگلیسی " علیگرد و یکی از شخصیت های مشهور مقتدر اسلام هند - می نویسند.

این نامه حاکی از زمانی است که " مسلم لیک " به رهبری فکری "اقبال" و دیگر مصلحان مترقی و ضد استعماری مسلمان هند بصورت پایگاه بزرگ نهضت درآمده است و در اوج پیشرفت در صحنه افکار و جبهه جهاد با ارتجاع، شرک، گرایش های ضد اسلامی، غرب زدگی نسل جوان و استعمار - زده و نیز درگیری با قدرت کمپانی و سلطه استعماری انگلیس است. و در همین حال از همه سو آماج تبلیغات و توطئه ها و تهمت ها و شایعه سازی ها و حملات عمال شناخته " استعمار خارجی و دشمنی های ضد اسلامی مقامات هند و نیز جناح های متعصب ارتجاعی و پاسداران جهل و جمود مسلمین قرار گرفته است و در این میان آنچه شگفت انگیز است این است که " سید احمد خان " که در آن ایام به آزادی خواهی و اصلاح طلبی شهره بود و بیش از همه " رجال معروف روحانی با مصلحان و روشنفکران هماهنگ و در این شرایط " مسلم لیک " بیش از همه به یاری او چشم داشتند نه تنها از یاری چشم پوشید که بیش از همه و حتی از

قشون انگلیس به "سلم لیک" حمله کرد .
متن این نامه که به " اردو " بوده است با ترجمه " ان به فرانسه و انگلیسی
در " G. D. N. F. " پاریس ضبط است و من از متن انگلیسی آن ترجمه آزاد
کرده ام .

ع . س

حضرت سرسید احمد خان !

چون حصار نامرئی ولی معلومی که از سالها پیش بر
گرد شما کشیده اند هر روز تنگ تر میشود و تسخیر ناپذیر تر و امروز چنان
شده است که - همچون اسیری زندانی نفاق - با دنیای آزاد تنها رابطه
تاز، از روزنه " تنگ " تاریکی است که بوسیله گماشتگان شناخته ای به دقت نگهبان
میشود و همه " اخباری که از بیرون به سمع مبارک می رسد از فیلترهای مخصوص
می گذرد - ما - گروهی از ارادتمندان سابق شما که کوششهای بسیارمان برای
تماس با شما ، بدون حضور مراتب بی نتیجه مانده است بران شدیم تا بعنوان
انجام وظیفه ای که در قبال دین خدا و سرنوشت مردم و بخصوص روحانیت -
اسلام احساس می کنیم آنچه را که احتمالاً از شما مکوم می دارند بدین وسیله
به اطلاع ان مقام برسانیم و توجه شما را به حقایق خطیری جلب کنیم که کار
گذران پنهانی و بیداری " باطل " چشم های شمارا به روی آنها بسته اند
میان شما و ان حقایق دیواری سیاه و زشت کشیده اند .

حضرت سرسید احمد خان !

اجازه بفرمائید که بحرمت حقیقت و خطیر بودن مسئولیت ادب الفاظ
و رعایت آداب و القابرا که تقلیدی از سنت های اشرافی و رسوم دیناری و
خلق و خوی بازمانده " عصر بردگی و نظم طبقاتی و نظام استبدادی در هند
است و متأسفانه در جامعه اسلام و حتی در رابطه " اعتقادی و روحی میان
مردم و مقامات روحانی رواج یافته است - در این نامه کنار گذارم و از ایسن
قیود ظاهری و تشریفات لفظی که غالباً " چهره " حقیقت را مسخ می کند و همچون
پرده های تاریکی درخشندگی حق و صفای راستین و صراحت را مانع میشود
معاف باشیم و بجای ان تعارف لفظی مراتب معترامی را که برای مقام مقدس شما

فائلم بدینگونه ابراز داریم که شما را از وضعی که برایتان بوجود آورده اند آگاه کنیم و دور از هرگونه مدهائنه و ظاهر سازی و مصلحت بازی صریح و ضمیمی با فریادی که از اعناق روحی دردمند دین و تاقه آتش ایمان بسرمی خیزد، بشما اعلام نمائیم و هشدار نسیم که شما - بعنوان مرجع روحانی و مقام علمی جامعه مسلمان با سرعت و شدتی غیر طبیعی سقوط میکنید .
حضرت سرسید احمد خان !

تصور نفرمائید که ما از اینکه شاهد از دست دادن یکی از پناه های بزرگ ایمان و امید خویشیم متأسف نیستیم زیرا وقتی مرجع بزرگ مردم در خانه اش را بروی مردم می بندد، دری پنهانی از پشت باز میشود بروی - کسانی که اقبالشان ادبار مردم را بسادگی جبران می تواند کرد، ولی مردم بی پناه وقتی در خانه ایمان و امید خویش را بروی خود بسته می بینند آواره می مانند و بسادگی نمی توانند راهشان را عوض کنند و بدرگاه دیگری روی آورند این است که بسیار بوده اند مردان محبوبی که دین را به دست داده اند و مقام و موقعی را که بنام خدا گرفته اند، به خریداران فروخته اند و از نردبان ایمان و اخلاص مردم بریام قدرت بالا رفته اند و از کج محراب به کج خواجه نقب زده اند و یا از قصر خاقان سرد راورده اند و از پیش روی مردم برخاسته اند و در پیشگاه دشمنان مردم زانو زده اند و سر از سجده خدا برداشته اند و در برابر خداوندان کمر به رکوع خم کرده اند و سر به سجود - آورده اند و بهر حال بسیارند رجال مشهور تقوی و تقدس علم و دین، آزادی و - مردم، که اندک اندک یا ناگهان، به اراده آگاه خویش و یا دسیسه و اغوی پنهانکاران و اطرافیان، راهشان را عوض کرده اند و فیله شان را تغییر داده اند و خدا حافظ مردم گفته اند .

اما هرگز، تاریخ سراغ ندارد که مردم خیانت کنند، به آنچه ایمان دارند پشت پا بزنند، ملتی دروغ بگویند و بدانند که "حق" است و باطلش بخسوانند بدانند که "باطل" است و حقش بنامد .

هیچ اضی و بخاطر مصلحتی، حقیقتی را آگاهانه ننگشته است، به اختیار - خویش به قبله اش پشت نکرده است . مردم شکست می خورند، سکوت می کنند

ضعیف میشوند . . . اما هیچگاه مقدمات خود را به لجن نمی‌کنند، خود را آگاهانه در اختیار دشمن نمی‌گذارند و خدمتگاران خویش را به جنایت - کاران خویش نمی‌فروشند .

چنانکه، مردم هیچ زمینی، هیچ زمانی، ماسک ریا به چهره نمی‌زنند، طبعی هرگز به دروغ، خود را بدهی یا مسلکی نمی‌چسباند، - هیچگاه با تظاهر بتقوی و تقدس یا ازاد یخواهی و روشنفکری از ایمان و اخلاص دیگران سو - استفاده نمیکند، آزاد یخواهان و روشنفکران و تشنگان نجات و مجاهدان - عدالت را فریب نمی‌دهد . . . مردم، در تولی تبری یشان، در گهر و دین شان، در جهل و علمشان . . . همیشه صمیمی و صادقند .

حضرت سرسید احمد خان!

شما در اوضاع و احوالی به تکیه آمدید که یک مامور پیر و پرنفوس، زمام مسلمانان را بدست داشت و بیسواد ی عوام و سازشکاری خواص و پشتیبانی سیاست، او را مقام رسمی روحانیت اسلام داده بود و دسته های جاهل و ناآگاه را بنام قدرت دین اداره میکرد و محافظه کاران و مصلحت پرستان نیز که او را می شناختند، بنام حفظ بیضه مسلمین (!) و اداره تا مسیحات اسلامی و جلب و حمایت قدرتهای استعماری نسبت به سازمان مسلمانان هند عنوان روحانی و مقام اسلامی او را برسمیت پذیرفته بودند و حتی گاهی از اینکه دست او در بیعت امپراطوری انگلیس است دست دیگرش را بعنوان امامت مسلمین به بیعت میفردند در چنین وضعی بود که ازاد اندیشان و استقلال طلبان آگاه مسلمان که نمی توانستند او را بنام رهبر روحانی بیه پذیرند و نه میخواستند از روحانیت چشم ببوشند و در نتیجه مشتاقانه - ارزوی شخصیتی را داشتند که بجای قدرت و سیاست، در چهره اش، خط علم و تقوی خوانده شود، و بجای اتکا به دستگاه های حاکم بر سرنوشته اند، و الهام از شیاطین زور و زور تنها از اسلام الهام گیرد و بر مردم تکیه کند، و برای اقلیت مسلمین و نیازمند نجات از جهل و خرافه و جمود که در جستجوی رهایی از بند اسارت استعمار بیگانه اند و اعمال داخلی آن مایه ایمان - گردد و امیدی .

در چنین شرایطی بود که شما آمدید .

مسلمانان آگاه و دردمند دکن، در چهره شما يك نجات بخش بيدار و شجاع و حتی يك عالم مصلح را که آرزو میکردند نیافتند ولی، همین که باور کرده بودند که از نظر اخلاق، تقوی دارید و از نظر اجتماعی، اگر مجاهدی نیستید، لااقل مستقلید و بازیچه قدرت‌ها و پیوسته دستگاها نیستید، از نثار کردن عمیق‌ترین اخلاص‌ها و ارادتهای خویش در ریخ نورزیدید .

شما نیز که از "زنگی خاص صنفی" برخوردارید و "مصلحت" را درست‌تر از "حقیقت" تشخیص می‌دهید، باشامه تیز سیاسی، دریافته‌اید که باید به چه صنفی نزدیک شوید، بگدام جبهه‌ای تکیه کنید؟ و در برابر چه جناحی موضع بگیرید . برای ما، در چنان شرایطی، تنها تقوی شما کافی بود، شمارا در برابر مظهر فسادى که امروز بر روحانیت مسلمین حاکم بود و - تون پنجم استعمار - انگلیس شده بود، برشانه‌های خود بالا بریم و بنام شخصیت بزرگ علم و مرجع والای روحانیت و امامت دینی مسلمین بستانیم .

و از شما - که يك "امام جماعت" بودید - يك "امام اجتماع" بسازیم، ولی شما، تنها تقوی را برای خود کافی ندانستید و پا به مرحله عمل گذاشتید و حتی با نهضت ضد استعماری هند هماهنگی کردید و با محاهدان و مصلح‌ها و آزادخواهان مسلمان هم‌آواز شدید .

مسلمانان هند، از دو فاجعه رنج می‌بردند، یکی انحطاط مسلمانان که در تاریخ پیشگامان تمدن بودند و در هند پیشوایان سیادت و فرهنگ و پیشرفت، و اکنون که قدرت استعمار انگلیس، مسلمانان را که برهند حکومت داشتند راند و خود بر سرنوشته‌اند سلطنت یافته‌ایست و بر هندوها - که غالباً در دشمنی با مسلمانان با او احساس مشترک دارند - تکیه میکنند و همه مسئولیت‌های اجتماعی و سازمان‌های اداری و فرهنگی و مقامات کشوری را به هندوها سپرده است، در نتیجه مسلمانان هم از نظر فرهنگ اسلام و تمدن سنتی و حوزه‌های آموزشی و علمی قدیم خود بریده‌اند و هم از فرهنگ اروپائی و مدارس و دانشگاه‌های و موسسات پیشرفته غربی و تحصیلات جدید، در هند و انگلستان، محروم مانده‌اند و این است که مسلمین که مظهر قدرت و علم و فرهنگ

هند بودند - اکنون به نهایت انحطاط فکری و عقب ماندگی اجتماعی افتاده اند و هندوها و زردشتی ها هستند که بسرعت خود را بازندگی جدید تطبیق میدهند و با تمدن و تحصیل و سیاست اروپائی اشنائی می یابند و لاقط مرد روز میشوند و این خطر هست که فردا که استعمار از هند رانده شد و اداره مادی و معنوی این مملکت بزرگ، به خود هندوها واگذار گردید، عملا هندوها و زردشتی ها و سیکها سرنوشت اقتصاد و سیاست و فرهنگ را بدست گیرند و در این میان مسلمانان نه فرهنگ اسلامی قدیم را داشته باشند و نه فرهنگ - اروپائی جدید را، و طبیعتاً، "ما بصورت طبقه منحنی محکوم هند مستقل فردا باشیم و از عهده" اداره" میهن خود عاجز مانیم.

این است که مسلمانان ترقیخواه - که از تاریخ اسلام و نیز از سرنوشت کنونی مسلمین آگاهند و از این انحطاط رنج می برند و از فردا بیم دارند - سالها است در اندیشه" تحقق دو هدف فوری و حیاتی اند، هدف اول اینکه با ایجاد یک " نهضت اسلامی " خرافه پرستی و جهل و فلج عقلی را از جامعه مسلمین به رانند، و با " تجدید نظر اساسی در طرز تفکر مذهبی " روح خلاق و ترقیخواه اسلام مجاهدان اول را در ما بدمند و برای نسل جوان مسلمین هند، ایمان و امید و حیات و حرکی جوان و پیشرو بیافرینند، و با اصلاح مدارس قدیم اسلامی و تجدید نظر در کتابهای درس و نظام تعلیمات مذهبی و تسخیر علوم و - صنعت جدید، پایه های نظام آموزش و مدارس و دانشگاههای پیشرفته اسلامی را در هند بریزند . و هدف دوم شرکت در جهاد ملی مردم هند و همگامی و وحدت همه" صفوف آزاد پخواهان و ضد استعمار علیه حاکمیت امپراطوری - انگلیس است و ادامه" مبارزه ملی و سیاسی تا نیل به استقلال و نجات از بند استعمار خارجی و عمال داخلی آن و شما در این هر دو راه خود را با ترقی خواهان و آزاد پخواهان همگام نشان دادید و با تشکیل مدرسه اسلامی علیگر از یک سو، و با شرکت در قیام مسلمانان بنگال از سوی دیگر، در چهره" یک - عالم مصلح و مجاهد جلوه گری مرجع آزاد پخواهان و اصلاح طلبان مسلمان شد و حتی دانشجویان ضد استعمار هند در انگلستان و مبارزان روشنفکر غیر مسلمان شما را بعنوان یک شخصیت مترقی و مستقد و حق طلب و ضد استعمار،

ستودند .

چه شده که ناگهان اندوخته سالها هماهنگی با مردم، آن همه ایمان و ارادات مسلمانان حق پرست امید و انتظار همه، روشنفکران ازاد یخواهان مجاهدان استقلال طلب و ضد استعمار، و تماشای حرمت روحانی و عزت اجتماعی و ارزش علمی و زعامت معنوی و حیثیت اسلامی و اخلاص مسلمین و آنهمه رنجها که این مردم در این راه تحمل کرده اند، و آن همه فداکاریها که برای بزرگداشت شخصیت شما کردند، همه را در داید و در عوض از نایب السلطنه - انگلیس يك لقب " سر " گرفتید ؟

حضرت سرسید احمد خان .

سالها مبارزه مسلمانان آگاه و اصلاح طلب و ضد استعماری و ترقی خواه هند، به تشکیل " مسلم ليك " منجر شد که در آن، روشنفکران مسلمان با تمام قدرت و ایمان و ایثار خویش نهضت انقلابی اسلام را علیه خواجه پرستی و ارتجاع و فقر و استعمار، قدرت و جهت بخشیدند و علیرغم دشواری های محیط در يك زمان محدود، اسلام - که در نظر مردم غیر مسلمان هند، درین احکام مغولی، و غایت محمودی بود و در نظر توده مسلمان هند، مجموعه از اداب و رسوم و تشریفات ناخود آگاه و سنت های موروثی و انفرادی - ناگهان با روحی متحرک و بینشی مترقی جان گرفت و شور ایمانی که از ایمان مهاجران و انصار الهام میگرفت و از سنت رسول و خاندانش پیروی میکرد، و بجای خرافه های هزار ساله اقوام، قرآن را سرچشمه خویش میگرفت، سراسر هند را فتح کرد و موجی انقلابی در اندیشه ها و احساس های مردم برانگیخت و نسل قدیم را - که قربانی جهل و ارتجاع بود - متحکمان داد و نسل جوان را - که شیفته آورده های خیر کننده و تازه استعمار انگلیس شده بود - بسوی خدا بازگرداند و چشمهای روشنفکران ترقیخواه هند را از لندن به مدینه متوجه ساخت و عقاید اسلامی، در برابر خود آگاهی و علم و منطق انسانی درخشندگی خدائی یافت . و احکام اسلام در متن مسئولیت اجتماعی انسانها مطرح گشت و دعوت اسلام پیشاپیش ارمانها و دردها و امیدها و هدفهای جامعه و در مسیر حرکت زمان قرار گرفت و از حالت تدافعی و توجیه کننده بدر آمد، و حالتی تهاجمی

و هدایت کننده گرفت، و همچون اتشی که در جنگل خشک افتد به سرعت دامن گسترشد و شب سیاه و زمستان سرد روزگار مسلمانان هند را نوید روشنی و گرمی بخشید و ایمان مذهبی را از تخمیر بتحریرک، و از تعبید بتعقل، بدل کرد و اسلام را از قبرستان به شهر، و از مرک بزندگی، و از حاشیه جامعه بمتن باز آورد، و قرآن را که از جبهه روشنفکران و تجدید خواهان هند و مسلمان، اماج حمله علم و تمدن و پیشرفت و نوآندیشی و آزاد یخواهی و برابری اقتصادی و اصالت بشری بود، در چهره تازه ای - که چهره راستین و نخستین بود وجدان روشنفکران عرضه کرد، و از صورت يك "شیئی متبرک" و "اسرار جاد و" بعنوان کتابی "شناساند که همچنان مدعی زمان است و چشمه جوشان وحی و معجزه مسیحا دم حیات و شفا و بینائی و دمیدن روح در کالبد های مرده و مردار، تسخیر کننده تمدن و هدایت کننده راستی و رستگاری و جهاد و - اجتهاد دعوت کننده مسلمین بعزت و عدالت و علم . . . رسالت "مسلم لیک" که از نیاز زمان و آگاهی و ایمان روح دردمند مجاهدان مسلمان نیرومی گرفت، بصورت يك جوشش انقلابی، و جهش طوفانی، در جامعه راکد و منجمد - هند تجلی کرد و دعوت اسلام ترقیخواه و هند استعمار را، از این پایگاه در دو جبهه ارتجاع و استعمار پیشروی کننده نمود و بسرعت همه مسلمانان مترقی و آزاد یخواهان مجاهد را بسیج کرد و نیروی مذهب را که دور از زمان و زندگی، در انجام تشریفات ظاهری و برگذاری شماتری بی روح و مسائل ذهنی بی اثر و اخلاقیات فردی، به هدر می رفت به قلب زندگی و سازندگی رساند و در - معرکه جنبش و جهاد طرح کرد و به روشنفکران که با جهل و خرافه - که این همه در هند بیدار می کند - در ستیزند، و به عدالتخواهانی که با فقر و تضاد طبقاتی - که این همه در هند قربانی میکند - در مبارزه اند و به آزادی خواهان ضد استعماری که این همه در هند فاجعه می آفرینند - به پیگار برخاسته اند، ایمان و آگاهی و نیر و خشید .

طبیعی است که "مسلم لیک" نمی تواند از سرنوشت محتوی که در نظام جهل و جور ویژه مجاهدان راه آگاهی و آزادی است مستثنی باشد .

این است که اگر اعمال استعمار انگلیس به صد حمله انرا می گویند، طبیعی

است اگر پیشوایان و روحانیان زردشتی و هند و وسیک و پاسداران بت - پرستی و شرک - که از جان دوباره گرفتن اسلام در هند می هراسند انرا اماج حطه های کهنه توزانه ساخته اند ، طبیعی است . اگر خیانتکاران رسوائی چون دکنی و جعفر بنگالی که در لباس دین و ارایش اسلام ، دلال نایب السلطنه انگلیس اند و جاسوس شناخته ، انتیچت سرویس - " مسلم لیک " را شب و روز - در زیر باران تهمت ها و دشنام های زشت و ناجوانمردانه خویش میگیرند و - هیا هو بریا میکنند و شایعه ها می پراکنند و از یک سو ، نایب السلطنه انگلیس و حکام و امرای ولایات را برانگیزند که :

" اسلام مسلم لیک اسلام شورش و عصیان است و مسلم لیک پایه قدرت - امپراطوری را متزلزل میسازد و اگر اسلام این چنین پیش رود ، همه مسلمانان از سکوت و تمکین سر باز می زنند و در برابر انگلستان قرار می گیرند و انرا ببندید . . " و از سوی دیگر عوام متعصبرا تحریک میکنند که " اسلام - مسلم لیک اسلام سنت و جماعت نیست ، مسلم لیک پایه ایمان و عقیده شما را ویران میکند ، ولایت اصحابرا از دل های شما میبرد و اگر اسلام این چنین پیش رود همه مقدسات شما بر باد می رود و همه عقاید شما فاسد میگردد . . . انرا ببندید " ! و اگر پاسداران خرافه و جهل ، که بنام دین ، دنیا میطلبند و از - ایمان مردم نام و اتان میگیرند و حرص و حسد و فساد و فریب و بیسوادی و بی فکری خویشرا در زیر نقاب فریبند ، زیبای زهد و روح و عبادت و دین ، مخفی کرده اند و با خالی کردن سر های خلق ، جیبهای شانرا میزنند ، و با کور کردن چشم های مردم ، زشتیها و تبهگاریهای شانرا پنهان میسازند ، و با فلیج کردن عقل های مسلمین ، اسلام را مسخ مینمایند ، و با دلیل کردن اراده ، انسانی و تباه کردن شعور و شرف انسانی ، توده مردم را ، همچون مقلدان میمون وار در پی خود میکشاند ، و با ادعای برتری ذاتی و نمایندگی الهی بر خلق و منع - مردم از تفکر و تشخیص و محکومیتشان به تعبد و تقلید ، و نگهداشتن شان در بیخبری از دینها و از دین : موجودات انسانی را که خدا جانشین خویش میخواند و خانواده ، خویش و رفیق خویش بصورت " عوام کالانعام " می پرورند که شیر - شان را بدوشند و پشم شانرا بچینند و . . . دم نزنند ؛ بالاخره خلایق را

بنام طاعت آسمان، در بند اطاعت خداوندان زمین می آورند و همیشه و همه جا، اینان اند که دید خدا را بر می گردانند و راه خدا را سد میکنند و در کتاب خدا دست میبندند و افسانه ها و افسون ها را خود را بنام وحی منزل و حق مطلق و سخن خدا و حدیث پیامبر، برانداخته ها می دهند و این ها که بفرموده قرآن " خردند که کتاب یار دارند " ویا " همچون سگ که چه بر او بسته بازی پارس میکند و چه او را ول کنی پارس میکند " (۱)

آری، اگر این ها امروز از " اسلام حیات و حرکت "، " اسلام بیداری و آگاهی " بهراسند و پرده های عنکبوتی را که سالها بر عقل و قلب مردم تنیده اند، در خطر گسیختگی ببینند، ناچار مسلم لیک را با هر وسیله ای و بدست هر قدرتی نابود کنند و پلیدترین بهتان بران و بیشرمانه ترین تهمت ها بر هر که شانه یا نشتاخته، با آن همگام است و معذور در بیخ نکند، و برای حفظ مقام و موقع خود و نگهداشتن مردم در جهل و رکود و خرافه و تعصب کوری که از آن - تغذیه میکنند تنها حاضر شوند بلکه زمینه سازی کنند و همدستی، که مسلم - لیک که ملیونها دل را به آتش ایمان به اسلام گرم کرده و به عشق محمد و خاندان او در زیر این آسمان نورانده است، بدست راجه های آتش بدست دهند و که قرنها محکوم مسلمانان هند بوده اند؛ مشران مسیحی مامور کیسا که برآ ریشه کن کردن اسلام به شرق آمده اند، و با نظامیان استعمارگر انگلیس که حکومت هند را بر مسلمین غصب کرده اند، تضعیف شود. یا تخریب، بازهم طبیعی است.

اگر ماموران پیدا و پنهان و تبلیغاتی های کافر و مسلمان و مزدور کمپانی هند شرقی - که میدانند اسلام اگر بیدار شود و در هند جان دوباره گیرد و از دام فریب متولیان دروغین و سازشکار و خرافه پردازش رهایی یابد هرگز غارت زندگی مردم را و مکیدن شیر جان هند را تحمل نخواهد کرد و مسلمانانی

سَمَلْتَهُمْ كَمَنْ اِيْحَمَارٌ يَحْمِلُ اَسْفَارًا... مَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ اِنْ تَحْمَلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ وَاِنْ تَرَكَ يَلْهَثُ.

کسبه عزت را ویژه خدا و پیامبر و خویشمیدانند ، و قرانی که پیروانش را "بفرض با خویش و سختی با خصم" می خوانند و مسلمانان لارا از انتخاب ولایت یهود و نصاری بر خویش و حتی از پیوند دوستی با آنان " بر حذر دارند - توطئه کنند که در یک زمان تعیین شده در سراسر هند شایعه های پکنواخت علیه مسلم لیک بپراکنند و افکار عمومی را علیه آن مسموم سازند و در میان توده بیخبر نسبت به راه و رسالت روشنگر مسلم لیک بد بینی ایجاد نمایند تا انرا در جامعه هند تنها گذارند و در حمله دشمن بی دفاع و خلع سلاحش کنند و با ان همه قدرت تبلیغی ، امکانات اجتماعی و پایگاههای سیاسی و - سرمایه" بیحساباتما دی مسلم لیک را - که تمامی توان وامکانش ایمان گروهی از روشکران مسلمانان است که در چنین زمانی احساس مسئولیت میکنند در چشم خلق بیخبر هند که اسیر استعمارند چنان - بیالایند که دشمن و - دوست کافر و مسلمان ، در خاموش کردن این ندا همدست و همدستان گردند ... طبیعی است .

و حتی اگر عوام مسلمان دکنی و بنگال و حیدرآباد و کشمیر ... که در نیاپشان بازیچه " استعمار انگلیس شده و در پنهان بازیچه" ارتجاع هند و - جهل و فقر و بیسوادی و انحطاط ، آنان را همچون کالبد های مرده متحرک ساختهاست که نه قدرت خواندن کتاب دارند تا آنچه را مسلم لیک نوشته است بخوانند ، و نه قدرت تفکر و تشخیص ، تا آنچه را میشوند بفهمند ، و چنان - اسیر افسون سیاکاران مذهبی اند که نه تنها " مایه علمی " و قدرت عقلی را فاقد اند که حتی در برابر حکم اولیا" (۱) و فرمان متولیان رسمی و مشابه و دروغپردازی هائی و تهمت های اشکار افسونگران - " قدرت بینائی " و شنوا خود را از دست میدهند ! چنانکه نه تنها وقتی انها فلسفه" اسلامی مسلم لیکو خط مشی فکری و نظریات علمی و مذهبی انرا به دروغ محکوم میسازند ، این -

اسکی از علما" روشنگر اسلامی میگفت در خیابانهای یکی از شهر های پاکستان میرقم که چند جا کنار پیاده روی مردم شخصی لخت مادر زاد خوابیده و به عالم جذب" خویش فرورفته است و رنگ ران مو" من و ساد" دل از کارش می



ها نمیتوانند بدان بیدیشند و انرا بفهمند - زیرا که علم میخواهد و عقل ،
ندارند - و نه تنها وقتی آنها به کتابی از مسلم لیک تهمت میزنند و مطلبش
را تحریف میکنند و جمله‌ای آزان را میشکنند ، مسخ میکنند ، و یا اساساً بدان می
بندند و حتی ضد آنچه در آن بصراحت نوشته شده است برای مردم نقل می
کنند ، این ها نمی توانند کتاب را بگیرند و بخوانند - زیرا این کار سواد -
خواندن و نوشتن میخواهد و ندارند - بلکه حتی به ساختمان مسلم لیک دروغ
می بندند ، طرز نشستن مسلمانان را در تالار مسلم لیک بشیرمانه نقل میکنند و
یا شعار هبشگی مسلم لیک را که هر شب و روز از سرمناره مسلم لیک در فضا -
پخش میشود تحریف میکنند ، و این مستضعفین متعصب در مکتب انسان کن و کور
کنند ، مردم پرور اینان ، چنان فلج شده اند و بصورت رقت باری به انحطاط و
عجز افتاده اند که حتی نمی توانند که تحقیق این مساله نه فلسفه می خواهد
و نه فقه و نه اصول و نه تاریخ و نه علم الحدیث و نه تفسیر و نه کلام و حتی نه
فکر و نه عقل و نه اندکی شعور فقط یک چشم می خواهد و یک گوش که چند قدمی
بردارند و ساختمان مسلم لیک را به چشم ببینند و شعار مسلم لیک را از -
مناره بشنوند و نگاه متوجه شوند که هم آنها و هم مسلم لیک و هم اسلام را و
هم هند ، چگونه قربانی این خنلرهای پیدا و نهان شده اند و بدانند ، آنجا
که پای منافع خویش را در میان می بینند در حقیقتی تا کجا ها حاضرند و کجا
که به یک " ساختمان " - که در شهرشان برپا است - اینچنین گستاخانه دروغ
می بندند یک شعار " را که طنین اش در فضای شهر هم اکنون میپیچد ، اینگونه
نقل میکنند و وارونه میکنند پس وقایعی را که چهارده قرن پیش در مدینه
و مکه گذشته است و حقایقی را که در عمق آیات متشابه و روایات متشابهت پنهان
است چگونه به مردم میرسانند و بر سر دین خدا و عقل مردم چه می آورند ؟
و یا این همه طبیعی است و این است که اکنون سالهاست مسلم لیک از چهار

گردد ، با احترام به او نزدیک میشوند و پولی بنام نذر یا نیاز کارش می -
گردانند و دستی به تهن و تبرک بر پا سن مهر پانش میکنند و سپس در حالیکه
وردی زمزمه میکنند دست تبرک شده شانرا میپوسند و روی چشم مینهند و رد می
شوند . پرسیدم این کیست ؟ برایم معرفی کردند که این « ولی » است .

سوامج حمله و شایعه و تهمت و تحریک و بمباران دروغ و تیرباران بهتان است و هرگز در راه خلق بسوی خدا، لحظه ای به دفاع از خویش درنگ نکرده و بسه گلاویز شدن با اینان که در چپ و راست این جاده معرکه ها پیدا کرده اند و توطئه ها و باران سنگ و حمله مشت و لگد و پرتاب سنگ، گامی از راه به بیراهه نگذاشته است و از آن روز که کوله بار امانت خدا را بردوش نهاده و باز از عشق و نور هدایت در مسیر قرآن و سنت در پی پیامبر و خاندان و اصحاب مجاهد و پاک عزم رفتن کرده است، به فریب هیچ تطمیعی و هراس هیچ تهدیدی نمی از رفتن باز نایستاده و حتی کمترین کوششی را دفاع از خویش و کوچکترین دغدغه ای را برای تیرته خویش در قبال این همه حمله ها و تهمت ها بازماندن از - "مسئولیت" شمرده و ضعیف ترین تردید یا ضعف را در برابر قدرت های "بسیار با توکل" و "تفویض" و اندک تمایلی را برای تقرب و توصل به این و آن برای دفع شری و رفع خطری، مخالف "توحید" .

چه خدا انسانی را که برای رستگاری خلق می کوشد، کاف است "نعم - المولی و نعم الوکیل" گذشته از آن، هند یک جامعه عقب مانده و استعمارزده است. عقب ماندگی و استعمارزدگی ویژگی هایی را بر جامعه تحمیل میکنند که هر روشنفکری که برای بیداری جامعه اش جهاد روشنگرانه می کند، یا مجاهدی که برای رهایی کشورش جهاد مسلحانه، باید این ناهنجاری های اجتماعی را بعنوان واقعه های عینی تحمل کند و در برابر آنها خشم و خروش نشان ندهد و جانخورد، نهراسد، نگریزد، نومید نشود و مهتر از همه نیرو و قتش را در مقابله با آنها به هد رنده دهد، و به ستیزه جوئی و کمکس با آنها مشغول نگردد، چه تمام این ناهنجاری های اخلاقی، فکری، روحی، فرهنگی، مذهبی و غیره همه عواقب جبری و آثار ظاهری و علائم بیرونی استعمارزدگی و عقب ماندگی است و یک "مجاهد" زاد بخواه و پاکدامن، و یا "مومنی متقی و پاک رفتار" که - بر اساس اخلاقی، انسانی و یا موازین اسلام، می اندیشند و می سنجند اگر - "روشنفکر" نباشد از زشتی این "منکرات" بستوه آمده و به ستیز برمی خیزند و مثلاً هنگامی که دید جعفر بنگالی که جاسوس شناخته شده انگلستان است و به خاطر خدمتی که به نایب السلطنه کرد - و آن خیانتی بود که نسبت به

رد اسلام معرفی مینماید و عباراتی بعنوان نقل از کتاب او همانجا جعل می کند، و یا شایعات و جعلیات بخشنامه شده را برای هزارمین بار تکرار میکند که مستمعین مسلمان هم با قلبی ملو از ایمان و اخلاص، اقبال را بعنوان دشمن اسلام نفرین میکنند و انگاه، میبینند که جمعی از مسلمین به فریخانه ای که - لانه جاسوسی و توطئه و تخدیر است روی می آورند تا در آنجا تبرک جویند و شفای روح گیرند و درمان درد و علم دین و موعظه اخلاق و انجا فرییکا بزرگ **صُم بَكُم** نشسته و کارچاق کن ها و دلال ها و پشت هم انداز ها که در این کار قدرت و مهارت یافته اند، دلشان را از کینه و تعصب و دروغ و خرافه و اتهام پر کرده و باز می گردند، در حالیکه حضرت سرسید احمد خان را مرجع بزرگ اسلام هند می دانند و جعفر بنگالی را خدمتگزار مسلمین و اقبال را دشمن دین، و آن فریب خانه شوم و کانون توطئه را، پایگاه بازیگریهای پنهان استعمار انگلیس را، خانه تقوی و قبله ایمان . . . و مسلم لیک را، جایی که جوانان در آن از دین برمی گردند، و مومنان گمراه میشوند، و باید هرچه زود تر ویرانش کرد .

در چنین حالی این پاک مرد ازاد اندیش بفریاد می آید و این همه زشتی را نمی تواند تحمل کند و از دیدار این همه دروغ و قساوت و پلید اندیشی و بیشرمی و حق کشی حیرت میکند و بر سر مردم داد میکند که ای فلان! این همه تکرار میکی که: " میگویند بر سر در ساختمان مسلم لیک کیمیه ای نقش کرده اند که ویژه رافضیان است و اهانت به اصحاب رسول خدا " یکبار برو و ببین این این همه تکرار میکی که " میگویند محمد اقبال لاهوری در کتابش ادعای نبوت کرده و انکار خاتمیت و ستایش عثمانی و اهانت به اسلام . . . " یکبار برو بخوان این همه تکرار میکی که میگویند اقبال چنین است و جعفر بنگالی چنان یکبار برو و جستجو کن و خود حقیقت را بیاب و مردی را که بوزر وار تنها گام برمی دارد و تنها زندگی میکند و از عشق طعام میگیرد و از اخلاص شراب، با - جعفری که بیادش خیانت هایش به مسلمین، ملیون ها رویه از نایب السلطنه مژ گرفته است و در ازای شکست دادن قوای مجاهدان اسلام در قیام علیه استعمار انگلیس ضیاع و عقارها در ملک خویش آورده و پنهانی از زکات مومنین و پول - بیت المال مسلمین باغهای نمودی ساخته و عشرتگده های هارونی، میبینی که -

سلطان احمد قهرمان ضد استعمار مسلمین هند روا داشت - تقویت میشود و در قاچاق و ثروت و شهوت دستن باز است و در عین حال سخنگوی رسمی دین و نماینده مختار برخی مقامات مذهبی شده است و از طرفی، محمد اقبال لاهوری که در دوران دانشجویی اش فریاد آزادی هند را در قلب اروپای - استعماری برداشت و نبوغ فکری اش فخر آفرین اسلام در دانشگاههای غرب بود و با تمام سرمایه علمی و قدرت نویسندگی و جذبه سخنوری و نبوغ عقلی اش در برابر مسیحیت مهاجم و شرق شناسی مغرض قوی ترین دفاع را از اسلام بی دفاع کرد و در بازگشت به هند کرسی استادی دانشگاه را فدای منبر تبلیغ اسلام نمود و مرد فیلسوف، عارف، نویسنده، شاعر، سخنور، محقق، اسلام شناس سیاستمدار، مبارز نواندیش، خلاق، با قدرت رهبری اجتماعی، سرمایه فرهنگ - قدیم و جدید و تربیت یافته دین و تمدن و شاهین تیزبر و بلند پروازی با دو بال شرق و غرب، همه هستی اش را به اسلام ایثار میکنند و اسلام هند را که به منحنی ترین پایگاههای ارتجاعی و کهنه عقب نشسته بود، در بحبوحه عصر جدید مطرح میسازد و عشق ایمان را از یک سو در چرانگان خیره کننده تمدن غرب و - آتش بازی دروغین و فریبنده مدرنیسم استعماری انگلیس در هند و از سوئی بر شبستان تیره و راکد زاویه های منحنی و منجمد مسلمانان هند بر سر افروزند و با این همه، همان مقامات روحانی که جعفر بنگالی و صادق دکن را بنام - شخصیت اسلامی تایید میکنند و حتی سخنگوی رسمی و نماینده مختار خویش میسازند و دستشان را در فریب به گرمی می فشردند، اقبال را یا تکفیر میکنند یا تفسیق و یا تضعیف، و یا در برابر سیل بهتان های دشمن های اسلام برای - فلیح ساختن او در جامعه مسلمانان هند سکوت میکنند و با سکوت خویش غوغای خصم را تا بید و نگاه یک انسان پاک اندیش و پارسا که یا دیندار است و یا لا اقل آزاده مردی، وقتی می بیند که در این جامعه مسلمانان جعفر بنگالی - چهره اسلامی و شخصیت مذهبی، اقبال لاهوری تکفیر شده و متهم و این واعظ در مسجد خدا و بر منبر رسول خدا، بقای حکومت امپراطوری انگلیس را بنام اسلام و بعنوان حمایت از مسلمین، دعای میکند و در جامعه تبلیغ دین اشکارا بر اقبال دروغ میبندد و کتاب "تجدید بنای اندیشه مذهبی" وی را کتابی در -

فلان صمد بت در زیر خرقه پنهان کرده، پیش می تازد که رای قدس را کنار زند تا خلق بپندد میشوند که بر منبر وعظ، هر مسلمانی دروغ می بندند از پای منبر فریاد می زند که چنین نیست، این بهتان است می بیند که محض بنام دین و گاهی بنام دین کسی را که دستور داده اند بگویند، معرفی میکند شرح حال دروغی، نقل قول دروغ و عبارات جعلی، قضاوت کذب، استناد بهتان و حتی کتاب را اسم میبرد و شماره صفحه را ذکر میکند و جمله کتاب را در میان گویه می آورد اما بازهم خیانت، بازهم دروغ که جله نویسنده از قول دشمن نقل کرده و سپس رد کرده و ناقد آن را به نویسنده اسناد داده و عقیده او شمرده است .

دیگر تاب نمی آورد، به خشم می آید، خروش می کند، رنج می برد، به این می پرد، با آن کلاویز می شود، پاسخ این یکی را میگوید، در برابر آن یکی می ایستد، اینجا رد میکند، آن جا دفاع میکند، گریبان این فریب را میگیرد، نقاب آن دغل را می دردد... حریف نمی شود بمتوجه می آید کلافه می شود و خسته میشود، بد بین میشود، ما بیوس میشود، ضعیف میشود، از پای درمی آید... و دشمن همین را می خواهد .

آمله آنکه با نگاه علم می نگر، هرگز معلول ها را بجای علت نمی گیرد، هیچ گاه با عوارض جبری یک بیماری به مبارزه بر نمی خیزد، از زشتی ها، خیانت ها، فریب ها، قساوت ها، توطئه ها، حقکسی ها، شایعه سازی ها، و حتی همدستی دشمن و دوست همد استانی اسلام و کفر، به شگفتی نمی آید و حتی منتظر است که در نابود کردن سنگر دین، خنجر خیانت دوست، از پشت زودتر فرود آید، تا شمشیر دشمن، در حمله، رویاروی بر سر!

برای او همه، این ناهنجار و تبهکاریها، طبیعی است . قابل پیش بینی است همه را منتظر است، همه را آماده صبر و سختی است، هیچ چیز برای او تکان دهنده و باورنکردنی نیست، زیرا این ها همه آثار جبری و عوارض عادی و علت اصلی است، عقب ماندگی و استعمار .

مردمی که پیش از نود درصد از خواندن محروم اند، تودهای که در حفیض فقر و جهل سیاه بسر میبرند و قرن هاست که بالای لاشی خواب آوران و ورد -

افسونگران که عصای موسی را بدست دارند و سحره فرعون اند و شريك قارون،
— بخواب رفته افسون شده اند و عرفانشان را راجگان و شاهزادگان کاشاتریا
تبلیغ کرده اند و اسلامشان را غارتگران غزنوی و قداره بندگان مغسولی .
و آزاد اندیشان عرفانی و ودائی و بودائی ، همیشه در غزلت می زیسته اند و
علمای مجاهد و آزاده ، مسلمان محکوم قدرت های جور بوده اند و مطرود —
پاسد اران جهل ، و ناچار از دسترس خلق دوره و در زمانه خویش مجبول و اکتون
در قرن حکومت زور امپراطوری و حاکمیت زر کمپانی و استعمار سیاسی و نظامی
و اقتصادی و از همه بدتر فکری و اخلاقی و فرهنگی انگلیس که ملتی را از محتوی
انسانیش خالی میکند و مذهبش را از محتوای عقلی و اجتماعش از مذهب
را افسار بند ملت کند و ملت را مرکب رام و رهوار خویش . . . !

در چنین زمینه ای که عقبماندگی قدیم و استعمارزدگی جدید تعیین کننده
سرنوشت و سرشت جامعه هند است ، مسلمانان آگاه و مجاهدی که هم در جبهه
سیاهکاران مردم فریب داخلی باید بجنگند و هم در جبهه تبهکاران مردم —
خوار خارجی نمی توانند گامی بردارند ، اگر از آغاز برای صبر بر همه سختی و
تحمل همه خیانت ها و دیدن همه زشتی ها ، و قبول سرنوشتی که به سراغ —
همه حق پرستان در حکومت ظلم و باطل ، و همه آزاد یخواهان در حاکمیت
جوره و همه پیام اوران و روشنگران در سلطه تباهی و تیرگی می آید خود را
آماده نکرده باشند .

این است ، حضرت سرسید احمد خان که "مسلم لیک" به گفته آن شاعر حکیم
که اندر زمی دهد .

" همچون شاخه های بالای خیزران از هر کوی آزاد ،

همچون باد ، از هر بندی رها ،

همچون نیلوفر ، بی آلاین آب ،

همچون آفتاب ، دور از هر آلودگی ،

همچون شیر ، بی باک از همه آوازا ،

رخت و بخت خویش بیفکن ، و

چون کرگدن ، تنها سفر کن !

ما با ر سنگین امانت الهی بر دوش رسالت " امتی که به خیزمی خوانند و با زشتی هامیستیزد " در دست ، و ایمان بتوحید در دل ما ، آتش عشق به رهای و رستگاری خلق در جان ، و امانت پیامبر خدا و خاندان و شهیدان در پیشه و همت پاک اندیشان آزاده و مجاهدان مسلمان و علمای روشن و روشنگر اسلام بدرقه راه ، و میراث فخر و عزت تاریخ و فرهنگ پس از زیبایی و اندیشه و آزادی و عدالتخواهی و ایثار و شهادت و جهاد اسلام ، زاد سفره و دستگیرمان دست قران و سنت ... راه خداوند را - که از میان خلق میگردد - پیش گرفته ایم و با تمامی آگاهی مان بر دشواری ها و خطرات و حرامیان و قطع الطریق و کینتگاههای دشمن و سراسیمگی های سقوط و دام های نفاق و توطئه های - خیانت و همدستی های بیگانه و خویش و رنج ها و عطشها و جراحت ها و - طوفان ها و کوههای بلند و وحشت ، و صحرا های بیابان حیرت و کوبر های - آتش و باتلاق های غرق ... که بر سر راه است ... پیش میرویم و بر هر چه پیش آید ، صبر میکنیم و آنرا در راه خدا حساب خواهیم کرد ، و هر که در کاره راه ، معرکه ، فریب و هیاهو برپا کند گوشه چشمی ، به تماشای ، از پیشپای - خویش بر او نخواهیم افکند ، و هر چه که بر ما تازد ، دستنی بدفاع از خویش بلند نخواهیم کرد ، و کلمه ای را که نه به یاد خدا و نه برای خلق باشد ، بر زبان نخواهیم راند و تا مرگ استعمار انگلیس و استعمار هند ، و یا مرگ خویش نمی از پای نخواهیم نشست و از رفتن و رفتن نخواهیم آسود و در این کار ما به پیروزی خویش من اندیشیم و نه غلبه بر خصم ، و ما از هم اکنون پیروزیم چه پیروز ، انسانی است که از میان دها بیراهه سیاه و گمراهی عبث و راههای - میان آخور و مذبل - که زندگی دنیا است و زیستن خود پرستانه و کور - این راه را یافته است و قدرت آن را بدست آورده است که آنرا انتخاب کند و هر کدر این راه ، نخستین گام را برگرفت پیروز است و این است که در هر کجای این جاده ای که بخدای پیوند دیمیریم شهید مرده ایم که در اینجا نیت ، راه و راهگد و رفتن و سر منزل مقصود یکی است ، چه آمدن تا براه خویش است ، هیچ است و حقیر در توکل به طلق میرسد و در عشق لایتنای میشود ... و این هاست ، حضرت سرسید احمد خان ، توش و توان ما در این صراطی

که گفتم ز کرده ایم و نیروی لایزلی، که با تکیه بر آن، گستاخی و دلیری آن را یافته ایم که در یک زمان با دو جبهه بجنگیم، و هر چند در شماره کم باشیم و در برابرمان، استعمار انگلیسی باشد که قدرتش جهانگیر است و استعمار هند، که در اعماق تاریخ ریشه دارد! اینها همه طبیعی است حضرت سرسید - احمد خان، اما آنچه در این میان، حتی برای ما که همه چیز را در این زمانه و در این زمینه منتظریم، غیر طبیعی می نماید، محاسبه ای است که شما در کار خود کرده اید و پنداشته اید اکنون که شورش بنگال در هم شکست و وحدت صف های آزاد یخواهان هند در حزب کنگره متلاشی شد و قتل عام حیدرآباد و - دکن و دهلی ... قدرت ملت را ضعیف کرد و حکومت امپراطوری انگلیس و کمیانی هند شرقی در هند ماندگار شد و دیگر تکیه بر آزاد یخواهی در هند، تکیه بر باد است و امید بستن به نهضت مسلمانان مجاهد هند، نقش بر آب و مصلحت آن است که آنچه را در صف آزاد یخواهان ضد استعمار و مسلمانان ضد ارتجاع هند، از ایمان و اخلاص مردم کسب کرده اید و ارج و اعتباری را که اسلاً و "استقلال" یا خون های شهیدان و شکنجه های مجاهدان و رنج مسلمانان و قهرمانیهای آزاد یخواهان و قتل عام های مردم تسلیم ناپذیر هند، در چشم استعمار انگلیس یافته است؛ شما که اکنون، در چهره یکی از پیشوایان نهضت اسلام و هماهنگان جنبش استقلال معرفی شده اید، اندک اندک از این شوی خندق، به آن سوی خندق، خزیده و مسلم لیک را که اکنون از پشت و پهلو و بالا و پایین در محاصره افتاده است و با خیانت بنی قریظه در خطری جدی وها سازید و با "احزاب" سر و سری که دیگر بر کسی پوشیده نیست پیدا کنید و بهر حال تکیه گاهتان را تغییر دهید و بر روی زمینی گام بردارید که سخت و مطمئن است! شك نداریم که زمینه سازان و طراحان اولیه و اصلی این - سیاست" اطرافیان و مشاوران خاص اقارب شما هستند دستی را در درون این کجاوه" کجی که بر جهل و نفاق نهاده اند میبرند - ولی آقای سرسید احمد خان، این سگهای بیابان خواب اند که پارس میکنند و شما خوب میشناسید .

* * * * *
* * *

مکانیسم نظام سلط

مدخل

درین مقاله کوشش میشود که چندی از ویژهگیهای نظام سرمایه داری غربی ، و ویژهگیهای زبان سلطه " که این نظام برای پایداری موجودیت خود بکار میرد ، بیان گردد .

موضوع بحث ما تحلیل و بررسی مکانیسم یک نظام پیچیده و با عظمت است که در خدمت " اربابان تولید " قرار دارد . جامعه " تولیدی " و " مصرفی " غربی نمود یک نظام مشخص است که شکل و کنترل آن بطور سیستماتیک ، از طرف صاحبان تولید رهبری می شود . فرم اساسی " اقتصاد کالائی " موجود که تاریخ جدید بر آن بنا شده است در یک تضاد بنیادی با " فکر توحیدی " قرار دارد . تلاش انسانها در طول تاریخ ، در متن جامعه " فتووالی و سرمایه داری " نظام توحیدی " را بر پا کنند ، بدون اینکه روابط انسانها و روابط فتووالی و سرمایه داری حاکم بر جامعه را درگون سازند ، همیشه با شکست مواجه بوده است . اولین قدم در راه بسریا داشت " نظام توحیدی " نفی مطلق روابط غیر توحیدی و ساختمان طبقه ای جامعه است . هر گونه کوشش در راه توجیه و تبیین " فکر توحیدی " در چهار چوب نظام فلسفی و یا اقتصادی غربی به بن بست روبرو خواهد شد . (۱)

تلاش آزادی بخش برای انسانهای تاریخ کنونی باید در جهت " نفی مطلق " نظام سوداگرانه غربی و " اقتصاد کالائی " حاکم بر آن باشد .

۱ - درین جا خصوصا اشاره می شود بآنار که سعی می کند ، اقتصاد اسلامی را بعنوان یک راه میانه بین اقتصاد کاپیتالیستی و سوسیالیستی معرفی کند و اقتصاد اسلامی را باصطلاح یکموع اقتصاد " کنترل شده " ولی دارای زمینه ای شبیه سرمایه داری غربی (بازار آزاد و مالکیت خصوصی) میدانند . این کار در حقیقت بابتدال کشیدن بنیانهای اقتصاد اسلامی و صحنه گذاری بروابط اقتصادی موجود و حاکم بر کشورهای باصطلاح اسلامی است .

الف . علم و تکنولوژی بعنوان ایدئولوژی

نظام سرمایه داری غربی بر اسی می رود که خصلت استعماری و استثماری " خود را در نقاب " خرد گرائی " و " منطقی بودن " و " محلم " و تکنولوژی پنهان کند . در حالیکه این " خرد گائی " و راسیونالیسم دارای محتوای سیاسی و مشخصی در جهت برده کشیدن انسانها ، و اسیر کردن آنها در سیستم و نظام سلطه است .

(۱) سلطه سیاسی در پوشش " خرد گرائی " :

جامعه غربی يك شیوه اندیشیدن بوجود آورده است که بشکل بی سابقه ای بر " راسیونالیسم و اصالت خرد " متکی است و پشتیبان جامعه ای است که نامعقولی ابتدائی دورانهای پیشین تاریخ بشر را محدود ساخته و در قسمتهای خیلی پیشرفته این نامعقولی را بکلی از میان برده است .

" اندیشه " که در آن ایدئال های انسانی از محمد الت و خوشبختی و مساوات نهفته است ، در این جامعه فرمالیزه شده است . بمنظور حفظ نظام موجود و پایداری روابط موجود ، نظامی که بوسیله اربابان تولید رهبری میشود و روابطی که تپی از ارزشهای راستین است . بدینصورت که " اندیشیدن " خود در چهار چوب " تکمیک " و " صنعت " امکان پذیر است و تابع يك نقشه رهبری شده و بصورت جزو لاینجزای " پروسه تولید " در آمده است . در تحلیل عمیقتر این محتوای باین نتیجه میرسیم ، که فلسفه " اصالت خرد " و " منطقی بودن " که بعنوان وسیله ای در جامعه صنعتی مطرح است ، در حقیقت " وسیله " هم نیست بلکه خود يك فرم مشخص " سلطه " سیاسی " است . سلطه " سیاسی که آشکارا جلوه نمیکند بلکه در لابلای پیچیدگی همه جانبه این نظام پنهان است .

نظام غربی ، " خرد گرائی و راسیونالیسم " را بعنوان يك محتوای بدیهی چهار چوب سازمانی خود معرفی میکند . در حالیکه این " بدیهی " خود سندهارنده این چهار چوب است .

این خرد گرائی در ساخت طبیعی خود حمل يك عنصر " کنترل " و بدین ترتیب راسیونالیسم کردن جامعه انسانها هم مفهوم با ادغام کردن انسانها در نظام و کنترل انسانها و " رسمی کردن " نظام سلطه است ، رسمی کردن بدینصورت که محتوای سیاسی راسیونالیسم محو شود .

تکنولوژی جامعه غربی در طریق عملکرد یک جهتی خود در حقیقت پوششی است بر محتوای سیاسی این راسیونالیسم و بدین ترتیب تکنولوژی و علم خود بصورت "ایدئولوژی" جلوه می کند ، نه فقط بکار بردن تکنیک بلکه خود تکنیک بنفسه "سلطه" است (سلطه بر طبیعت و سلطه بر انسان) . یک سلطه مبتدیک و علمی و یک سلطه برنده و محاسبه کار .

اهداف مشخص و ضافع خاصی که جامعه غربی تعقیب می کند ، نه آنکه تابع خارجی و عوارض جنبی تکنولوژی است ، بلکه خود در ساخت این نظام تکنیکی نقش موثری را بعهده دارد . تکنیک یک پروژه تاریخی ، اجتماعی و یک پروژه طولانی است و درین تکنیک همه اهداف و ضافع اجتماعی طبقه سلطه گرا اجتماع منعکس است .

درین تکنولوژی همه خواسته های طبقه سلطه گرا جامعه و تصویری که از انسانها و اشیا دارد منعکس است ، آنجا که "انسان" بصورت "شیئی" درمی آید و تسلط بر طبیعت و تسلط بر انسان مفهوم واحدی را پیدا می کنند . این جامعه میخواهد انسانها و اشیا را در نظام سلطه ادغام کرده ، هویت آنها را از بین برده ، و آنها را جزئی از سیستم کند بطوریکه انسانها ضافع خود را در حفظ سیستم و نظام موجود ببینند . "راسیونالیسم" منطبق نظامی است کیه موجودیت خود را در بالا بردن نیروهای تولیدی و بهتر کردن زندگی مادی انسانها توجیه و تبیین می کند ، بنابراین قدرتی که این نظام سازمان یافته غربی بر انسان دارد بوسیله خرابگرائی و نیز بوسیله قدرت مادی تأیید می شود . این قدرت بصورت یک "مطلق" درمی آید . این قدرت به هر چه دست می یابد آن را در خود فرد می برد و می بلعد . فریاد ناخشنودی انسانها را در مغز آنها خاموش و خفه می کند . انسان شك می کند که آیا این ناخشنودی اصالت دارد . این "باز دارندگی" عینی عنصر "کنترل" در اسیر کردن آگاهی انسانها ، و نابودی فردیت آنان در مقابل تکنولوژی با عظمت ، و ادغام غیر قابل تشخیص "کار سازنده" و "کارزائد" ، تجلی می کند و بدین ترتیب "عنصر عصیان" و "پرخاشگری" از آگاهی انسانها محو شده و انسان پذیرا می شود . قدرت تولید مادی ، رشد سلطه بر طبیعت بعنوان یک پدیده چشمگیر انسانها برده سیستم ، را آرام می کند . کجاست بعنوان یک "شبه ارزش" جلوه می کند

رشد کمی صنعت و تولید مادی توجیه و تبیین صحیح بودن نظام است " الهکیم التکاتیر " بسیار نمائی سرگرمشان ساخت آیه اول سوره تکاتیر. کیفیت و هدف و ارزشهای واقعی مفاهیم بیگانه ای هستند .

رشد ابزار تولید و رشد تولید مادی در سطح شکوفائی همه جانبه خود و در رابطه با علم و تکنیک اصطکاک با " مناسبات تولیدی " پیدا نکرده و این رشد کمی " روشنگری سیاسی " بعنوان پایه یک برخورد انتقادی با نظام سلطه بوجود نمی آید بلکه خود اساس توجیه و تبیین نظام را تشکیل میدهد .
انقلاب مستمر و بعثت دائمی که پویائی یک جامعه توحیدی را تشکیل میدهد اساساً با این چنین نظامی در تضاد است .

(۲) سلطه بر انسان و سلطه بر طبیعت

متد علمی و تکنیکی که در جریان تاریخی خود بعنوان یک روش موثر برای سلطه بر طبیعت شناخته شده ، اکنون بصورت یک روش موثر برای سلطه بر انسانها " درآمده است .

بصورتیکه نکرشد و تکیه میشود ، جامعه غربی سلطه خود را نه اینکه " بوسیله " تکنیک پایدار میکند و وسعت میدهد بلکه بعنوان " تکنیک و همین باعث بوجود آمدن یک قدرت توسعه طلب و تجاوزگر و دارای محتوی سیاسی شده که با بهمه فرهنگها باز میکند و این موضوع اساس و پایه " رسمی کردن " تجاوز طلبی سرمایه داری غربی است .

این محتوی سیاسی " تکنیک منطقی " در حقیقت کلید فهم مکانیسم پیچیده بردگی انسانها در نظام غربی و خصلت طبیعی توسعه گرائی و تجاوز طلبی این نظام است :

ادغام تکنولوژی و سلطه ، علم و تکنولوژی بعنوان ایده تئورزی ، رشد کمی تولید مادی بعنوان یک شبه ارزش . . . در جامعه توحیدی هیچوقت توسعه دانش بعنوان دانش مطرح نیست بلکه هدف از توسعه دانش آزادی انسان از مناسبات بردگی انسانها و مناسبات بردگی " انسان " و " طبیعت " است .
رشد آزاد فرد در جامعه توحیدی تابعی است از تشکل منطقی جامعه ولسی بر اساس ارزشهای راستین .

(۳) یک جهان خاص

آنچه که باید تکیه شود این است که "دانش غربی" بدلیل متد و مفاهیم خاص خود شطرح ساختمان "جهانی" را ریخته است که در این جهان "سلطه بر طبیعت" و "سلطه بر انسان" در رابطه قرار دارد. از نظر دین علمی، طبیعت باز در سازمان بندی تکنیکی تولید، تجلی میکند، که زندگی مادی انسانها را بهتر کرده است و همزمان با آن انسانها را برده و اسیر خود کرده است و بدین ترتیب "سلطه بر طبیعت" و "سلطه بر انسان" در هم ادغام شده و مفهوم واحدی را پیدا میکنند. بنابراین دانش و تکنولوژی يك "مطلق" نیست بلکه تغییر جهت جامعه و تغییر بنیادهای جامعه نیز در ساخت "دانش" موثر است و می توان طرح يك دانش جدیدی را ریخت. دانشی که به مفاهیم دیگری از طبیعت دست یافته و به نتایج دیگری میرسد. يك دانش نو که خیر باشد و خیر آفرین. در اینجا ما با مفهوم "خیر و شر" بطور مطلق روبرو هستیم. خیر و شری که نظام غربی بطور کلی "مطلق" بودن آنرا نفی میکند و با سو" استفاده از نسبی بودن آن همه گونه غارتگری و بی عدالتی و تجاوزگری و ستم به انسانها را توجیه و تبیین میکند.

و بنابراین ما در اینجا با دو نظام روبرو هستیم، يك نظام "بازدارنده" و يك نظام "آزاد بیخش"، دو نوع دانش، يك دانش در خدمت سلطه و يك دانش در خدمت انسان ولی سرمایه داری غربی در ساخت کمپلکس خود ادعا میکند که هیچگونه راه دیگری برای "زندگی" بجز راه غربی و هیچ دانشی بجز دانش غربی وجود ندارد. جاده پیشرفت انسان يك جاده یکطرفه است که ساخت آنرا خرد کرائی غربی در چهار چوب تکنیک و دانش غربی و بعنوان تکنولوژی و دانش تشکیل میدهد. جامعه غربی بطور بدیهی ادعا میکند که همه فرهنگهای جهان برای پیشرفت خود ناچار بقبول راه غربی و متسد غربی هستند. رابطه انسانها در این نظام با طبیعت نیز يك رابطه قهر آلود است، رابطه سلطه، طبیعت و انسان بعنوان دو طرف يك درگیری مستمر و زندگی انسان بعنوان جنگ با طبیعت معرفی میشود. در صورتیکه در جامعه توحیدی، انسان و طبیعت يك وحدت را تشکیل میدهند و در همبستگی و رابطه متقابل قرار دارند و فرق بنیادی بین اجزای هستی ندارند. فطرة اله التي فطر الناس علیها، لا تبدل لخلق اله (سوره روم آیه ۳۱)

«نهاد خدا است که مردم را بر آن نهاده و خلقت خدا تغییر پذیر نیست».

ب : زبان سلطه

نظام سرمایه داری باوای يك زبان توانا و افواگرانه ایست که بوسیله آن سازمان بندی خود را حفظ کرده و نقش ایجاد رابطه بین اربابان و بردگان آقا منش جامعه را عمده دارد . این " زبان سلطه " است که سلطه انسان بر انسان را تأیید و توجیه و تبیین می کند .

(۱) عادت بصورت اندیشه

سازمانهای تبلیغاتی غربی ، دنیائی از ارتباطات بوجود آورده اند و در این دنیا گرایش يك جهتی و يك بعدی جامعه را توجیه می کنند . شیوه بیان این وسائل تبلیغاتی و اتحاد مظاهر گوناگون این وسائل تبلیغاتی " واقع بینانه " و " سودجویانه " است . جامعه در راه حفظ نظام خود بشکل منطقی و آگاهانه اندیشه های متعالی و انتقادی را سرکوب میکند .

شکل بیان رایج امروز مبتنی بر اختلاف موجود بین نظریات ، دیالکتیکی چند بعدی ، و واکنشهای تکنولوژی جامعه و یا عبارت دیگر " محادثه هایست که بصورت " اندیشه " اجتماعی خود نمائی میکند . طرز بیان اینگونه اندیشه های عادت بصورتی است که تفاوت بین " نمود " یا " واقعیت " یعنی " واقعیت مسلط " و " واقعیت مطلق " ، تفاوت بین " فعل " و " فاعل " و " ذات " و " صفت " را بنا بپودی کشانده ، زبان و گفتار را از عناصر افسون کننده قدرت طلب و سخنان مرسوم و یگخواخت و رسمی انباشته است . بیان این جامعه از عباراتی که نیروی شناخت و ارزیابی آگاهانه و ارزیابی ارزشها را برانگیزد خالی است . این بیان محادثه هایست که بصورت " اندیشه " در آمده و از هر گونه " ارزش " تهی است .

ارزشهایی که در جامعه توحیدی بعنوان پایه معرفت و شناخت تلقی میشوند ، در این بیان یا وجود ندارد و یا باهتدال کشیده شده اند . زبان غربی ، زبان تولید مادی و زبان سرمایه است و توانائی آنرا ندارد که تفاوت فعل و فاعل ، حقیقت و واقعیت ، هستی و ماهیت و خلاصه تفاوت بین شئی و تاثیر آنرا باز گوید ، همگی این مفاهیم را درهم می آمیزد . این بیان در جهت اهلای نقش " سوداگرانه " و " سودجویانه " و " پند مبرور " خود عناصر ناسازگار را از

هیأت تالیفی کلام طرد میکند و یا مفاهیمی را بکار میبرد که در جهت شافع کلی طبقه مسلط و پایداری سیستم موجود باشد. امروزه بررسیهای نظامی، نقش سازمان های اداری، وسائل ماشینی توصیه کارشناسان در مورد جریانهای اقتصادی و سیاسی، بیان سیاستمداران وقتی که در مصاحبه ها شرکت میکنند، همه دارای زمینه واحدی از نظر تألیف کلام و ترکیب جملات و کیفیت بیان هستند.

زبانی که دستور میدهد، ولی نه بطور مستقیم و حکومت میکند. یک زبان مسلط که میخواهد سازمان بندی جامعه و نظام موجود را حفظ کند. زبانی که انسانها را رفتاری خاص، به خریداری کالائی خاص و به پذیرش آنچه میکویسد تحریک میکند. القاء فکر با نشان بطور غیر مستقیم و بصورت افواگرانه ای صورت میگیرد. ساخت جملات آچنان فشرده است که هیچ فضائی بین اجزاء گوناگون عبارات وجود ندارد. نامهای خاص و فرایندهای گوناگون عینا مانند ابزاری برای بکار بردن و سود جستن بکار میروند. و این همان منطق تکنولوژی متکی به خرید کرائی غربی است که چیزها را تنها به خاطر وظیفه و کاری که بعهده دارند میشناسند. در این بیان کلمات و معانی یعنی کلام و مفهوم کلام خود را در یکدیگر پوشانده اند و یا عبارتی دیگر معانی کرائشی برای فرورفتن در الفاظ یافته اند.

محتوای " اندیشه عادتی " چیزی نمیتواند باشد بجز مفاهیم قالبی مشخصی در جامعه که بوسیله کلمات ایجاد شده است.

(۲) زبان بسته

عبارات حاوی اوصافی کردیده اند که ناچار باید پذیرفت. یک معانی قرار دادی که هرگز نمیتوان آنها را تغییر داد و یا انکار نمود. در این بیان سخن از " تولید آزاد " و " فکر آزاد " و " فرد آزاد " و " صلح " و " پیشرفت " و " برابری " می شود ولی با همان معانی خاصی که سیستم سوداگرانه غربی به انسانها القاء می کند. زبانی که بوسیله آن نظام سوداگرانه غربی، استعمار مستقیم یک ملت را توجیه و تمهین می کند و زبانی که با استعمار بطور رسمی جابزه می کند دارای یک محتوی است. اولین زبان اعداد با هم سرآشتی می گیرند. زبانی که دولت آفریقایی جنوبی (که یک دولت غربی است و ۱۱ میلیون انسان سیاه را به بردگی کشیده است) در محافل بین المللی بکار میبرد و یا زبان محافل اسرائیلی، با استدلال رسمی کشورها غربی که استعمار را محکوم می کنند دارای فرم و محتوی و تألیف کلامی مشترک است.

درین میان ها نیز مفاهیم صلح و آزادی و پیشرفت و دموکراسی مفاهیم رایجی هستند. بیان "یکجبهتی" و بسته هرگز روشنگر معنایی نتواند بود و ابهامی را بر طرف نتواند ساخت تنها نقشی که بعهده دارد القا "دستور" و تحمیل نظام ویژه و یا قانون خودسرانه است. زبان غربی بد و نیک و صحیح و مستقیم را در چهارچوب شبه ارزشهای که پذیرفته بیان می کند و بانسان فرصت بحث و گفتگو نمی دهد. اگر گویند مای و یا نویسند ه ای از مرز بسته مفاهیم جاری تجاوز کند یا به تعصب و یا به تبلیغات شخصی متهم می شود. اگر در مباحث سخن از ارزشهای جدیدی مانند "ایثار" و "قناعت" و "زهد" بمیان آید این مفاهیم بصورت غریب جلوه کرده و بطور خیلی بدیهی از بیان طرد می شوند و گفتگو عبارتست از استعمال بیهوده کلمات و تکرار غیر لازم آن در چهارچوب مفاهیم جاری، یک زبان یک بعدی.

"کلام" که در جامعه توحیدی مبتنی بر تحرری حقیقت و بیان کیفیت و دارای ارزش عالی است بصورت واکنشهای تکنولوژی یک جامعه بسته و یک بعدی درآمده است.

مَثَلًا كَلِمَةٌ طَيِّبَةٌ كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَضَلُّهَا ثَائِبٌ وَفَرَعُهَا فِي السَّمَاءِ — تَوُتِي أَلْهَبًا كُلَّ حِينٍ بِأَنْزِلِ رِيحًا (کلام پاک مانند درخت پاک است که ریشه آن ثابت و شاخه هایش در آسمان است و هر آنی ثمر میدهد) ابراهیم ۲۴ - ۲۵

درین بیانها اندیشه فرد بجای درک تضاد های جامعه، حالت تسلیم و رضا بخود می گیرد بدین قرار که بهترین شکل "آزادی" در جامعه غربی "بردگی" نظام موجود است.

(۳) آشتی بین مفاهیم متضاد

بیان افواگرانه غربی ویژگیهای دارد که انسان را "پذیرا" و "مطیع" می سازد. گسترش و تاثیر این بیان باعث آن گردیده که جامعه بر تضادهائی که آنرا در خود گرفته صحنه گذارد. در ساخت جملات مفاهیم متضاد با هم از در آشتی آمده، در عین آنکه وحدت کلام بصورت عجیبی حفظ شده است. در جامعه ای که از "ذهن" و "ماده" تنها به خاطر تکنولوژی بهره می جوید، در جامعه ای که ارزشهای را ستین بنا بودی گزائیده در میان این جامعه اندیشه های مخالف و تضادها راه آشتی و سازش می یابند. و این محتوای "ویرانگری سود جویانه" و "سوداگرانه" نظام مصرف و کالائی خود کزای غربی است.

عناوینسی نظیر "وسيله" جالبی برای آسیب دیدگان از بمب اتنی "در صورتی

می‌توانند عکس‌العمل‌های ساده‌ای در ذهن برانگیزند که در مفاهیم آنها بیندیشیم. کلماتی نظیر "جالب" و "آسیب‌دیدگان بعب‌اتی" سرکار هم در يك جبهه آشتی کرده‌اند. منطق تکنولوژی آنگاه فهمیده می‌شود که مثلا از هزینه ساختن يك زیر دریائی اتمی حامل موشک که بالغ بر ۱۲۰ میلیون دلار است آگاه شویم، علاوه برین برای مصونیت افراد از آسیب‌بیم‌بالی‌سوی ساخته شده که ۱۰۰۰ دلار ارزش آنست. تاثیر این بیانیهای تبلیغاتی تنها از آن بابت که فلان کالا بیه خریدار تحمیل شود، نیست، بلکه بیشتر در یکنواخت ساختن جامعه و آمیزش منافع عمومی با شخصی و رابطه دادن خوشبختی افراد (خریدن لباس ضد اتمی) با نابودی بالقوه انسانهاست (سلاح اتمی)

و یا مثلا جملاتی مانند "یدربعب هیدروژنی" و ازین قرار که کسانف بعب هیدروژنی که برای نابودی نسل بشر ساخته شده است "پدر" که کلمه‌ای دوست داشتنی است نامیده می‌شود، تاثیر این بیان شگفت‌انگیز است. انسانها را بر می‌انگیزد که در تضادهای موجود، نوعی هم‌آهنگی مشاهده کنند.

(۴) زبانی که "اندرز" نمیدهد

بیان لغو‌اگرانه غریب نقش‌فعمال خود را در ایجاد بیم و امید در قلوب مردم بازی می‌کند هرگز مستقیما اندرز نمی‌دهد ولی شما را غیر مستقیم به قبول عقیده‌های طرز می‌سازد. زبان مسلط بی‌آنکه مخاطب خود را بشناسد و تفاوت‌های را از نظر محیط یا تربیت و یا تواناییهای ذهنی در او بشناسد، در "همه جا" در فضای خودمانی محل سکونت، در محل کار یا او رابطه‌ای برقرار می‌کند. این لحن خودمانی با به کاربردن کلماتی ازین گونه ایجاد می‌شود "اینست نماینده شما" "اینست حزب شما"، "اینست روزنامه شما"، "اینست نظام دموکراتیک آزاد ما" و غیره. و بدین ترتیب همیشه تلاش می‌کند که افراد را در جامعه مستهلك سازد تا فردیت خود را از دست دهند. نشریات و هفته‌نامه‌های عربی نمودار عالی این گونه تبلیغات و بیان است. برداشت این نشریات بطور بیست‌که فرد، تنها از نظر شکل، محل سکونت، و موفقیت کار خود در جامعه ارزش و اعتبار دارد. این نظر تلقی هرگونه تفاوت معنوی، فردیت و روح تکامل را از انسانها سلب نموده است.

"کار" برای تولید بیشتر و مصرف بیشتر در جامعه کالائی و مصرفی بصورت يك مطلق در می‌آید. جامعه‌ای که ارزشهای راستین را در سازمان‌بندی عظیم خود نابود کرده فرقی بین مثلا کار در يك "بیمارستان" و کار در يك کارخانه "بعب‌ناپالم"

نی گذارد . و زبان سلط در ساخت یکساخت خود فرقی بین کیفیت کار " قابل نیست و فقط کمیت کار مطرح است . بشر دیگر به مفاهیم راستین نمی اندیشد زیرا هویت اشخاص و اشیا با سودمندی و کارشان در هم آمیخته و جدا ساختن آنها ممکن نیست . یکساختی تعبیرات و یکساختی جامعه فرصت تفکر منطقی را از انسانها گرفته است . این تعبیرات و طرز بیان هرگونه درگونی ذهنی را بر بنیان اندیشه " یک جهتی " استوار ساخته است .

(۵) نابودی حافظه تاریخی انسانها

در قلمرو اجتماعی ، سیستم خودگرایی مبنی بر اصالت عمل که چهارچوب کنونی جامعه معرفتی و سرمایه داری سوداگرانه غربی است ، " بعد رونی " انسانها از یاد برده شده و موجودیت تاریخی وی بمخاطره افتاده است . زبان تکنولوژی غریبه بر اساس سود جوینان و اصالت عمل برقرار شده اصولاً " ضد تاریخی " است . خودگرایی بورژوازی جانی برای " جبر تاریخی " باقی نگذاشته است . پیکاری که جامعه صنعتی امروز بر ضد تاریخ آغاز کرده خود یکی از مظاهر پیکاری است که علیه ابعاد روحانی و معنوی بشر راه انداخته است برای مثال زبانی که حامل " ارزش های راستین است مانند زبان قرآن ، زمینه آن بر زنده کردن حافظه تاریخی انسانها بنا شده است لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ (یوسف | ۱) (در حقیقت که سرگذشت گذشتگان زمینه شناخت و عبرت برای صاحبان خرد است) این زبان بزرگوار تاریخی و جبر تاریخی تکیه می کند و بر انسانی که موقعیت تاریخ خود را درک کند و انسانی که دارای آگاهی تاریخی مشخصی باشد . یادآوری زمان گذشته مخاطراتی را برای جامعه امروز پدید می آورد . خاطره یکی از عوامل باز شناساننده رویدادهای امروز است . رجوع به گذشته ها در دلها بیم و امید پدید می آورد . ولی جامعه بورژوازی و سوداگرانه غربی حافظه تاریخی انسانها را ویران کرده است . در جامعه سوداگرانه غربی که به سوی توسعه مادی می رود ، حافظه ، زمان و خاطره را در خود حل می کند و به صورت اموری غیر منطقی در می آورد . تفکر انتقادی ، واقعیت تاریخی انسان را بار خواهد شناخت و حقیقت را آشفتیاه ، پیشرفت را از واپس ماندگی تمیز خواهد داد . وقتی که گذشته در حال بدخالت به پردازد ، عواطفی که زندگی انسانها را به بیهود می کشاند و نظام انرژیک و بردگی را در باره زنده ساخته اند شناخته خواهند شد .

۱. (۶) انسان "کنترل" شده

سازمان بندی سرمایه‌داری غربی که حامل عنصر "کنترل" است در جهت رشد پیدا می‌کند که این عامل کنترل را بطور موثری بکار بندد لذا سعی می‌کند که در آگاهي انسانها نفوذ پیدا کند و احتیاجات جدیدی را به انسانها تحمیل کند بطوریکه مصرف‌بهننوان "مرکز ثقل" نیازهای انسان در آید. این نظام برای کنترل بیشتر انسانها در تلاش است که "فردیت" انسان را نابود کند. انسانهایی که دارای احتیاجات تحمیل شده، روح یک بعدی، و ساخت روانی واحدی باشند قابل کنترل هستند. وسائل تبلیغاتی نظام سلطه، و روزنامه‌هایی که میلیونها خواننده دارند، رادیو و تلویزیون که میلیونها انسان را در حوزه تبلیغاتی واحدی قرار می‌دهد همه در راه ساختن انسانهای هم‌رنگی اند که از یکجوع اخبار و اطلاعات برخوردارند، و با یکجوع مفاهیم خاصی مانوس می‌باشند. انسانهایی که شبه ارزشهایی را بعنوان "حقیقت" می‌پذیرند. القاء فکر به "انسان یک بعدی" خیلی آسان و کنترل "انسان یک بعدی" بطور غیر مستقیم و اغواگرانه، عامل پایدارنده نظام سرمایه‌داری غربی است. روح بنفسه لیران است چون هیچگونه جبر خارجی و هیچگونه تابعیت برآورده‌های خود را به یک اراده و نیروی خارجی نمی‌پذیرد.

سازمان بندی جامعه غربی روح انتقادی را که هدف آن درگیری با سیستم موجود باشد در انسانها کنترل می‌کند. این نظام با کمپلکس عظیم سازمانی خود قادر است که عوامل اساسی بحران درونی خود را و نیز تضادهای درونی خود را مخفی کند. ولی در عین حال بطور سیستماتیک کوشش می‌کند که از افزایش و تربیت تفکر انتقادی در فرد فرد جلوگیری شود. تفکر انتقادی تا آنجا اجازه داد میشود که در نظام تکنولوژی و دانش تکنیکی مورد احتیاج باشد و بدین ترتیب یک آموزش جدیدی بر جامعه حاکم است و آن اینکه از یکطرف "تفکر" فقط یک وسیله ایست برای گداندن زندگی "روزانه" و از طرف دیگر در مقابل مسائل اساسی زندگی سکوت اختیار میشود، و انسان را از پرداختن به مسائل بنیادی و اصلی جامعه و ارزیابی ارزشها منحرف میکند.

این نظام با جامعه توحیدی در تضاد بنیادی است که در آن انسانها بطور مستمر به تفکر انتقادی و تحوی حقیقت و انتخاب احسن خوانده میشوند.

الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ... (زمر ۱۸)
بشارت ده به انسانهایی که کلام را گوش میکنند و از بهترین آنها پیروی
مینمایند...

این بیان اغواگرانه و فریب دهنده که حافظه تاریخی انسانها را نابود کرده
و او را مطیع و پذیرا ساخته است در خدمت تولید و مصرف گذاشته شده است.
امروزه بر بنیان نیازمندیهای مادی انسانهاست که نیک و بد، درست و نسا
درست، توجیه میشوند. نیازمندی آدمی نمی گذارد که او به اندیشه تازه ای درین
مفاهیم دسترسی یابد و اصولاً فرصت و مجال چنین اندیشه، شناختی را بشریت
از دست داده است.

(۷) رسمی کردن اندیشه

در زبان سلطه بین "نام گذاری" و "قضات" فاصله ای وجود ندارد و تعریفهای
"قراردادی" و "نتیجه گیری" در یک سطح قرار دارند. بیان بسته هرگز
روشنگر معنایی نتواند بود و ابهامی را بر طرف نتواند ساخت و آگاهی انسانها
را بالا نتواند برد. بیان صنعتی و بوروکراتی جامعه غربی با کاستن مفاهیم
کلمات، بارزه با تفکر و تجرید ذهنی و مانع از نگرستن به تضادهای موجود
در زندگی انسانها مستقیماً دخالت میکند و زندگی خصوصی انسانها را تحت
کنترل قرار میدهد. تصاویر ذهنی را در شکل ادراک جلوه میدهد. فرقی بین
"تصور" و "تصدیق" نمی گذارد و بدین ترتیب اندیشه را در قالب میریزد و
رسمی میکند.

بیان امروز بدنیال آن نیست که درست را از نادرست و حقیقت را از اشتباه
باز شناسد بلکه شخصاً آنچه را که بخواهد بصورت حقیقت یا اشتباه به ذهن
آدمیان تحمیل میکند. بلند پروازی فکر انسان در حقیقت تکامل روح بشری و رسیدن
به کمال مطلق که بنیاد تفکر توحیدی است در تضاد بنیادی با این اندیشه فرم
یافته و قالب گرفته نسام غربی است.

نتیجه "رسمی کردن اندیشه" و "فرمالیزه کردن" اندیشه در حقیقت ابتدال
اندیشه است و همین است که "عدالت" و "آزادی و برابری"، مفاهیمی که در
طول تاریخ انسان بعنوان ارزشهای بنیادی جامعه شناخته شده بود، ریشه
های معنوی خود را از دست داده اند.

(۸) پیروزی غریزه و برانگیزی و مرگ

نتیجه این وضع پیروزی غریزه و برانگیزی و یا غریزه مرگ بر فردیت آدمی است . در شرایطی که نهاد های اجتماعی بسوی ابتدال کشانده میشوند حوزه تعقل فرد محدود به مسائل تکنولوژی و ارزیابی های یک جهتی است . بدین ترتیب بوجود فرد وجدان نظا هـر ارضاء شده ای حکومت میکند و این وجدان تصور میکند که " واقعیت " امری منطقی و معقول است ، و در جریان این امور اربابان تولید نقش رهبری " اخلاق " آدمی را در دست میگیرند . نیروی جهانی تولید و مصرف شناخت بشر را بسوی ارزشهای مادی رهبری میکند و در این شرایط " احساس گناه " از میان می رود . یک انسان قادر است با صدور فرمانی زندگی صدها هزار انسان را نابود سازد و خود بدون هیچ گونه ناراحتی و پشیمانی و یا " احساس گناه " بسا خوشبختی زندگانی کند . و این انسانی است که نیازهای او باو تحمیل شده و وجدان او فریب داده شده و آگاهی او با تحریف کشیده شده و فردیت او نابود شده است . یک انسان تهی و یک انسان خالی شده . این محتوای جامعه ایست که در آن ارزشهای راستین از میان رفته و انسانها را در بردگی مادی و اربابان تولید قرار داده است .

(۹) تضاد بنیادی با نظام توحیدی

جامعه اهرمی غربی که در پایه اهرم ایده " اتی ساختن " انسان تسلط دارد ، انسان را من حیث المجموع در خدمت اربابان تولید قرار داده است . این ایده " اتی ساختن " نقش انسان در یک سازمان بندی کمپلکس و پیچیده در حقیقت نابودی فردیت انسان است و اینکه " تمام فردیت " جسم و جان - را تبدیل به یک وسیله و یا یک قسمت از وسیله ای میکند ، که بطور فعال و یا غیر فعال ، بطور تولید کننده و یا باز دارنده ، چه در حین کار و چه در حین استراحت ، بطور کلی در خدمت سیستم سلط و ایده تکنولوژی سلط قرار میگیرد . تقسیم کار صنعتی ، خود ، انسانها را تقسیم به اجزاء منفک و از هم جدائی میکند که انجام و ارتباط ارگانیک آنها بوسیله اربابان تولید معین میشود . این ساخت تکنولوژی استعمار انسانها بوجود آورنده یک شبکه عظیم انسانهای است که تولید کننده رفاه مادی و نگهدارنده جامعه ثروتمند غربی است . تسلط سرمایه " بوجود آورنده یک سیستم قابل کنترل احتیاجات مادی است

بطوریکه کلیت انسان - هوش و احساس - بصورت يك شئی قابل اداره درمیآید ، که نه فقط اهداف نظام سلطه بلکه ارزشهای نظام سلطه نیز فضای ایدئولوژیک وی را دربر میگیرد و منعکس میکند ، و در زیر این نقاب تکنولوژیک ، و در زیر نقاب سیاسی دمکراسی لیبرال ، واقعیت مسلط پنهان است .

"دمکراسی لیبرال" چهره خاص سیاسی است که اربابان تولید در زمانی نشان میدهند که ترس از هم پاشیدگی سیستم جیپاولگری خود را نداشته باشند و فاشیسم چهره دیگری است که در زمانی نشان میدهند که "ترس" از ناپودی سیستم در آنها موجود باشد . این در حقیقت نشان دهنده رابطه مستقیمی است که بین "دمکراسی لیبرال" که در مراکز تولید (اروپا و آمریکا) و فاشیسم درنده که در مراکز مصرف (آسیا و آفریقا) ، حکمفرماست ، وجود دارد . فاشیسم و دمکراسی غریبی دو چهره مختلف " سرمایه " است که بنا به مقتضیات و شرایط زمانی و مکانی تجلی میکند . "جامعه مصرفی" نمود يك نظام مشخص است که شکل و کنترل آن بطور سیستماتیک ، از طرف صاحبان تولید رهبری میشود . جامعه مصرفی فرم مشخصی است که سرمایه داری انحصاری در يك مرحله پیشرفته تر ، چهره واقعی خود را منعکس میکند و در این مرحله است که بردگی مستمر انسانها و ظرافت ثروتهای مادی و معنوی انسان صورت رسمی بخود میگیرد . درین نظام " صحیح " اشتباه ، " خوب " و " بد " بطور بدیهی و آشکاری بصورت مقوله های اقتصاد سیاسی درمی آیند و مشخص کننده " ارزش " انسانها و اشیا در " بازار اقتصادی " است . فرم اساسی " اقتصاد کالائی " موجود که تاریخ جدید بر آن بنا شده است در يك تضاد بنیادی با " فکر توحیدی " قرار دارد . تضاد بنیادی که بین جامعه توحیدی و نظام سوداگرانه و سرمایه داری غریبی وجود دارد يك تضاد همه جانبه است .

این تضاد نه اینکه در سطح فلسفی بلکه در سطح اکونومیک و اقتصادی بیك تضاد بنیادی است در متن يك جامعه سوداگر و یا فئودال و یا سرمایه داری مصرفی نمیتوان روابط توحیدی بوجود آورد این تحلیل اشتباه و ناقص از فکر توحیدی در بردارنده استمرار مطلق ، در رابطه با دگرگونی نسبی و تحول رفورمیستی نظام کنونی بسوی نظام توحیدی است و باین مفهوم است که بهتر کردن زندگی مادی و معنوی انسانها در چهارچوب نظام سلط و در چهارچوب نیازهای تحلیلی انسان

امکان پذیر است ، در صورتیکه خصلت انقلاب توحیدی نه توسعه مطلق ارضای وجدان انسانها ، در چهارچوب نیازهای تحمیلی موجود انسانهاست ، و نه انتقال مرکز ثقل این نیازها از یک سطح پائین تر بسطح بالاتری ، بلکه : نفی مطلق این جهان تحمیلی و یک "جهش کیفی" است . انقلاب توحیدی شامل یک تحول گرائی رادیکال احتیاجات و نیازهای انسان در سطح مادی و معنوی است . این تحول گرائی در نیازهای موجود در یک مبارزه مستمر انسانها علیه نظام تحمیلی موجود تجلی میکند و تلاش انسان در این راه که نیازهای اخلاقی و فرهنگی وی بمنسوان نیازهای بنیادی در سازمان بخشی نظام انسانی برسمیت شناخته شود .

نجات فردیت آدمی در نظام توحیدی نه بمفهوم آزاد شدن مطلق فرد از جامعه است بلکه خود بمفهوم آزاد شدن جامعه از "اتنی ساختن" اجزایش است .

تلاش انسان تاریخ کونی باید در راه بوجود آوردن روابط جدیدی بین انسانها و بین ملیتها و بین مرد وزن و بین انسان و طبیعت باشد ، آزادی انسان در آن صورت بصورت ارضای نیازهایی تجلی میکند ، که "کیفیت انسان" شعور و احساس وی را در بر دارد . تلاش انسانهای آگاه باید در این راه باشد ، که تضاد بین آنچه که هست ، و آنچه که امکان پذیر است ، و آنچه که باید باشد ، بصورت یک شکل شخصی آشکار شود .

تلاش انسان در راه قهر مطلق با روابط موجود - جامعه ای که اخلاق جامعه موسیله اربابان تولید و صاحبان سرمایه رهبری میشوند - تلاشی است سازنده و دورانساز و این قدمی است در راه ساختن یک انسان آید ال که بسوی الله میروید .
يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدًّا فَهَلْ أَقْبَىٰ
(ای انسان بدان که بسوی پروردگارت هستی و عاقبت او را ملاقات خواهی کرد . سوره انشقاق آیه ۶)

آیت الله غفاری

شهادت روحانی مبارز آیت الله شیخ حسن غفاری در زیر شکنجه های جلادان آریامهری يك بار دیگر نشان داد که خلق مبارز ایران و روحانیت مترقی در برابر رژیم فاشیستی پهلوی سر تسلیم فرود نیاورد و با مبارزه سرسختانه در سنگر جهاد زندگی را بر مزدوران استعمار تنگ کرد و است.

مقاومت دلیرانه و اعتراض شدیدی حوزه های علمیه و اعتصابات دامن گیر دانشجویان نشان دهند و این واقعیت است که ملت سلمان ایران به مبارزه خود علیه ارتجاع پهلوی بدون داشتن کوچکترین تردیدی ادامه داد و در مقابل این جنایات آرام نمی نشیند .

مکتب مبارز ضمن بزرگداشت خاطره روحانی مبارز آیت الله غفری و تقبیح شدیدی جنایات رژیم متن اعلامیه «جامعه روحانیت مترقی ایران» را با این مناسبت منتشر میکند .

بنام خدا

وَلَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرِزُونَ (آل عمران) ۱۶۹
(شهدای راه آزادی و فضیلت را مرده میندازد که بحیات جاودانی زنده اند)

این روزها جامعه اسلامی و بویژه جامعه روحانیت شاهد فاجعه دردناک جدیدی بود (فاجعه شهادت حضرت آیت الله حاج شیخ حسین غفاری آذرشهری که بدست جلادان رژیم در گوشه زندان انجام شد)

هنوز جامعه روحانیت سوگ شهادت رجال پاک و مجاهدی نظیر حجج اسلام . سید یونس رودباری ، سید کاظم قرشی خمینی ، سبحانی دزفولی و آیت الله سعیدی را فراموش نکردیم . که یکی دیگر از علمای مجاهد تهران بجرم حمایت از قرآن و اعتراض به غارت های بی پایان این ملت توسط شاه و عمالش و بجرم حمایت بی دریغ از انقلاب سلطنتی خلق ایران ظرف چند ماه گذشته دستگیر و با کهر سن و نقاهت مزاج در زیر شکنجه ترین شکنجه های جلادان شاه قرار گرفت و سرانجام بدرجه شهادت رسید و بدین

وسيله بار دیگر ماهیت حکومت سیاه پهلوی بدنیاً نشان داده شد و روزنگ خطری که
دافما کبان اسلام و ملت شریف ایران را تهدید میکند بصدور آمد .
آیت الله غفاری زمانی شهید شد که بلند گوهای شاه و مزدوران کلم بصر در برابر
و اوقاف که اخیراً بساحت مقدس مرجعیت هم رخنه کرده اند پیوسته شاه قاتل
را اسلام پناه و خود شان را در زمره دعاگویان " ذات ملوکانه " قلمداد میکنند .
شهادت آیت الله غفاری مشت محکمی بود بدهان این روحانی نمایان خائن
و خود فروخته کوهپنده شد .

ناگفته پید است که اگر غفاری ها تن به ننگ ذلت میدادند و همچون زالو به
مکیدن خون مردم و تاملین بهترین زندگی از دسترنج توده فقیر مذهبی مشغول
میشدند هیچگاه گرفتار شکنجه های وحشیانه رژیم نمیکشتند و بلکه مستقیم و غیر
مستقیم مورد تفقد و حمایت قرار میگرفتند .

شهادت آیت الله غفاری بیانگر رسالتی است که يك مسلمان آزاده به ویژه اگر
لباس رسمی دفاع از نذهربرا پوشیده و از بودجه ملت فقیر ارتزاق کند میباشد
ایفاء نماید . شهادت آیت الله غفاری بیان کننده میزان پشتمانی روحانیت مرفعی
از انقلاب خلق ایران است و بخوبی نشان میدهد که روحانیت متعهد ایران از
انقلاب سلحمانه خلق ایران (که يك ضرورت تاریخی بوده و جز آن برای نجات
توده راهی نیست) استقبال کرده و حتی برای پشتمانی و دفاع از آن بقریبان دادن
نیز آماده است . تعهد های بی دریغ و زندانی شدنهای دهها روحانی مبارز
و شکنجه های طاقت فرسای آنان و شهادت های پاره ای از آنها شاهدی گویا
بر این ادعا است .

حوزه علمیه قم بعنوان اعتراض با اعمال و حشیانه رژیم نسبت به
دانشجویان مبارز دانشگاهها و حمله های بی شرمانه بر اکثر تجمع آنها و دستگیریها
دانشندان و روشنفکران مسعود از قبیل استاد محترم دانشگاه جناب آقای
دکتر طلی شریعتی و ضرب و شتم های قرون وسطائی در شکنجه گاههای رژیم
و کشتار بیرحمانه انقلابیون پیشگام خلق و سختگیریهای بی سابقه در سطح
زندانیهای سیاسی و حتی جلوگیری از انجام فرائض مذهبی و بازرسیهای منطقه ای
و یورش های شبانه ماموران دوخیم صفت بمنازل مردم بی پناه و تعطیل کردن
مساجد و مراکز روشنگری و بیداری مردم از قبیل مسجد هدایت مسجد جاوید

حسینیه ارشد و غیره و کشتن ناجوانمردانه حضرت آیت الله ففاری در زرشکجه و تعهد روزدانی کردن بیش از ۳۰ نفر از اساتید برجسته و فضیلا حوزه های علمیه قم و تهران از قبیل آیات و حجج اسلام آقایان : منتظری، ربانی شیرازی مشکینی، انواری، حجتی کرمانی، علوی طالقانی، مفتاح، آذری، جنتی، خزعلی، تهرانی، کرامی، یزدی، فضل، صالحی، احمدی خمینی، صانعی، انصاری شیرازی ربانی امینی، طباطبائی، عبائی، مؤمن قس، منتظری قس، راشد یزدی، امید، فیوری، جعفری، جنتی کرجی، عالی سخانی، صالحی مازندارانی، معاد پخواه، مولانا، شریعتی سبزواری، عندلیب، عرفا، سالاری، ناصح زاده، طارمی و دهها تن دیگر، و بخاطر اعتراض باستثمار و غارت این ملت توسط آمریکا و اسرائیل مدت ۲ روز حوزه های درس را تعطیل نمود، و در ظرف این ۲ روز مجالس ختمی از طرف جامعه روحانیت بعنوان تجلیل از روح شهید بزرگ " ففاری عزیز " برگزار و در آن مجالس روحانیون و سایر طبقات با فریاد های اعتراض آمیز خود و با تظاهرات پرشکوه و در گریه های بی دریغ با مأموران جلاد رژیم خشم خود را نسبت به دستگاه فاشیستی هیئت حاکمه ایران ابراز داشتند و باز در همین زد و خورد های اخیر طلاب و جوانان قم با پلیس تعداد زیادی از آنان زخمی و دستگیر و بزند ان قم و کمیته تهران فرستاده شدند .

ما این اعمال و حشیانه قرون وسطائی را که روز بروز بر شدتش افزوده میگردد (و این خود نشانه ضعف و وحشت بیش از حد دستگاه از پیشرفت انقلاب خلق میباشد) محکوم کرده و از اساتید دانشگاهها و حوزه های علمیه و طلاب و دانشجویان محترم میخواهیم که به مبارزات پی گیر خود ادامه دهند و بدعوت مرجع بزرگ عالم اسلام پیشوای مبارز و رزمنده خود حضرت آیت الله العظمی خمینی مد ظله پاسخ مثبت گویند و بدانند که پیروزی از آن مردان خدا و شکست قطعی از نیروهای شیطانی و استعمارگراست .

هر چه محکمتر باد پیوند مبارزه نیروهای مذهبی با توده محروم و مستعبد خلق ایران .

مستحکم تر باد اتحاد نیروهای انقلابی و دانشجویی .

پرشکوه باد اسلام انقلابی و ضد آریامهری .

جامعه روحانیت مشرقی ایران

پیام دهمین نشست اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا به
حضرت آیت الله خمینی

پیشگاه مبارک قائم اعظم و مرجع عالیقدر آیت الله خمینی،
دهمین نشست سالانه اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا
با موفقیت برگزار گردید و پشتیبانی خود را از مجاهدات خستگی ناپذیر طبعه سلطه
جوخه های استعمارگران بین المللی، صهیونیستها و رفتار غیر انسانی عمال کثیف آنها
در ممالک اسلامی اعلام نمود.

توجه و عنایت آن رهبر عالیقدر نسبت به مشکلات و مصائب توده مردم بخصوص نسل
جوان قلبهای مان را آگند و از عبادی و امید و گامهایمان را در راهی که در پیش داریم
استوار تر و تصمیمات را در مبارزه با التودکها و طاغوت و اصحابش را سختتر مینماید.

ما بدین حقیقت قرآنی پی بردیم که ایگه خداوند سرنوشت هیچ طغی را تغییر نمی
دهد مگر آنکه خود آنرا تغییر دهند و نیز هیچ تغییر بنیادی در جامعه ای رخ
نخواهد داد تا زمانیکه یک تغییر و تحول اساسی در افکار و عقاید توده ها بوجود
آید. همچنین واقفیم که یک جنبش هنگامی موفق گشته و به هدف نهائی خود می
رسد که ریشه های آن بر یک ایدئولوژی قوی متکی باشد.

خوشبختانه نسل جوان متعدد امروز و بخصوص برادران و خواهران مبارز ما در داخل
کشور با آگاهی به حقایق فوق و بر اساس آیه مبارکه
یا ایهاالنا سرقد جافکم برهاناً من رنکم وانزلنا علیکم نوراً مهیناً

در تحت حمایت آن مرجع و باتوکل به خدا ای یکتا در راه برافزوختن ایمان و دانش
و کوشش در از بین بردن برتره های جائزانه موهوم که زائیده افکار استعمارگران
وصال صهیونیستی آنهاست همچنین از بین بردن تبعیضات طبقاتی، نشر اصول
برابری و برادری گام برداشته و تا استقرار حکومت عدل و داد از پای نخواهند نشست
و می بینیم که در این راه به فداکاریهای عظیمی دست میزنند آنطور که عده ای
بانتشار جان خود درخت انقلاب را آبیاری و به مبارزات توده های زیر سلطه روح تازه
می بخشند. عده ای نیز از بهترین مجاهدان اسلام به بند کشیده شده و در
تحت سختترین شرایط و شکنجه های در منشانه قرار دارند و با اینهمه نه تنها بر
این پیکار مقدس هیچگونه خللی وارد نیامده و علیرغم کشتار بیرحمانه دشمن روز
بروز شاهد شکستن گلهای تازه تری در سنکر تسخیر نا پذیر مبارزه هستیم.

ما معتقدیم که با کار و تلاش منظم و مداوم بصورت فردی و اجتماعی در میان جوانان و دانشجویان میتوان سطح دانش اسلامی (عقیدتی، اجتماعی و سیاسی) را بالا برد و با نیروی خلاق نشأت گرفته از این مکتب جوامع سوخته از آتش جهل و بیدادگری را نجات بخشید و دست استثمارگران و استعمارگان و مخصوص صهیون-نیستها و ایادی ذلیل آنها را از جان نودهای ستندیده و مستمند کوتاه و حکومت عدل و داد را در این جوامع برقرار ساخت. این امر بر دوش تمام انسانهای مستولی است که هنوز پیوند های خود را از مردم و جامعه مسلمان خود نبریده و در این رهگذر از نفوذ و وجههای نیکو در میان مردم و شیعیانی بیدریغ نودهای پرنجبر-کشیده برخوردارند. مبارزات چندین ساله اخیر بوضوح این مطلب را باثبات رسانیده اند. این را نیز باید بعرض برسانیم که ما بر نودشت خود را هرگز از سرنوشت همزمان دیگرمان دانشجویان علوم دینی در هر کجا که هستند جدا نمیدانیم و با تأییدات خداوند متعال در این سال خواهیم کوشید تا پیوند های خود را در تمام زمینه ها - چه فکری و چه عملی - با این برادران مستحکمتر ساخته تا از این راه بتوانیم صفوف خود را در برابر دشمنان خدا و مردم که شما را بدان رهنمون شده اید فشرده تر سازیم.

اما همانطور که ما را بدان هشدار داده بودید به رأی العین می بینیم که دستهای اجانب و جنا پیکاران بین المللی چگونه از چپ و راست همواره در تلاش بمنظور از بین بردن این اتحاد و بنا بودی مبارزان مسلمان که کمر بخدمت خود بسته اند هستند. این مزدوران سیاستهای شرق و غرب بنا بر مقتضیات منافع خود در لباس یکدیگر نیز در می آیند و گاه در سرکوبیهای ملت های اسیر هندوستان. اخراج برادران دانشجویان علوم دینی افغانی و پاکستانی ما از عراق که بالاچاره همین عزیمت به مملکت خود بایستی از خاک ایران گذرند و در آنجا اسیر چنگال ظالمانه دستگاره چهاران ایران میشوند و به زندانها و سیاه چالهای آریامهری می افتند خود نمونه ای از این سیاستهاست.

ما بار دیگر بانهایت اختصار و مباهات مراتب وفاداری خود را نسبت به آن حضرت اعلام داشته سلامت و بقای آن مرجع عالیقدر را از خداوند متعال مسئلت داریم.

والسلام علی من اتبع الهدی
اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا

پاسخ حضرت آیةالله خمینی به پیام
دهمین نشست اتحاد به انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا

بسم الله الرحمن الرحيم

اتحاد به انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا

مرفوق آقایان محترم اید هم الله تعالی از گزارش دهمین جلسه سالانه اتحاد به ورونوشت
مکتوب به طلاب محترم علوم دینی اید هم الله تعالی واصل و موجب مزید تقدیر و امید
کردید. اینجانب در این لحظات آخر عمر و دست بگریبان بودن با مشقتها و بیلایات
فراوان همه جانبه و نگرانیهای جانفرسا از اخبار ناگوار ایران و روزافزون بودن رنجها
و بیلایات وارده بر ملت نجیب مسلمان و برادران دانشجوی قدیم وجدید و وضع رقت بار
عمومی و فقدان وسایل اولیه زندگی در بسیاری از نقاط و طغیان فساد و بی فرهنگی در
دستگاه جبار و اشاعه فحشا و بی عفتی خصوصا در مرکز کشور و عقب افتادگی فرهنگی و -
اجتماعی و سیاسی بالافزای پوچ فریبکار و مهار کردن منحرقان و استعمار طلبان
مراکز علم و مساجد و محافل مسلمین و مراسم حج بیت الله الحرام و دست کردن عسقا پید
اسلامی بواسطه سپاههای معلوم الحال و صرف بیت المال بر ضد مصالح اسلام و ملت
و تاراج درآمد ها و ذخایر مملکتی و از همه بالاتر سلطه بی چون و چواری دول استعمار -
گر راست و چپ و عمال خبیث صهیونیستی آنها بر جان و مال ملت و نا امنی عمومی ناشی
از سازمان با اصطلاح امنیت و حبسها و تبعیدها و اعدامهای بدون مجوز و غیر قانونی
جابرانه و شکنجهها و تعدیههای وحشیانه غیر انسانی و دیگر مصیبتها - از اینکه احساس
میکنم جوانان غیر دانشجوی قدیم وجدید داخل کشور و خارج و روشن ضمیران سایر
طبقات ملت شریف مسلمان اید هم الله تعالی از خواب گران چند صد ساله که بنغمه -
های خواب آور عمال خبیث استعمار بر ملتها غلبه کرده بود بیدار شد مانند و در فکر
چاره هستند و از پیوستگی دانشجویان مدارس قدیم و دانشگاهها و همکاری آنها و
سایر طبقات بیدار در این نهضت مقدس اسلامی که بخواست خداوند متعال منتهی
بقطع امدادی اجانب و استعمار گران و هدم بنیان استعمار خواهان و فرزند گان خواهد
شد احساس مسرت و سربلندی میکنم. این پیوستگی قدم اول است که برغم اجانب و

نوکرهای چشم‌وزبان بسته آنها در راه آزادی ملت‌های زیر دست برداشتند و اساس
وزیر بنای شکست‌نهایی چپاول‌گران وصال خبیث کسانی است که با تبلیغات مسومه
سالیان دراز شما برادران و فرزندان ملت را مانند دشمنان بجان هم افکند و هر-
کدام از دیگری بی‌زاری می‌جستند و در این میان دشمنان ستیگر ملت‌های ضعیف بر
مرکب آمال بتاخت و تازو بند کشیدن ملل اسلامی و مکیدن خون آنها با کمال امنیت و
آراض خاطر اشتغال داشتند. اکنون که میبینم شما فرزندان عزیز شاهراه اساس را
یافته و بر پایه وحدت اسلامی بهم پیوسته‌اید و نور تابناک قرآن مجید دستور آزادی
ملل ضعیف‌مورا هنمای چگونگی نهضت مردان تاریخ و هم‌پیمان پاک در هر عصری بر ضد
ستیزان و استثمار و استعمار پیشگان بر قلب‌های شما پرتو افکند و است بخود نوید می-
دهم که بخواست خدای بزرگ، آنچه در رخشان نزدیکی در انتظار ملل مظلوم است.
بر شما جوانان روشنفکر است که از پای نشینید تا خوابهارا از این خواب‌مرگبار بر-
انگیزانید و با فاش کردن خیانت‌ها و جنایت‌های استعمارگران و بیروان بی فرهنگ آنها
غظت‌زد مهارا آگاه نمایید و از اختلاف گله و تفرقه و هواهای نفسانی که راس‌همه فساد
هست احتراز کنید و بخند اوند تبارک و تعالی روی نیاز آورید که شما را در این‌راه
هدایت فرماید و باجنود فوق طبیعت کمک کند. انه ولی قدیر قال تعالی الله قدس
والذین جاهدوا فینالنهید بنهم سلینا وان الله لیمع المحسنین .
از خد اوند متعال قطع ایادی اجانب وعمال آنها و توفیق و تائید کسانی که در راه
اهداف عالی‌ه قرآن کریم و اسلام عزیز همت گماشته و مردانه قیام کرد مانند خواستارم .
والسلام علیکم ورحم‌الله وبرکاته .

روح‌الله الموسوی‌الخمینی



تذکره:

متأسفانه به علت کمی جا درج پیام‌های نشست‌دهم به طلاب علوم دینی و
دانشجویان و محصلین میزان در این شماره ممکن نبود و باین جهت آنرا به
شماره آینده موکول میکنم.

پیام دهمین نشست سالانه اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان داروینا به خلق فلسطین

اذن للدين يقاتلون بانهم ظلموا وان الله على نصرهم لقدير الذين اخرجوا من ديارهم بخير حق الا ان يقولوا ربنا الله ولولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع وبيع وصلوات ومساجد يذكر فيه اسم الله كثيرا ولينصرن الله من ينصره ان الله لذوى عزيز

بدانان که بخاطر مستمی که بدیشان شده، به پیکار برخاسته اند، اجازه (پیکار) داده شد و خدا بیاری شان تواناست، همان کسان که بناحق از دیارشان رانده شده اند و (گاهی) جز آنکه می گفته اند پروردگارا خداست (نداشته اند). اگر خدا دستهای از مردم را به دسته ای دیگر دفع نیکرد، دیرها و کلیساها و معبدها و مسجدها که نام خدا در آن فراوان برده میشود، بران میشد، و البته خدا کسانسی را که پایش کنند، یاری کند که او هم تواناست هم نیرومند. (سوره حج آیه ۳۶-۴۰)

برادران و خواهران مبارز فلسطینی:

نشست دهم سالانه انجمنهای اسلامی دانشجویان داروینا با درودهای پرشور خود مسائل مربوط به خلق فلسطین و خلقهای زیرستم و امکانات کمک به جنبشهای آزادیخواهی - بخصوص جنبشهای مربوط به منطقه خاورمیانه - را مورد بررسی قرار دادند تا اینکه این اتحادیه مبارزات خلق تهران فلسطین را بخشی از مبارزات جهانی خلقهای زیرسلطه میدانند. بخشی مهم از برنامه کار سال آینده خود را - همچون سالهای گذشته خود - باین جنبش و سعی در شناختن و شناساندن آن اختصاص دادند.

خوشبختانه دانشجویان مسلمان آشنا بزبان فارسی داروینا و خلق زحمتکش ما به نقش خلق فلسطین و مبارزات خستگی ناپذیر او در منطقه بخوبی واقف بوده است و مشتاقانه در شناسائی این جنبش را با بیای تکامل آن کوشیده و از حد اکثر امکانات خود در این راه استفاده کرده است چه بدون تردید مبارزات شما خواهران و برادران علیه استعمار و مزد ورنش از ایجاد یک حرکت فکری در بین جوانان مسلمان سهم بسزائی داشته است.

باینکه حفظ، منافع و تأمین آزمندی در دشمنانه امپریالیسم اقتضا میکند که تا زمانه اثر را برتن تمام خلقهای زیرستم و زیرسلطه در آفریقا، آسیا، آمریکا، لاتین و... پایان شدت و خشونت نتواند. در همین حال انقلاب فلسطین برای خلقهای این منطقه مقام پیشاهنگ یافته و نوعیت فرهنگی حفراتیائی و طبیعی مشتزن و مشابهی خلقهای این منطقه را بیگدیگر پیوندی ناگسستنی داده است. از این رهگذر، پرداختن و تجارت مستمر و فعال بساله فلسطین را ما در صدر وظائف خود قرار داده ایم.

در سالی که گذشت همچون سالهای قبل ما شاهد منقبت ها و تحولاتی در این منطقه بودیم که از آنچه بزرگ، زمانه بیروزی کشورهای درگیر با اسرائیل و در رأس همه اینها عداوت پیگیر و بیروزیها چشمگیر انقلابیان فلسطینی بود که افسانه شکست ناپذیری دشمن را در مدت کوتاهی در هم ریخت. ما بحرات میتوانیم بگوئیم که بیروزی در این جنگ یکی از دست آورد های تلاشهای پیگیر و طاقت نرسانی بود که انقلاب فلسطین در طول ۶ سال (بعد از شکست ژوئن ۱۹۶۷) در میان خلقهای عرب بمنظور زد و دن آثار شکست و پاس از روحیه خلقهای عرب و ویژه خلق ستمدیده فلسطین عهده دار آن بود. اما از آنجا که حال امپریالیسم همیشه در این وقایع بکن اربابان خود می شتابند. برای خنثی کردن اثر

این پیروزی نیز امپریالیسم دست اندرکار توطئه هاود سیسه های خود با حکومت های منطقه میشود .
واژه همین جااست که طرح صلح کشورهای درگیر با اسرائیل بطور جد ازم وجد اساسی نیروهای لبرترین
متخاضم ریخته میشود . در این گیرودار آنچه که سعی میشود نادیده بحساب آید حقوق حقه و آزادی
خلق فلسطین است

ما بنام یک سازمان دانشجویی - با اعتقاد به اشتراک سرنوشت خلقمان با مبارزه خلق فلسطین و طبق
وظیفه اسلامی خود - همبستگی خود را با شما پیشاهنگان راه آزادی اعلام میدارم و درود های گرم
خود را بشما و شهیدای راه آزادی نثار میکنم .
کمیته فلسطین وابسته به اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا علاوه بر ادامه فعالیت های
گذشته و استمرار نشر مجموعه گرامه - بعنوان ارگان تحقیقی کمیته فلسطین - در سال آینده اقدام
به نشر ماهنامه ای بنام "قدس" - بعنوان ارگان خبری کمیته فلسطین - بزبان فارسی میکند که
بخصوص شامل گزارش اوضاع داخلی و اخبار مبارزات فلسطین و ظفار خواهد بود تا گامی باشد در راه
شناساندن هرچه بهتر مبارزات آزاد بیخس این خلقها بتوده آشنا بزبان فارسی .
امید داریم که مارا در راه شناختن و شناساندن مبارزات بحق و عادلانه شان و موقعیت خلق فلسطین و آن
منطقه یاری کنید .

پیروز باد انقلاب خلق تهران فلسطین
پاینده باد همبستگی خلقهای منطقه

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

متن پاسخ سازمان آزادببخش فلسطاین به پیام نشست دهم اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان

التحریر والنضال
فئة النضال

الرشیدین

* باسم الله الرحمن الرحیم *

واعد والهم استطعم من قوة وبن رباط الغیل ترهین به عدو الله وددکم . صدق الله العظیم .
الاخوة في اتحاد الطلاب المسلمين، اورسا

امتلتنا رسالتکم الکریمه والسی تفتیح بشاعر الاخوة الصادقة
والثغامن والمشاركة في الجهاد في سبيل املاء كلمة الحق الامر الذي
يحمزنا ايماننا يحفزنا على مناصرة الكفاح ضد الصهيونية الغاصبة
والامبريالية العالمية حتى تحقيق النصر .

ان الثورة الفلسطينية تواجه الیم حتى المؤتمرات الهادئة الیسی
رفس وانكار الوجود الوطني الفلسطيني وتغیبة الثورة، لكن شعبنا
القلیطنی الذي يجاهد ويقدم التضحية كل یوم لا ولن يستطيعون هزمه
بنفعل عزيمه وتحمیه على مناصرة الكفاح وبنفعل موازنة وتسامن أخوانیه
المؤتمنین وأصدقائه نضاله العادل في كل انحاء العالم .

اننا نبارك مؤتمركم العاشر ونتائج قراراته التي تعزز وحدة
كفاحنا المنسرك ضد الامبريالية والصهيونية وحرنا أن نبنعم استعدادنا
الجماسل لمساعدة (لجنة فلسطين) اللجنة من مؤتمركم على انجاز مهمتها
النبيلة .

واعصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا ان الکریم عند الله اتقاكم .

وشورة حتى النصر .

٧٤/٩/٤

تسرحه بتن پانخ سازمان آزاد بپخش فلسطين به پيام نشت دهم اتحاديه انجمنه‌هاى اسلامى دانشجويان
دراريا به خلق فلسطين :

سازمان آزاد بپخش فلسطين

كليه اجرائى

رئيس

بسم الله الرحمن الرحيم

" وَاَعِدَّ لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِجَالٍ عَدِيبٍ مُرْتَدِّينَ بِعَدُوِّ اللَّهِ وَعَدُوِّكُمْ (مدن الله العظیم)

(انفال آيه ۶۰)

"برای جنگ با آنها (دشمنان تان) تا آنجاكه ميتوانيد از (همه نوع) نيرو واسبان بسته آماده كيد "

خواهران و برادران عضو اتحاديه دانشجويان مسلمان دراريا

پيام گرامى شما را دريافت كرديم پيامى سرشار از احساس برادرى صادقانه و همبستگى و شركت در جهاد
بسخطير بگرسي نشاندين سخن حقى بود اين كار مابه تقويت ايمان و تشويق ما در ادامه نبرد عليه -
صيونيزم غاصب و امپرياليزم جهانى تا پيروزى قطعى است .

امروز انقلاب فلسطين با توطئه هاى گوناگونى روبروست كه بمنظور بركارگذاشتن و انكار موجوديت مسلمانان
فلسطين و تجزيه اين انقلاب چيده شده است ولى خلق فلسطين ما را كه جهاد ميكند و هرروز -
قربانى و شهيد ميدهد - يمين هدم و تصميح با ادامه اين جهاد و بين پشتيبانى برادران مؤمن و
دوستانش از اين جهاد عادلانه و همبستگى با آن در سراسر جهان ميتوانند و نخواهند توانست بزانو
در آورند .

ما به كنگره دهم شما و نتايج و مصوبات آن كه مابه تقويت يكيارچگى ما در جهاد مشترك عليه امپرياليزم
و صيونيزم است درود ميگيريم و خوشوقتيم كه آماده گى خود را براى همكارى با "كليه فلسطين" -
اتحاديه شما و بشهر رساندين هدفهاى عالي اشاعلام مى كيم .

واعصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا . ان اكرمكم عند الله اتقاكم

و انقلاب تا پيروزى

امضاء

ياسر عرفات ۱۹۷۴ / ۹ / ۴

بهم در همین نشست اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا سه

جبهه خلق برای آزادی عمان و خلیج

ونید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض وجعلهم ائماً وجعلهم الوارثین (قرآن سوره قصص آیه ۳)

برادران و خواهران مجاهد

در روز دهمین نشست اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا بر شما مجاهدان باد که برای آزادی خود و خلقهای منطقه از زیر سلطه امپریالیسم جهانی و ارتجاع داخلی سالیانست که در سنتر جهاد نستوه واستوار بر پا ایستاد و جان بر گهیزندگی را بر نیروهای ضد خلقی تنگ کرد و اید .
ما ضمن محکوم کردن حملات نظامی مزدوران و جنایتکاران سمودی واردن وانگلیس وقتونکشی تجاوزکارانه ارتش ایران به سرزمین شما و کودتای سمودی آمریکائی بمن شمالی برای ایجاد دولت قوی بمنظور فشار بیشتر برین دموکراتیک و فریزدن به جنبش خلق قهرمان شما سکوت و درویشی بعضی از کشورهای عربی و کشورهای باصطلاح مستقل و بیطرف را شد بد آ تقبیح میکنیم .

ما یقین داریم که تمامی تشبثات هیچ تاثیر سوئی در ارد و خلل ناپد بر شما ایجاد نخواهد کرد و شمارا در پیوند راه پر مخاطره و افتخار آمیزی گمانشخاب کرد و اید . پیش از پیش خصم میسازد و آترو ز که شما آزادی خودیشرا جشن بگیریذ بزود ی خواهد رسید .

در این روزگار که امپریالیستها در سراسر جهان دست اندر کار خدعه و نیرنگهای بیشتر برای تسلط بر سرزمینهای وسیع تر و منابع بیشتر میباشند ضرورت همبستگی تمامی نیروهای انقلابی بهتر از پیش احساس میشود . در همین حال اشتراک فرهنگی اقتصادی و تاریخی خلق شما و خلق ما این همبستگی را امتیازی ویژه می بخشد .

بر اساس همین ضرورت دهمین نشست اتحادیه در برنامه سال آئند و خود علاوه بر برنامه های سال قبل در این زمینه بخشی از تلاشهای خود را به جنبش انقلابی شما اختصاص داد . در اجرای این تصمیم همچنین برای افشای چهره جنایتکاران و شکستن توطئه سکوتک و وسائل ارتباط جمعی در کشورهای سرمایه داری و بورژوازی و همچنین در کشورهای زیر سلطه نسبت به جنبشهای یهایی بخشنوبه خصوص خلق قهرمان فلسطین و خلق شما انجام میگردد نشر نشریه خبری قدس در کار ککهای دیگر ضروری تشخیص داد و شد که البته به پشتیبانی شما در اجرای این طرح دلگرم خواهیم بود .

بهور باد جنبشهای آزادی خواهانه همه خلقهای زیر سلطه

پایند و باد انقلاب خلق قهرمان عمان و خلیج

استوار باد همبستگی خلقهای سه قاره

سرنگون باد توطئه های امپریالیسم جهانی

اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا

درستنا

خوانندگان عزیز! لطفاً قبل از مطالعه اسلام مکتب مبارز (شماره ۲۰ - زمستان و بهار ۱۳۵۲/۵۴) اشتباهات تائیس زیر را اصلاح فرمائید. از همکاری شما بسیار متشکریم.

هیئت تحریریه مکتب مبارز

صفحه	مطرح	تادرست	درست
صفحه اول	-	۱۳۵۲/۵۴	۱۳۵۲/۵۴
۲	۲۱	مذهبی	مذهبی
۳	۲۲	ریگری که	ریگری
۵	۲۲	قانون	قانون
۶	۲	میکنند	میکنند
۶	۲۱	دکتر ناصر ی	دکتر باهری
۶	۲۲	.	.
۶	۲۳	.	.
۸	۳	رویاگور	رویاگور
۸	۶	.	.
۹	۱	.	.
۱۲	۲۴	برادران	عمو طغان
۱۳	۱۶	خامع	خامع
۱۳	۱۷	گرفتن	گرفتن
۱۳	۲۲	پهوی	پهوی
۲۰	۶	میروند	میروند
۲۱	۱۷	بل بیشتر	بل بیشتر
۲۱	۱۷	نقداری	مضداری
۲۱	۱۷	وتشکین	تشکین
۲۱	۱۷	از امور	از این امور
۲۱	۱۷	باید دانست	باید نام حقیقی این صوره دانست
۲۱	۱۷	عسد انقلاب	عسد انقلاب
۲۱	۱۷	باید نزل	باید نزل
۲۱	۱۰	ساده فکر	ساده فکر
۲۱	۱۸	ایمان	ایمان آورند
۲۷	۷	عده ایت وجودی	عده ایت وجودی
۲۷	۱۱	آنها کفروریزه ند و پهری	آنها ککفر روزنه و پهری
۲۷	۱۴	دسیس	دلیل
۲۷	۱۰	دسیس فرجامی	دلیل خون فرجامی
۲۷	۱۷	تفسیر ناپذیر	تفسیر ناپذیر
۲۷	۱۱	کیت و	کیت
۲۷	۲۱	پنن اینکچنین	پنن این چنین
۲۸	۲۳	گروگان	گروگان
۲۸	آخر	کفندی	که
۳۱	۲	برخواست	برخواست
۳۱	۳	نمین	نمین
۳۱	۳	بچتر	بسی
۳۱	۱	سنگر ها	سنگر ها را

تائیس ۶
 کتبی نته
 ۱۳۵۲
 ۱۳۵۲

تائیس ۶
 کتبی نته
 ۱۳۵۲
 ۱۳۵۲



صفحه	سطر	نا در ست	در ست
۲۹	۱۱	میکنند : لانصر ...	میکنند : ذالت ولونما امله لانصر ...
۳۹	۲۰	تلاشها	تلاشها عان
۳۹	۲۵	گسه او	گسه او
۴۰	۲۱	گد شنگان رفتند	گد شنگان کورد لشان رفتند
۴۰	۲۵	پیسوند را	پیسوند خویش را
۴۱	۷	برند همچون	برند و همچون
۴۱	۱۴	پارشان	پارشان
۴۲	۱	کاویشان	کاویشان
۴۲	۱۸	نمیستود	نمیخونند
۴۲	۲۲	انسان	اینان
۴۲	۲۲	مید هند	مید هند
۴۲	۲۳	مبارا نگه مید ازند	مبارا باز نگه مید ازند
۴۲	۲۵	سله	سائنه (کمر)
۴۳	۳	گر هسی	گر و هسی
۴۳	۲۳	خورش	خورش
۴۴	۶	اقوال	احوال
۴۴	۱۱	تغیر	تغیر
۴۴	۱۵	با انتباهات	با انتباهات
۴۴	۲۵	آنکسه	آناتکسه
۴۵	۱۰	آسنه	آراسته
۴۶	۲	زانتقادات	وانتقادات
۴۷	۱۳	و برابر	و در برابر
۴۷	۱۵	مخانیب	مخوانیب
۴۷	۱۱	امسا آنکه	امسا برای آنکه
۴۸	۲۱	او بگری	او گریه در بگری
۵۵		به آخر سطر ۱۹ صفحه ۵۵ " هستند " اضافه شود و این سطر بعد از سطر ۲۰ صفحه ۵۶ خوانده شود .	
۶۶	۲	مشیر والد وله	مشیر والد وله
۶۶	۴	مشیر السلطنه	مشیر السلطنه
۶۸	۸	" بود "	حذف شود
۷۰	۸	دختری	دختری
۷۰	۱۸	دختری	دختری
۷۱	۴ و ۳	دکتر احمد پوشتین دختری	دکتر احمد پوشتین دختری
۷۷	۱۲	مرادین	مرادین
۹۹	۱۷	وانان	وانان
۱۰۱	۲	"لا"	حذف شود
۱۰۱	۳	دار	مید از
۱۰۴	۶	فریبکا	فریبکار
۱۰۸	۲۰	رها	رها
۱۰۹	۱۷	نسوی	نسوی
۱۱۱	۴	خرد گای	خرد گرائی
۱۱۱	۸	راسینالیسم	راسینالیسم
۱۲۵	۱۱	عقرب	عقاری
۱۲۸	۲۷	بهره‌مانه	بهره‌مانه

خواننده عزیز متأسفانه صفحات ۳، ۱ تا ۱۰۶ در رونق چاپ جا بجا نشده است . ترتیب صحیح : ۱۰۳ - ۱۰۵ - ۱۰۴ - ۱۰۶